

جزوه دانش خانواده و جمعیت

مقدمه

خانواده، یک نهاد اساسی و محوری در جامعه است که به عنوان هسته اولیه برای سایر نهادهای اجتماعی به شمار می رود. نظام خانواده کوچکترین واحد اجتماعی است که اساس و زیرساخت واحدهای بزرگ اجتماعی بشری به شمار می رود. افرادی که در این واحد کوچک اجتماعی رشد می یابد و تربیت می شود به میزان رشد و شکوفایی شان سهم در واحدهای اجتماعی بزرگ انسانی دارند. این افراد روزی که به عنوان فرمانروای مقتدر و سیاستمدار سترگ، و مدیر نیرومند، و مبتکر توانا در جامعه ظهور می کنند، و مسؤولیتهای سنگین و خطیری را به عهده می گیرند، نظام خانواده و کانون گرم پدر و مادر تربیتگاه نخستین آنها است. رشد و شکوفایی این نظام محبوب و بی بدیل، مرهون شناخت و رعایت دقیق حقوق هریکی از اعضای آن نسبت به یکدیگر است، همانطوری که نظامهای بزرگ اجتماعی، قوانین و حقوق خاص خودش را در ارتباط با اداره و استحکام و رشد و بالندگی دارد، نظام خانواده نیز چنین است. مهمترین رکن در نظام خانواده پدر و مادر، و زن و شوهر است که هرکدام از حقوق ویژه ای در ارتباط با یکدیگر و در ارتباط با فرزندان برخوردار هستند، رعایت این حقوق، رشته های پربار نظام خانواده را مستحکم می سازد. تأمین شرایط زندگی شیرین و شایسته و ایجاد محیط سالم و امن محصول ایمان و اعتقاد زن و مرد به قانون دینی و عمل بر طبق آن می باشد.

شناخت مسایل مربوط به خانواده اعم از زن و مرد و فرزندان و قضاوت درباره احکام و حقوق آنان، بدون شناخت و توجه به موقعیت و جایگاه نهاد خانواده سخن ناصواب خواهد بود، و همچنین سخن گفتن از حقوق فردی و اجتماعی مرد و یا زن و بررسی حقوق زن و شوهر بدون عنایت به نقش و موقعیت خانواده در متون و منابع دینی امری ناشدنی است. بدین لحاظ ضروری است که پیش از بررسی نقش حقوق متقابل زن و مرد در تعالی و استحکام خانواده به موقعیت و جایگاه این نهاد مقدس اشاره شود.

جایگاه خانواده در قرآن کریم

در باره ی نظام خانواده، شکل گیری و اهمیت آن رهنمودهای فراوانی در متون دینی ما - اعم از کتاب و سنت - وارد شده است. خانواده (زن و شوهر) در آیاتی از قرآن کریم مایه آرامش روحی شمرده شده است، چنانکه خداوند فرموده است:

(و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیهما وجعل بینکم مودهً ورحمةً ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون) (روم، ۲۱).

«و از نشانه های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در آن نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند».

در جای دیگر از زن و مرد به عنوان لباس یاد شده است:

هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ (بقره، ۱۸۷).

«آنها لباس شما هستند، و شما لباس آنها؛ هردو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید.»

لباس وسیله پوشش و حفاظت برای بدن است. و به قول علامه طباطبایی در این آیه استعاره بسی لطیف به کار برده شده است. زن برای مرد و مرد برای زن به عنوان لباس و پوشش می باشد که همدیگر را از آلودگی و فجور محافظت می کند. و نیز همانطوری که لباس مایه زینت و زیبایی برای انسان است و زن و مرد نیز مایه زینت و زیبایی برای یکدیگر است.

اهمیت ازدواج در اسلام

در قرآن و روایات اسلامی، به امر مقدس ازدواج، سفارش و تاکید فراوان شده است. در آیه ۳۲ سوره نور می خوانیم:

وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ، إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.

"به مردان و زنان بی همسر، همسر دهید و همچنین به غلامان و کنیزان صالح، همسر دهید، فکر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آنان را از فضل خود، بی نیاز می سازد، خداوند وسعت دهنده و آگاه است."

در این آیه، همه مردم مورد خطاب خدا قرار گرفته اند، تا با تعاون و وساطت و کمک های مالی و فراهم نمودن اسباب کار بی همسران را دارای همسر کنند. در امر مقدس و پر اهمیت ازدواج که یک امر ضروری برای حفظ عفت جامعه است، بی تفاوت نباشند. موضوع اقدام و فراهم نمودن اسباب کار، برای تحقق ازدواج به قدری در اسلام مهم است که پیامبر اسلام (ص) فرمود:

"کسی که برای تحقق ازدواج بین مومنین و مومنات، وساطت و اقدام کند، خداوند علاوه بر پاداشهای بسیار عظیم تا آنجا به او لطف می کند که:

وَكَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَايَا أَوْ بِكُلِّ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا فِي ذَلِكَ عَمَلٌ سَنَةِ قِيَامٍ لَيْلِهَا وَصِيَامٌ نَهَارِهَا.

"هرگامی که انسان بر دارد و هر کلمه ای که در این راستا می گوید، ثواب یکسال عبادت را که شبهای آن با قیام و عبادت به سر آید و روزی آن روزه بگیرد، در نامه عمل او می نویسند"

امام کاظم (ع) فرمود: لَا تَأْتِيَّ سَتِظْلُونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: رَجُلٌ زَوْجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمِ أَوْ أَخْدَمَهُ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا.

سه طایفه اند که در روز قیامت در سایه عرش خدا قرار دارند، در آن روزی که سایه ای جز سایه عرش خدا نیست:

کسی که وسایل ازدواج برادر مسلمانش را فراهم سازد
و کسی که خدمت کننده ای برای مومن (هنگام نیاز) فراهم نماید.
و کسی که اسرار برادر مسلمانش را پنهان بدارد."

و پیامبر (ص) در مورد مسئولیت پدران درباره ازدواج فرزندانشان فرمود:

مَنْ أَدْرَكَ لَهُ وَكَلْدٌ وَعِنْدَهُ مَا يُزَوِّجُهُ فَلَمْ يُزَوِّجْهُ فَأَحَدَتْ فَأَلَاثِمُ بَيْنَهُمَا:

" و کسی که فرزندش به حد رشد رسد و امکانات تزویج او را داشته باشد و اقدام نکند و در نتیجه فرزند مرتکب گناه
شود، این گناه بر هر دو نوشته می شود"

برگزاری مراسم عقد ازدواج در مسجد

اوج قداست ازدواج در سطحی است که پیامبر (ص) فرمود:

أَعْلِنُوا هَذَا النِّكَاحَ، وَاجْعَلُوهُ فِي الْمَسَاجِدِ

"مراسم (عقد) ازدواج را آشکار کنید و آن را در مسجد ها برگزار نمایید"

حکایتی آموزنده

بانویی به حضور امام صادق (ع) آمد و عرض کرد: من زن ((مُتَبَتِّلَةٌ)) (وارسته و تارک دنیا) هستم"

امام صادق (ع) فرمود: منظورت از این جمله چیست؟

بانو گفت: ازدواج نمی کنم (و لذت های غریزه جنسی را به خاطر زهد و وارستگی، ترک می نمایم)

امام صادق (ع) فرمود: چرا ازدواج نمی کنی؟

بانو گفت: می خواهم دارای فضیلت اخلاقی (زهد و وارستگی) شوم.

امام صادق (ع) فرمود: برو، از این تصمیم دست بردار، اگر ترک ازدواج، فضیلت اخلاقی باشد، حضرت زهرا (س)
سزاوارتر از تو بود که برای آن فضیلت ترک ازدواج کند، زیرا هیچ بانویی مانند فاطمه (س) برای بدست آوردن فضیلت
اخلاقی، سبقت از دیگران ننموده است"

بنابراین وقتی که فاطمه (س) ازدواج کرد، بدان که ترک ازدواج، فضیلت و وارستگی نخواهد بود.

آثار مثبت و مفید ازدواج

ازدواج، و تشکیل کانون گرم خانواده، دارای آثار مثبت و مفید از جهات مختلف است، تا آنجا که رسول اکرم(ص) فرمود:

"درهای رحمت الهی در آسمان در چهار مورد بر روی بندگان گشوده می شود: ۱- هنگام آمدن باران ۲- هنگام نگاه (مهرانگیز) فرزند به چهره پدر و مادر ۳- هنگام باز شدن کعبه ۴- هنگام ازدواج"

چند نمونه از آثار درخشان ازدواج

۱. خودکفایی و استقلال

برای یک انسان، هیچ مفهومی با ارزشتر از استقلال نیست، استقلال، او را از وابستگی و طفیلی زیستن آزاد می کند، و در مرحله ای جدید از رشد و کمال قرار می دهد، به گونه ای که روی پای خود می ایستد، و خودش با اراده ای نیرومند و فکری آزاد، عهده دار اداره زندگی می شود.

به عنوان مثال، درخت چناری را در نظر بگیرید که سر بر آسمان کشیده و با کمال استواری، جلوه می کند، و در کنار او گیاه کدو سبز شده و چون نمی تواند بر پای خود بایستد، بر درخت چنار تکیه داده و زندگیش وابسته و طفیلی شده است، ولی وقتی که باد خزان و پائیزی بر آن وزید، از ریشه و بن خشک شده و شاخ و برگش فرو می پاشد، اما درخت چنار همچنان بر سر پای خود باقی است، که به قول ناصر خسرو:

فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان آن دم شود پدید که نامرد و مرد کیست؟

قرآن یکی از ویژگیهای پیروان پیامبر اسلام(ص) را "استقلال" دانسته و چنین مثال می زند:

كَزَّرَعٍ أَخْرَجَ شَطْطَهُ فَازَّرَهُ فَاسْتَعْلَطَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْفِهِ بَعْجَبُ الزُّرَّاعِ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ:

"همانند زراعتی است که جوانه های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است، و به قدری رشد و نمو کرده که زارعان را به شگفتی وا می دارد" (فتح-۲۹)

این آیه بیانگر مراحل حرکت و کمال یک فرد مسلمان است، که پس از جوانه زدن و کمک کردن برای پرورش و محکم شدن به مرحله استقلال می رسد و بر پای خود می ایستد و نمو کرده و جلوه چشمگیر پیدا می کند و موجب خواری و خشم کافران می شود. ازدواج، مرحله ای جدید از رشد و استقلال است، و انسان را از طفیلی بودن و این سو آن سو رفتن و نامنظمی و پربشانی بیرون آورده و به او تمرکز و نظم می بخشد. در روایات متعدد آمده است: فقر و تهیدستی

را بهانه ترک ازدواج قرار ندهید، و چنانکه خواهیم گفت؛ شخصی در حضور پیامبر (ص) از فقر شکایت کرد، پیامبر به او فرمود برو ازدواج کن، او رفت ازدواج کرد و از فقر و تهیدستی نجات یافت.

و قرآن نیز در آیه ۳۲ نور، بر این مطلب صراحت دارد، و امام صادق (ع) فرمود:

الرِّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَ الْعِيَالِ:

"روزی، همراه همسر و فرزند است"

اگر با دقت توجه کنیم، دلیل این مطلب همان استقلال و احساس مسئولیتی است که انسان پس از تشکیل خانواده، در خود می بیند، و بر تلاش و حرکت و انضباط او می افزاید و در نتیجه از فقر نجات می یابد زیرا انسان تا مجرد است، چندان احساس مسئولیت نمی کند، و ابتکار و نیرو و استعداد خود را به اندازه کافی برای کسب درآمد مشروع بسیج نمی کند و به هنگامی که درآمدی پیدا کرد، در حفظ و بارور ساختن آن نمی کوشد و به همین دلیل مجردان، غالباً خانه به دوش و تهی دستند، ولی بعد از ازدواج، شخصیت انسان تبدیل به یک شخصیت اجتماعی می شود و خود را شدیداً مسئول حفظ همسر و آبروی خانواده و تامین وسائل زندگی فرزندان آینده می بیند، به همین دلیل، تمام هوش و ابتکار و استعداد خود را به کار می گیرد و در حفظ درآمدهای خود و صرفه جویی تلاش می کند و در مدت کوتاهی می تواند بر فقر چیره شود. بر همین اساس است که رسول اکرم (ص) فرمود:

مَنْ نَكَحَ لِلَّهِ وَ أَنْكَحَ لِلَّهِ اسْتَحَقَّ وِلَايَةَ اللَّهِ:

"کسی که برای خدا ازدواج کند؛ و برای خدا تشکیل خانواده دهد، شایسته ولایت خدا می گردد". یعنی بهره ای از رهبری و سرپرستی خدا، به او می رسد و به عنوان مدیر و رهبر یک اجتماع کوچک احساس مسئولیت می کند.

۲. بقا نسل و آرامش خاطر

از اهداف اصلی ازدواج، بقا نوع بشر و آرامش خاطر همسران در پرتو ازدواج است، این دو موضوع مهم، با ارزش و پراهمیت از فوائد ازدواج است که اگر برای ازدواج جز این دو فایده نبود، کافی بود که ما به اهمیت فراوان ازدواج پی ببریم.

آیه ۲۳۳ سوره بقره می خوانیم:

نِسَائِكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ فَاتُوا حَرَئَكُمْ أَنِّي سِئْتُمْ وَ قَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ...

قرآن با این بیان، ضرورت وجود زن را در اجتماع انسانی، مجسم می کند که به او به عنوان وسیله اطفاء شهوت ننگرید، بلکه زن یک وسیله ای برای بقا نسل و حفظ حیات نوع بشر و مرکز و مدرسه ای برای پرورش فرزندان شایسته است.

آیه ۲۱ سوره روم می خوانیم:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً.

" و از نشانه های وجود خدا اینکه: همسرانی از جنس خود شما، برای شما آفرید، تا در کنار آنها آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد "

این آیه بیانگر آن است که هدف از ازدواج، سکونت و آرامش همسران است. این مطلب در آیه ۱۸۹ سوره اعراف نیز آمده است. بنابراین، ازدواج یکی از مواهب بزرگ الهی بر بشر است، چراکه مایه آرامش همسران می گردد، هم آرامش روحی و هم آرامش جسمی و هم فردی و اجتماعی. از نظر جسمی بیماری ها و پریشانی هایی که بخاطر ترک ازدواج برای جسم بشر پیش می آید قابل انکار نیست. از نظر روحی عدم تعادل روحی و نا آرامی های روانی که دامن گیر افراد مجرد می شود چشمگیر است و از نظر اجتماعی افراد مجرد کمتر احساس مسئولیت می کنند و به همین جهت انتحار و خودکشی در میان مجردان بیشتر دیده می شود و جنایت هولناک نیز از آنها بیشتر سر می زند. هنگامی که انسان از مرحله مجرد گام به مرحله زندگی خانوادگی می گذارد، شخصیت تازه ای در خود می یابد و احساس مسئولیت بیشتر می کند و این است معنی احساس آرامش در سایه ازدواج.

از سوی دیگر ازدواج باعث پیوند محبت آمیز و عاطفی شده و همین محبت و رحمت رشته های افراد جامعه را به همدیگر گره می زند و پیوند آنها را محکم تر می نماید. حضرت رضا (ع) فرمود: "از سنت های اسلام است که مراسم ازدواج را شب برقرار کنید زیرا خداوند شب را مایه آرامش قرار داده، زن ها نیز مایه آرامش شوهران هستند"

نتیجه اینکه: همسران در پرتو ازدواج صحیح هم آرامش فردی می یابند و هم آرامش اجتماعی.

۳. احساس مسئولیت

انسان تا تنهاست بیشتر در فکر خود است و حرکت او بسوی بی بند و باری و هرزگی چندان سخت نیست، به عبارت دیگر اگر دین نداشته باشد چندان احساس مسئولیت نمی کند ولی اگر ازدواج کرد او فکر می کند که تنها نیست بلکه پیش وجدان خود مسئولیت زن و فرزند نیز بر عهده او است. از این رو حرکت او بسوی بی بند و باری دشوار است و ازدواج همچون سدی سر راه اوست و او را کنترل و مراقبت می نماید.

شواهد بسیار وجود دارد که جوانان بسیاری بعد از ازدواج سر به راه شده اند و سبک سری و بیراهه رفتن های گذشته را ترک نموده اند و این سخن نقل مجالس شده است که جوانان ازدواج کرده، در گفتار خود می گویند: "ما دیگر ازدواج کرده ایم، مثل سابق نمی توانیم به هر جا برویم، بس است برای ما که زن و بچه داریم عیب است که به هر راهی گام بگذاریم..."

این همان "احساس مسئولیت" است که به این صورت جلوه می کند، احساس مسئولیت پایه مراقبت و کنترل و دوری از هرزگی و اعتیاد و سایر انحرافات خواهد شد. احساس مسئولیت و همان وجدان اخلاقی "نفس لوامه" است که نقش بسیار در پاک زیستی و انضباط رفتاری دارد. وجدان اخلاقی و احساس مسئولیت، در حقیقت یک دادگاه کوچکی در درون و جان انسان است، هنگام کار نیک آرامش درونی به وجود می آورد و روح انسان را لبریز از شادی و نشاط می کند و هنگام خطا و جنایت طوفانی از غم و اندوه به درون جان پدید می آورد و چنین احساسی قطعا نیروی مهمی برای جلب سعادت و دوری از هرگونه انحراف است. آری ازدواج صحیح نقش سازنده ای در ایجاد چنین احساسی در انسان دارد.

در قرآن مجید، در مورد زن و شوهر چنین تعبیر شده است:

هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ:

"آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها هستید (بقره-۱۸۷)

تعبیر به لباس در مورد زن و شوهر، از چند نظر قابل توجه است:

۱- همانگونه که لباس، انسان را از سرما و گرما و خطرات نفوذ بیماریها به بدن حفظ می کند، زن و شوهر نیز همدیگر را از خطرها و آسیب ها و طغیان جنسی حفظ می کنند.

۲- همانگونه که لباس، عیب های بدن را می پوشاند، زن و شوهر معیوب همدیگر را می پوشانند.

۳- همانگونه که لباس، زینت برای انسان است، زن و شوهر مایه زینت و آراستگی همدیگر هستند.

براستی چه تعبیر زیبا و جامع، و چه مثال جالب و دلنشینی! که بخوبی آثار مثبت ازدواج را نشان می دهد، هم بی همسران را به همسر دار شدن دعوت می کند، و هم همسران را به نکات جالب و فوائد ازدواج توجه می دهد، که اگر می خواهند همسران ایده آل اسلامی باشند، باید لباس همدیگر باشند.

نتیجه اینکه:

ازدواج، موجب ترک و دوری از انحرافات جنسی، مانند لواط، استمناء و چشم چرانی می شود.

ازدواج انسان را از بی پناهی و سرگردانی و پوچی و تنهایی نجات می دهد.

ازدواج، بازار روابط نامشروع و زنا و آلودگی جنسی را کساد کرده، و پیامدهای جنایت آمیز و عداوتها و کینه های مولود آن را تقلیل می دهد

ازدواج، موجب سرخوردگی طغیان افراد شرور و مغرور می شود.

ازدواج، ارزش و پاداش عبادات انسان را دهها و گاهی صدها برابر می کند.

ازدواج، اهرمی بازدارنده و عاملی کنترل کننده انسان از تجاوزات است.

ازدواج انسان را از تک زیستی عقده آور و دوری از مواهب اجتماع نجات می دهد.

ازدواج انسان را از رهبانیت مشئوم مسیحیت خارج ساخته و در دنیای تازه ای از تجلیات اجتماع زنده قرار می دهد.

ازدواج، موجب حیثیت و اعتبار بیشتر انسان می شود.

ازدواج، موجب شکوفایی زندگی جدید و پرمحتوا می گردد.

واژه نکاح

نکاح مصدر ثلاثی و از ریشه ی نَكَحَ، یَنْكِحُ می باشد. اهل لغت نیز آن را در عداد مصادر ثلاثی منظور داشته اند.

تعریف نکاح:

نکاح در لغت به معنی تقابل است، و در زبان عرب هرگاه دو کوه در مقابل یکدیگر قرار گرفته باشند گفته می شود: تَنَاحَ الْجَبَلَانِ، یعنی: دو کوه در مقابل هم واقع شده اند.

نکاح در لغت به معنی "وطی" و شرعاً به مفهوم "عقد" است. بنظر میرسد که منظور از عقد (مفهوم شرعی نکاح) نه تنها صیغه، بلکه مراد حاصل از آن است که در فارسی به "زن گرفتن" و "شوهر کردن" تعبیر می شود.

بنابراین نکاح را چنین تعریف می کنیم:

«نکاح رابطه ای است حقوقی_عاطفی که بوسیله عقد بین زن و مرد حاصل می گردد و به آنها حق می دهد که با یکدیگر زندگی کنند. و مظهر بارز این رابطه حق تمتع جنسی است.»

شیوه و گفتار پیشوایان اسلام در ازدواج آسان

در شیوه زندگی پیامبر اسلام (ص) و امامان (ع) و گفتار آنها در مورد ازدواج، به روشنی استفاده می شود که آنها دستور اکید داده اند تا مسلمانان هزینه های ازدواج را - اعم از مهریه و سایر قسمتها - سبک و آسان بگیرند، و موانع سر راه مجردان را بردارند. رسول اکرم (ص) فرمودند:

أَفْضَلَ نِسَاءِ أُمَّتِي أَصْبَحْنَ وَجْهًا وَأَقْلَهْنَ مَهْرًا.

«بهترین زنان امت من، آنان هستند که سفیدروترند، و مهریه آنها اندکتر است.»

و نیز فرمودند:

مِنْ بَرَكَهَ الْمَرْأَةِ حِفَّةٌ مُؤْنَتِهَا:

«یکی از نشانه های برکت زن، سبک بودن هزینه زندگی او است، و از نشانه های بدقدمی زن آن است که هزینه زندگی او (یا هزینه ازدواجش) سنگین باشد.»

امام علی (ع) فرمودند:

لَا تُغَالُوا بِمَهْوَرِ النِّسَاءِ، فَتَكُونَ عِدَاوَةً.

«مهریه های زنان را گران و سنگین نکنید که موجب عداوت و دشمنی می شود.»

پیامبر (ص) فرمودند:

شَوْمُ الْمَرْثَةِ غَلَاءِ مَهْرِهَا. «زن بد قدم زنی است که مهرش سنگین باشد.»

همچنین فرمود: إِنَّ مِنْ يُمِنِ الْمَرْثَةِ تَيْسِيرَ خِطْبَتِهَا، وَ تَيْسِيرَ صَدَاقِهَا وَ تَيْسِيرَ رَحِمِهَا:

«همانا از نشانه های برکت زن آن است که (هزینه و تشریفات) خواستگاریش، اندک و آسان باشد، مهریه اش نیز کم باشد، و تولد فرزند از او، نیز آسان گردد.»

زن و شوهر باتقوا

مرد باتقوا، برای تأمین مخارج خانه، جز به کسب حلال روی نمی آورد و به غیر از مال حلال مالی قبول نمی کند، او با تحصیل حلال الهی مقید به رعایت حقوق تمام افرادی است که از طریق کسب و تجارت با او سر و کار دارند، و به عبارت دیگر از وجود او در بیرون از خانه به بندگان خدا ضرر و زیان نمی رسد. او به خاطر تقوای الهی دور حرام نمی گردد، و گنج عفت نفس و قناعت را از دست نمی دهد.

مرد باتقوا چون از کسب و کار فارغ شود، و به خانه باز آید، تمام کوفتگی و خستگی خود را کنار درب خانه می ریزد و با نشاط و شادی و خوشحالی وارد خانه می شود، همسرش لبخند می زند و زحمات روزانه او را نسبت به نظافت خانه و پخت و پز و نگهداری فرزندان خسته نباشید می گوید و وی را ارج می نهد، با او و بچه ها با مهربانی و

محبت بر خورد می کند و هریک را در خور شأنش احترام می نماید. مرد باتقوا گاهی حلال و حرام، و معروف و منکر، و حسنات و سیئات را به اهل بیتش گوش زد می کند و نمی گذارد آنان در مسئله دین و دینداری دچار غفلت شوند. مرد باتقوا، همه عمر و وقت خود را صرف بیرون نمی کند، و خنده و نشاط خود را تنها برای دوستان نمی برد، و در مسجد رفتن و شرکت در جلسات مذهبی راه افراط نمی پیماید. مرد باتقوا به این نکته توجه دارد، که اسلام رعایت اعتدال و اقتصاد را در تمام امور حتی در عبادات سفارش فرموده و از کم گذاشتن از حق زن و فرزند به بهانه رفت و آمد با دوستان، یا شرکت در مجالس نهی فرموده است.

زن باتقوا، عفت و عصمت و پاکدامنی خود را حفظ می کند، با شور و شوق به کار خانه می رسد، زمینه رفع خستگی شوهر را که محصول کار بیرون است فراهم می نماید، از فرزندان خود به نحو شایسته نگهداری می کند، با شوهر و فرزندان بر اساس اخلاق اسلامی رفتار می کند، از عبادتش غفلت نمی ورزد، خانه را کانون عشق و صفا، مهر و محبت، و شور و شوق می نماید. زن با تقوا از همسرش با تکیه بر اصول الهی اطاعت می کند، به خواسته های بحق او پاسخ مثبت می دهد، از عصبانیت و خشم و کبر می پرهیزد، با اقوام شوهرش با مهر و محبت و اخلاق اسلامی روبرو می شود، بوقت آمدن شوهر از عرصه کار و کسب تا درب خانه به استقبال می رود، و به وقت خروج شوهر وی را بدرقه می کند و از وی می خواهد جز حلال خدا به خانه نیاورد، که ما به حلال خداوند گرچه اندک باشد قناعت می کنیم، و زیر بار حرام نمی رویم. زن موجودی فرزانه و لایق و قابل است، تا جائی که بزرگان فرموده اند موجب شکوفایی حقایق در وجود مرد است، و مرد موجودی شریف و اصیل و باکرامت است، تا جائی که در حق او گفته اند، باعث رسیدن زن به درجات عالی است. علی (ع) می فرمایند: اولین زنی که از زنان جهان قدمش به بهشت می رسد، خدیجه است و این معنا دلیل بر روح الهی زن، و مقام خلافت وی از حق، و داشتن سرمایه های عالی و سرمایه های انسانی و اخلاقی و ایمانی است. آری زن آزاد از هوا و هوس و آزاد از اسارت طاغوت، و آزاد از شهوات و همچنین مرد آزاد، دو گوهر پُر ارزش و دو حقیقت والا در این پهنه عظمت آفرینش و خلقت است.

امام حسین (ع) حریت و آزادی حرّبن یزید را به مادر باکرامت آن شهید نسبت می دهد و امیرالمومنین عظمت مالک اشتر را جلوه دامن پاک و الهی مادر او می داند. مرد در خانه باید اسوه و سرمشق خوبیها برای زن، و زن برای مرد باشد و هر دو سرمشق نیکو برای فرزندان خود.

استقلال مرد و زن در ازدواج

پدران و مادران باید توجه داشته باشند که حق انتخاب همسر همراه با شرایط خاصی که اسلام عزیز فرموده با خود فرزند است. پدر و مادر حق ندارد در مسئله ازدواج دختری را که فرزندشان نمی پسندد به او تحمیل کنند، و او را به زور وادار به ازدواج با او کنند. همچنین پدر و مادر حق ندارد کسی را که دختر نمی پسندد، وی را به زور وادار به ازدواج با او کنند، آنان در انتخاب همسر از جانب حق دارای حریت و استقلال اند.

هم کفوی

کفو در لغت به معنای شبیه و مانند است، در مسئله ازدواج تا حدی باید از نظر ظاهر و باطن بین دختر و پسر شباهت وجود داشته باشد. مهمترین مرحله شباهت، باید در چهره دینداری جلوه کند به این معنا که به فرهنگ پاک حق، مؤمن هم کفو مؤمنه، و دیندار شبیه و مانند دیندار است.

به فرموده قرآن مجید: وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ. زنان پاک لایق مردان پاکند.

کتاب حق می فرماید: فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ. پس با زنان پاک ازدواج کنید.

این پاکی در زنان و مردان در مرحله اول پاکی و پاکیزگی باطن است، که عبارت از ایمان به خدا و قیامت و نبوت و قرآن و ملائکه و متخلّق بودن به اخلاق حق است.

بنابراین مرد مسلمان و مؤمن حق ازدواج با زنان غیر مسلمان و غیر مؤمنه را ندارد، و اگر این ازدواج انجام بگیرد، باطل است و فرزندان آنان بدون شک زاده زنا هستند. و همچنین زن مومنه حق ندارد با انسان غیر مؤمن ازدواج کند، زیرا از نظر شرعی این ازدواج باطل و حرام و فرزندان آنان زاده حرامند. مؤمن و مؤمنه هم کفو غیر مؤمن و غیر مؤمنه نیستند، که اگر این ازدواج باطل صورت بگیرد دری از عذاب قیامت بر روی هر دو باز شده!

قرآن مجید از ازدواج انسان پاک یعنی انسان مومن با انسان ناپاک منع شدید فرموده:

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.

با زنان مشرک تا ایمان نیاورده اند ازدواج نکنید، کنیزان با ایمان از زن آزاد مشرکه بهتر است، اگرچه زیبایی یا ثروت او شما را به شگفتی اندازد.

و زنان خود را به ازدواج مردان مشرک تا ایمان نیاورده اند در نیاورید زیرا یک بنده با ایمان از یک مرد مشرک بهتر است اگرچه موقعیت و زیبایی او شما را شگفت زده کند، مشرکان دعوت به آتش می کنند، و خدا دعوت به بهشت و آموزش به فرمان خود می نماید، و آیات خود را برای مردم بیان می کند شاید اهل تفکر و اندیشه شوند. بنابراین مواظب باشید دختر با ایمان خود را به جوانی که اهل حق و حقیقت نیست و در لجنزار انکار واقعیات دست و پا می زند به زنی ندهید، و برای جوان پاک و مؤمن خود، دختری که منکر اصول الهی است به همسری انتخاب نکنید که شرط اول در صحت ازدواج ایمان پسر و دختر است تا دو نور و دو پاک و دو پاکیزه و دو مومن به هم برسند و از به هم رسیدن آنان ثمرات شایسته و پاک که همان فرزندان صالحند بوجود آیند.

تصوّر نکنید که زیبایی و مال و موقعیت در مردی که ایمان ندارد، و در زنی که آراسته به حقیقت نیست موجب سعادت و سلامت و نشاط و دوام در زندگی است. البته بر خانواده ها لازم است در مسئله هم کفو بودن، سختگیری نکنند،

وقتی پسر و دختر از نظر اعتقاد و اخلاق و عمل اسلامی، و از نظر قیافه و هیكل ظاهر نزدیک به هم باشند، این دو از نظر شرع مقدس هم کفو و شبیه و همانند یکدیگرند، و در ازدواج آنان رحمت و برکت حق تجلی خواهد کرد.

رسول اکرم (ص) فرمودند:

إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَ أَمَانَتَهُ يَخْطُبُ إِلَيْكُمْ فَرَوْجُوهُ إِنْ لَا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ.

کسی که از دختر شما خواستگاری کرد و شما نسبت به دین و امین بودن وی رضایت داشتید، حتماً زمینه این ازدواج را فراهم نمائید، که منع ازدواج کفو با کفو از جانب شما زمینه ساز فتنه در روی زمین و فساد بزرگ است.

رسول خدا در روایت دیگر می فرمایند:

إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرَوْجُوهُ وَ إِنْ لَا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ.

آنکس که اخلاق و دینش مورد رضایت و پسند شما بود به او دختر بدهید، چنانچه از تحقق این ازدواج جلوگیری کنید موجب فتنه و فساد بزرگ در زمین شده اید.

آری سخت گیری در ازدواج، و ایجاد موانع و تکیه بر عادات و رسومات غلط، و پیگیری شرایط سخت و طلب جمال و ثروت و مقام از جانب خانواده ها برای پسران و دختران خود، علت ازدیاد استمناء، لواط، زنا، فشارهای عصبی، و بیماریهای روانی در دختران و پسران است و این همه فتنه و فساد عواقب و توابعش در دنیا و آخرت گریبانگیر آن پدران و مادران و اقوام و خانواده هائی است که در مسئله ازدواج سخت گیری می کنند.

رسول حق فرمودند: نَكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَ انكِحُوا مِنْهُمْ وَ اخْتَارُوا لِئَلَّا تُنْطَفِكُمْ.

زمینه ازدواج هم کفو ها را فراهم کنید، و با هم کفو ازدواج کنید و آنان را برای بوجود آمدن فرزندان شایسته به عقد خود در آورید.

ازدواج یا وسیله ی هماهنگی با همه پدیده های هستی

به طور کلی، نه تنها در جهان انسانها، بلکه در میان همه موجودات حتی جمادات، یک نوع ازدواج، وجود دارد، و به عنوان یکی از نشانه های الهی و وسیله ی تکامل، در سراسر هستی خودنمایی می کند.

«لینه» دانشمند و گیاهشناس معروف سوئدی، در اواسط قرن ۱۸ میلادی، موفق به کشف این واقعیت شد که مسأله ی زوجیت در دنیای گیاهان تقریباً یک قانون عمومی است و گیاهان نیز مانند حیوانات از طریق آمیزش نطفه ی نر و ماده

، بارور می شوند و سپس میوه می دهند . ولی قرآن مجید قرن‌ها قبل از این دانشمند، کراراً در آیات مختلف به زوجیت در جهان گیاهان اشاره کرده است.

در آیه ی ۷ سوره ی شعرا می خوانیم: *أولم يروا إلى الأرض كم أنبتنا فيها من كل زوج كريم.*

«آیا آنها به زمین نگاه نکردند که چه اندازه در آن گیاهان جفت (نر و ماده) و پرفایده آفریدیم.»

بلکه قرآن ، قانون زوجیت را شامل همه موجودات می داند، در آیه ی ۴۹ سوره ذاریات می خوانیم:

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. «وازه‌رچیز ، دو زوج آفریدیم، شاید متذکر شوید.»

و امروزاز نظر علمی مسلم است که «اتمها» از اجزا مختلفی تشکیل یافته اند، از جمله از دو جزء که یکی دارای بار الکتریسیته منفی است که «الکترون» نام دارد ، و دیگری دارای بار الکتریسیته مثبت است که به آن «پروتون» می گویند، با توجه به اینکه، همه موجودات جهان از «اتم ها» تشکیل شده اند.

روشن است که زوجیت در همه موجودات (هرکدام به تناسب باروری خود) موجب باروری و پرورش و افزایش است، و به عنوان نشانه و وسیله تکامل شناخته شده است. آیا انسانی که با ازدواج مخالف است، وصله ی نا هموارکل هستی خواهد بود؟ و برخلاف قانون عمومی هستی قدم بر نمی دارد؟ مسلماً چنین انسانی پشت پا به قانون خلقت زده بر خلاف مسیر فطرت و آفرینش گام بر می دارد.

بررسی ازدواج از نظرهای گوناگون

۱- ازدواج از نظر علمی روانی

ساختار انسان ازغرایزگوناگون ترکیب یافته ،که هر یک از آن غرائز باید به طور طبیعی و صحیح، اشباع شوند و به نیاز خود برسند و قطعا عدم توجه به نیازهای فطری غرائز موجب نارسایی یا طغیان وناگواریهای روانی و انحراف از جاده مستقیم است. یکی از نیرومندترین غرائز، غریزه جنسی است ،که باید شایسته و صحیح اشباع گردد، ازدواج یگانه طریق سالم برای اشباع و جواب مثبت دادن به غریزه جنسی است، که هیچ چیزی جایگزین آن نخواهد شد.

به عبارت روشنتر؛ قانون خلقت، جاذبه جنسی را به عنوان عامل بقای نسل انسان و آرامش روح او میان دو جنس مخالف قرارداد داده ،و هرگونه تغییری از این مسیر، هم بر خلاف موازین فطری و علمی است وهم آرامش روحی را بر هم می زند، بنابراین نه می توان غریزه جنسی را سرکوب کرد و تعطیل نمود، و نه می توان آن را یله و رها گذاشت ، بلکه باید آن را با ازدواج صحیح، تعدیل کرد ولی اگر از این حد و مرز بگذرد، مسلماً نوعی بیماری خواهد بود.تا آنجا که گاه به سر حد جنون می رسد، و از آن به عنوان «جنون جنسی» تعبیر می کنند ، و امروز دانشمندان ، انواع واقسامی از این بیماری روانی را که بر اثر طغیان این غریزه، و تن دادن به آلودگیهای جنسی و محیطهای آلوده به وجود می آید، در کتب خود شرح داده اند.

به طور کلی، ازدواج، مایه شکوفایی و نشاط و پرورش زن و شوهر با همدیگر می باشد، و هر یک از زن و مرد بدون دیگری، ناقص اند و پیوند مقدس زناشویی این نقص را تکمیل می نماید، نتیجه اینکه هر کدام از زن و شوهر، مکمل همدیگرند، زیرا یک مرحله از تکامل هر یک از آنها به دیگری بستگی دارد، و تک زیستی یکنوع نقص و بیماری است.

نتیجه و جمع بندی

انسان دارای غرائز مختلف است مانند غریزه غضب، غریزه حبّ دنیا، غریزه گرسنگی و غریزه تشنگی، غریزه جنسی و....

هریک از این غرائز در حد و مرز عادلانه مناسب خود، لازم است که اشباع گردند. نه تعطیل و پشت پا زدن به آنها روا است، و نه طغیان آنها، مثلاً غریزه گرسنگی، به انسان خبر می دهد که در چه وقت گرسنه است، برای اشباع آن (یعنی برای رفع گرسنگی و جواب مثبت دادن به آن غریزه) لازم است مثلاً نیم کیلو غذا بخورد، حال اگر هیچ غذا نخورد، موجب سرکوبی آن غریزه شده و به دنبال آن جسم بشر در مخاطره مرگ قرار می گیرد، و اگر زیاده از حد بخورد و یا به غذاهای نامناسب دست یازد، موجب انواع بیماریها و گاهی مرگ خواهد شد، بنابراین باید بطور عادلانه و مناسب، به آن جواب مثبت داد.

در مسأله ی غریزه جنسی که از نیرومندترین غرائز است نیز مطلب همین گونه است، که در قبال آن سه راه وجود دارد: ۱- تعطیل غریزه جنسی ۲- ازدواج و اشباع غریزه جنسی به طور صحیح و مناسب ۳- طغیان غریزه جنسی و اشباع آن از راههای انحرافی.

راه اول: به این معنی است که غریزه را (باعقیم کردن و) از بین ببریم، چنین اقدامی هرگز عاقلانه نیست، زیرا این کار یک نوع مبارزه با قانون آفرینش است، و هیچ عاقلی به نقص عضو و سرکوبی و تعطیلی غرایز راضی نخواهد شد.

راه سوم: نیز موجب انحرافات گوناگون و آثار شومی بدنبال دارد و سبب روابط نامشروع و انواع بیماریهای جسمی و روحی و آسیبهای اجتماعی خواهد شد، پس چنین راهی نیز راه معقول و مطلوب نخواهد شد.

بنابراین راه صحیح و معقول «راه دوم» است که این غریزه از راه معقول و صحیحی اشباع شده و از آن در مسیر سازنده ای بهره برداری می گردد، و آن راه معقول و صحیح جز ازدواج نیست، که نه موجب سرکوب و تعطیل غریزه می شود، و نه سر از بی بندوباری جنسی، و عوارض ننگین و شرم آور انحرافات جنسی در می آورد.

پیامبر (ص) می فرماید:

مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْآخِرِ:

«کسی که ازدواج نیمی از دین خود را نگه داشته و باید مراقب نیم دیگر باشد».

و بدون تردی، ازدواج، موجب پاکدامنی و پاکی شده، و ارزش عبادات را بالا می برد، شاید بر همین اساس امام صادق(ع) فرمود

رَكَعَتَانِ يُصَلِّيَهُمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيْهَا عَزَبٌ:

«دو رکعت نماز متاهل، بهتر از هفتاد رکعت نماز مجرد است»

امام رضا(ع) می فرماید:

جبریل بر پیامبر(ص) نازل شد و گفت: ای محمد (ص) پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: «دوشیزگان مانند میوه درختند، وقتی که میوه رسید دواى آن چیدن است، وگرنه تابش خورشید، آن را فاسد می کند، و بوی آن را تغییر می دهد و وقتی که آنها به حد رشد رسیدند، دواى آنها شوهراند و گرنه از فتنه ی انحراف ایمن نخواهند بود».

۲- ازدواج از نظر اخلاقی

پیامبر اکرم (ص) درسخنی میفرماید:

رَوْحُوا أَبَامَاكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُحَسِّنُ لَهُمْ فِي أَخْلَاقِهِمْ، وَيُوسِّعُ لَهُمْ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَيَزِيدُهُمْ فِي مُرْوَاتِهِمْ:

«بی همسران را همسر دهید، زیرا خداوند اخلاق آنها را در پرتو ازدواج، نیک گرداند، و بر روزی و معاش آنها وسعت بخشد، و بر مروت و ارزشهای عالی انسانی آنها می افزاید»

اخلاق نیک برای یک انسان عالیترین هدیه الهی برای او است، انسان منهای اخلاق، در صف حیوانات الوده است، و چنین انسانی قطعا در پرتگاه سقوط و هلاکت خواهد بود .

یکی از عوامل و اهرم های بازدارنده که نقش اساسی در پاک زیستی و بهزیستی و تکامل اخلاقی دارد، ازدواج است.

توضیح اینکه:

به گفته ی دانشمندان اخلاق، انگیزه ی اصلی گناهان وانحرافات اخلاقی، سه قوه است:

۱- قوه ی شهویه ۲- قوه ی غضبیه ۳- قوه ی وهمیه.

این سه قوه، در مرز تعدیل خود در وجود انسان برای دفع مفسد و جلب ارزشها، لازم است، نیروی غضب برای دفاع و مبارزه باتجاوزات بیگانه، نیروی شهوت در مسیرطبیعی برای بقای نسل، و لذتها و تفریحات سالم، نیروی وهمیه برای

کسب امور مادی در حد طبیعی، لازم هستند، ولی تعطیل آنها و یا طغیان آنها موجب افراط و تفریط شده و انگیزه ی انحراف و فساد خواهند شد

در مورد قوه ی شهویه، یکی از اموری که عامل تعدیل صحیح آن در شهوت جنسی می شود، ازدواج است، ازدواج موجب کنترل این قوه شده و آن را از تجاوز و طغیان باز می دارد، البته غیر از ازدواج، برنامه ریزیهای دیگری نیز لازم است، در این برنامه ریزی، «قانون پوشش و حفظ حریم عفت» باید اجرا گردد که برآستی یک برنامه ی عملی بازدارنده بوده و در کنترل طغیان جنسی سهم بسیار خواهد داشت، برنامه ی دیگر دوری از چشم چرانی است، که آن نیز در کنترل غریزه جنسی، سهم فراوان دارد، در عین حال ازدواج عامل خوبی برای پوشش زن، و پاکی چشم مرد خواهد بود.

نتیجه اینکه: ازدواج، کمک شایانی به حفظ اخلاق انسان، و نگهداری او از انحرافات و فسادهای اخلاقی می کند. هم حافظ اخلاق فردی است. هم حافظ اخلاق جامعه است. و هم پایه ای برای ارزشهای عالی انسانی خواهد بود.

به عنوان مثال: غریزه جنسی مانند آب رودخانه، مایه حیات است اگر در جلوی آن سدی بسته شود و دریچه ای پشت سر آن قرار گیرد، در این صورت آبهای رودخانه، مایه حیات دامها و گیاهان خواهد بود، و در این صورت نه تنها آب سیلاب به ما ضرر نمی زند، بلکه با بازکردن دریچه ی سد، هنگام نیاز به آب، دامها و گیاهان و انسان به طور صحیح از آب بهره مند می شوند، ولی اگر سد را از میان برداریم، آبهای جمع شده طغیان کرده و همه چیز را در سر راه خود به ویرانی می کشاند، و هرز می رود. بنابراین برای حفظ اخلاق فرد و جامعه، نیاز به کنترل قوه ی «شهویه» است، و چنین کنترلی جز در پرتو ازدواج سالم، میسر نخواهد بود.

۳- ازدواج از نظر اجتماعی

جالب اینکه در اسلام، تاسیس و تشکیل خانواده که کوچکترین واحد جامعه است، به عنوان بالاترین تاسیسات عنوان شده، و از آن به عنوان سنت و برنامه ی پیامبر(ص) یاد شده، که دوری از آن به معنی پشت کردن به سنت پیامبر(ص)، و در نتیجه بیرون رفتن از حدود و مرزهای اسلام به شمار آمده است، در این مورد به روایات زیر توجه کنید

۱- رسول اکرم(ص) می فرماید:

مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَعَزَّ مِنَ التَّزْوِيجِ:

«در اسلام در پیشگاه خدا بنایی برپا نشده که محبوبتر و عزیزتر از بنای ازدواج باشد»

۲- نیز فرمود:

الْكَاحُ سُنَّتِي، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي:

«ازدواج سنت و برنامه ی من است پس کسی که از سنت من دوری کند از من نیست»

۳- و در سخن دیگر فرمود:

وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يَعْمُرُ فِي الْإِسْلَامِ بِالنِّكَاحِ:

«هیچ چیز در نزد خدا بهتر از خانه ای نیست ، که در پرتو اسلام به وسیله ازدواج آباد گردد»

۴- و نیز فرمود:

مَا اسْتِفَادَ امْرَأٌ مُسْلِمَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجِهِ مُسْلِمَةً تَسْتُرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَ تُطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا، وَ تَحْفِظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ:

«انسان مسلمان بعد از اسلام ، از هیچ فایده ای بهره مند نشد که بهتر از داشتن همسر شایسته باشد، که هرگاه به او نگاه کند شاد شود، و وقتی به او امر کرد او اطاعت کند، و وقتی که غایب شد، همسرش او را در مورد رعایت عفت خانواده ، حفظ کند و از مال او نگه داری نماید»

۵- و باز فرمود:

تَنَّاكْحُوا تَكْتَرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ:

«ازدواج کنید، و(با تولید نسل) بر تعداد نفرات خود بیفزاید، همانا من به جمعیت شما بر سایر امتها مباحات می کنم حتی در مورد فرزند سقط شده ی شما»

بنابراین، همانگونه که ما سعادت و خوشبختی زندگی فردی خود را می خواهیم، باید در سعادت جامعه نیز نقش داشته باشیم، تشکیل کانون گرم خانواده، و پرورش فرزندان صالح و هوشمند گام بسیار مهمی برای رشد و تکامل جامعه خواهد بود، آنچه که سرزنش شده، تحویل فرزندان ناصالح به جامعه است، ولی سعی و تلاش برای پرورش افراد صالح باشد قطعاً خدمت بزرگی به جامعه ی بشریت شده است. و مقام مادری از این رو آنهمه مقدس و با ارزش است که نقش بسزائی در رشد صحیح جامعه دارد.

انحراف فکری انسان گمراه نسبت به زن

اقوام و مللی که بر اثر کبر و نخوت از تعالیم حق، که به وسیله کتب آسمانی، و زبان پاک انبیاء تبلیغ می-شد جدا می-زیستند، در تمام امور جهان و انسان دچار انحراف فکری شدند، و نسبت به هستی و مخلوقات آن بطور اغلب، در قضاوت خود به تاریکی ره سپردند، و مسائلی دور از حقیقت، و مطالبی خلاف واقعیت گفتند، و بر اساس همان

برداشتهای غلط و قضاوت-های ظالمانه زندگی کردند، و از این طریق ظلم سنگینی بر خود و دیگران روا داشتند، و صفحات تاریخ حیات را به زشتی و پلیدی نقاشی کردند. از جمله قضاوت-های آنان نسبت به زن بود، که قضاوتی دور از حقیقت، و امری خلاف اخلاق و انسانیت، و برنامه-ای ضد حق و واقعیت بود. من در مطالعاتی در کتبی که در این زمینه نوشته شده چه کتب غربی و چه کتابهای تالیف شده در شرق به این نتیجه رسیدم، که اقوام و ملل جدای از حق و بریده از وحی، و فرورفته در هوای نفس و غرق افکار غلط چه در غرب و چه در شرق، نسبت به زن ده گونه قضاوت ظالمانه و دور از منطقی و زبان انسانیت داشتند.

- ۱- موجودی صد در صد ضعیف و ناتوان: بر این اساس باید نسبت به مرد در تمام جهات، بی چون و چرا تابع و فرمانبردار و محکوم باشد، و حق مداخله در هیچ کاری را حتی در چهارچوب خانه شخصی ندارد.
- ۲- موجودی است دارای روح شیطانی: بر این ملاک یا صد در صد خارج از حدود انسانیت است، یا اگر بهائی به او داده شود چیزی بین انسان و حیوان است، روی این حساب فاقد ارزش می-باشد، و قابل احترام نیست، و برای وی هیچ-گونه شخصیتی نمی-توان تصور کرد.
- ۳- برای او مالکیت و اختیار دارای نسبت به اشیاء و عناصری که قابل ملکیت است وجود ندارد، اگر مرد صلاح بداند می-تواند مالک شود، آن هم نه هر چه را بخواهد.
- ۴- از جانب ارث-گذارندگان هیچ-گونه ارثی نمی-برد، بلکه خود او از عناصر ارث است که پس از مرگ پدر یا شوهر به دیگران ارث می-رسد!!
- ۵- عبادت و بندگی و ورود در حوزه معنویت حق او نیست، چون عبادتش فاقد ارزش است، و اجر و مزدی برای عبادت ندارد زیرا از نظر عقلی بسیار ضعیف و موجودی بو الهوس است.
- ۶- از نظر حقوقی و قضائی لیاقت انتساب به پدر و پسر خود را ندارد، تنها چیزی که رابط بین آنهاست خون است، فقط می-توان او را نسبت به پدر و پسرش هم خون خواند، نه فرزند پدر و مادر فرزندا!
- ۷- چون شوهر کرد فرزندان وی نوه پدر او نیستند، بیگانگی بین پدرزن و فرزندان زن حکومت قطعی دارد، نسبت از جانب اولاد ذکور است.
- ۸- بین او و مرد در مسئله مرگ تفاوت کلی وجود دارد، مر پس از مردن باقی، و زن پس از پایان عمر فانی است.
- ۹- در تصرف عنوان شیئیت است، روی این حساب مرد هر گونه تصرفی در مال و ثروتش دارد، همان تصرف را نسبت به زن دارد، می-تواند او را قرض بدهد، به اجاره واگذار کند، ببخشد، بفروشد، اخراج کند و نهایتاً به قتل برساند.

۱۰- کالای شهوت است تنها برای لذت بری مرد آفریده شده، و مرد هم در لذت بری و بهره-گیری از او قانونی نمی-شناسد، در این قسمت دهم اروپا و آمریکای جدای از نبوت انبیا آنچهان نسبت به زن راه افراط پیموده، که حدی برای آن نیست، زن در قسمت عمده-ای از مغرب زمین کالای سینما، تلویزیون، ویدئو، ماهواره و انواع مجلات برای جلب و جذب مشتری بیشتر، و درآمد مالی سنگین-تر برای مؤسسات حیوانی و شهوانی است!!

پاسخ اسلام به انحرافات فکری انسان گمراه نسبت به زن

اسلام آئین و دین الهی است، اسلام فرهنگ فطرت و آهنگی هماهنگ با تمام شئون انسان و انسانیت است، نظام مسائل و قوانین در اسلام از جانب خداوند بزرگی است که بنای ساختمان انسان را بنا نهاده، او که می-داند انسان چیست و کیست و دارای چه ظاهر و باطنی است، بر اساس کیان و حیثیت و موجودیت او قانون وضع کرده، و وی را به حقایقی که باید برسد هدایت نموده است.

اسلام در پاسخ یاوه-های دهگانه-ای که در طول تاریخ حیات نسبت به زن گفته شده، و آنها را در افکار و اندیشه ملل رسوخ داده و به عنوان فرهنگ در آورده بود چنین می-گوید:

۱- خلقت زن و کیفیت وجود او همانند مرد است و صد در صد مصداق حقایق و واقعیاتی است که حضرت حق از خلقت او هدف داشته، و با تمام وجود محقق به حقیقت انسانیت است، خلاصه با تمام حیثیت انسان است انسانی که:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. (تین/۴) به حقیقت که انسان را در نیکوترین سیرت و صورت آفریدیم.

صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي آتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ. (نمل/۸۸)

صنع خداست، خدائی که هر چیزی را در کمال اتقان و استحکام ساخته که او به آنچه انجام می-دهید آگاه است.

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ. (سجده/۷) خدائی که هر چیزی را به نیکوترین وجه آفرید.

۲- برای زن روح الهی و انسانی محض قرار داده شده، همان روحی که از جانب حق در او دمیده شد و او را به خاطر این روح امتیازی خاص بخشید و وی را منبع ظهور کمالات قرار داد، روحی که با روح مرد تفاوت ندارد، هویتی که با هویت مرد یکسان است، گوهری که با گوهر ذاتی مرد یکی است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً. (نساء/ ۱)

ای مردم از پروردگارتان پروا کنید که همه شما را از یک انسان آفرید، و همسر او را از او خلق کرد، و از آن دو نفر مردان و زنان فروانی در روی زمین منتشر کرد.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا. (روم / ۲۱)

از نشانه‌های قدرت خداوند این است که همسران شما را از جنس شما قرار داد تا به وسیله آنها آرامش یابید.

نوع این آیات نشان می‌دهد که در خلقت زن از نظر ظاهر و باطن کمی و کاستی وجود ندارد، و روح او همام روحی است که از جانب حق در او دمیده شده و بالقوه موجودی کامل، احسن، و اتقن است که می‌تواند از استعداد و فطرت و روح و عقل خود، در سایه هدایت حق کمک گرفته به عالیت‌ترین مقامات معنوی برسد، و می‌تواند از همه واقعیات و حقایق چشم‌پوشی کند و به اسفل سافلین وارد شود.

۳- او دارای حق مالکیت است، و محصول زحمات او در زمینه‌های کارهای پسندیده و مشروع حق خود اوست، و مسئله مالکیت او و تصرفاتش در آنچه ملک اوست بدون کم و کاست همانند مرد است.

وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى. (نجم / ۳۹)

و برای آدمی جز آنچه به سعی خود انجام داده نخواهد بود.

آری انسان مالک سعی و کوشش و عمل و حرکت خود است، و این واقعیتی است که حضرت حق در دنیا و آخرت به هر انسانی چه زن و چه مرد واگذار کرده است.

لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا. (بقره / ۲۲۹)

و برای شما مردان حلال نیست که چیزی از مهریه آنان را که به آنها پرداخت کرده‌اید بگیریید.

امام صادق (ع) در روایتی می‌فرماید: السُّرَّاقُ ثَلَاثَةٌ: مَانِعُ الزَّكَاةِ، وَمَسْتَحِلُّ مَهْوَرِ النِّسَاءِ وَكَذَلِكَ مَنْ اسْتَدَانَ وَلَمْ يَنْوِقِضَاءَهُ.

دزدان سه نفرند: آنکه از پرداخت زکات بخل ورزد، آنکه خوردن مهریه همسر خود را حلال دانسته و به او نپردازد، و کسی که از مردم وام بگیرد و قصد پرداخت آن را نداشته باشد.

وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ. (بقره / ۲۴۰)

مردانی که بمیرند و زنانشان زنده مانند، باید وصیت کنند که آنها را تا یک سال نفقه دهند، و از خانه شوهر بیرون نکنند.

و غیر از مهریه و وصیت به مخارج زن پس از مرگ شوهر، در زمان بعد از طلاق سفارش او را به مردان فرموده اعلام می‌کند:

وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّفِقِينَ. (بقره / ۲۴۱)

و برای همه زنان طلاق داده شده هدیه مناسبی است «که از جانب شوهر پرداخت می-گردد»، این حقی است بر عهده مردان پرهیزکار.

۴- زن از پدر و مادر و از شوهر و از فرزندان خود ارث می-برد:

كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ. (بقره / ۱۸۰)

بر شما نوشته شده، هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی از خود به جای گذارده، وصیت برای پدر و مادر و نزدیکان بطور شایسته کند، این حقی است بر پرهیزکاران.

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا. (نساء / ۷)

این آیه شریفه در صدد مبارزه با عادات و رسوم غلطی است که زنان و کودکان را از حق مسلم خود محروم می-ساخت، و این رسم ضالمانه مربوط به اعراب بود، و آیه شریفه خط بطلان بر این رسم خائنانه کشید و فرمود:

مردان سهمی از اموالی که پدر و مادر و نزدیکان بجای می-گذارند دارند، و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می-گذارند سهمی هست، خواه آن مال کم باشد یا بسیار، این سهمی معین شده و واجب-الاداء است.

۵- عبادت زن در پیشگاه حق همانند عبادت مرد، دارای ارزش و قیمت است، بهشت و اجر و مزد و حق، و ثواب بر بندگی اختصاص به مردان ندارد، عنایت و رحمت خداوند بهره ابدی عباد اوست چه مرد و چه زن.

در قرآن مجید می-خوانیم:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (نحل / ۹۷)

کسی که عمل شایسته بجا آورد از مرد یا زن، در حالی که مومن است به او زندگی پاکیزه می-دهیم، و پاداش قیامتی آنان را به بهترین اعمالی که انجام داده-اند خواهیم داد.

از صریح آیه شریفه استفاده می-شود که تنها معیار در میزان حق ایمان و عمل صالح انسان است که میوه اوست، قید و شرط دیگری برای کسب حیات طیبه و اجر آخرتی در کار نیست نه از نظر مرد بودن و زن بودن و از نظر سن و سال و نه از نظر نژاد و قبیله و جنسیت و نه از نظر پایه و رتبه ظاهری.

رسول خدا (ص) فرمود:

أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ ، وَقَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ ، وَمَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ ، وَأَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ .

برترین زنان بهشت چهار زن هستند: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد (ص) و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم. زن اگر اهل عبادت و بندگی حق و ایمان و معرفت باشد البته دارای حیات طیبه و اجر عظیم نزد خدا خواهد شد، و اگر مانند مردان فاسق به بی-دینی و فساد گرایش پیدا کند اهل عذاب ابد خواهد شد.

همسر نوح و لوط به خاطر اینکه آئین الهی را نپذیرفتند، و بر انکار خود اصرار ورزیدند به فرموده قرآن اهل عذاب و خلود در جهنم هستند.

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةً نُوحٍ وَامْرَأةً لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ. (تحریم / ۱۰)

خداوند برای اهل کفر زن نوح و زن لوط را مثل زد، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان شایسته ما بودند، ولی به آن دو پیامبر خیانت ورزیدند و رابطه آنها با این دو پیامبر سودی به حالشان در برابر عذاب خدا نداشت، و به آنها گفته شد وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می-شوند.

سوره مریم در قرآن مجید، و سوره دهر و آیات مربوط به همسر مؤمنه فرعون همه و همه نشان دهنده این معناست که زن در مسئله عبادت از موقعیت والائی برخوردار است، و در قیامت از اجر عظیم و ثواب فوق-العاده-ای بهره-مند است، و این همه مشتمل محکمی بر دهان یاوه-گویان تاریخ است که گفتند و می-گویند که عبادت زن را جایگاهی در نزد خدا و ادیان نیست.

۶- زن فرزند پدر و مادر خویش و مادر فرزندان خود است، و احدی را نمی-رسد که وی را از این انتساب خلع کند، که خلع این نسبت امری ظالمانه و کاری خائنانه است.

قرآن مجید دختر را همانند پسر اولاد واقعی پدر و مادر می-داند و وی را چون شوهر کرد و اولاددار شد مادر اولاد می-داند.

در قرآن از اینکه اعراب فرزند دختر خود را زنده به گور می-کردند، خشم خود را نسبت به این جنایت اعلام فرموده و از آن عمل قبیح در رابطه با اینکه به فرزند خود ظلم می-کنید نهی اکید فرمود:

لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ. (انعام / ۱۵۱) فرزند دختر خود را از ترس تنگی معیشت به قتل نرسانید.

ملاحظه می-کنید در صریح آیه شریفه از دختر به عنوان فرزند یاد می-کند، یا در آیه مربوطه به ارث می-فرماید: وَصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ. (نساء / ۱۱)

سفارش خدا به شما نسبت به اولادتان این است که در مسئله ارث برای پسر دو برابر دختر سهم قرار دهید. در صریح آیه شریفه از دختر تعبیر به اولاد فرموده است، و این رویت قاطعی علیه یاوه-سرایان تاریخ است.

اما مادر فرزندان خود هستند در قرآن مجید می-فرماید:

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ. (بقره / ۲۳۳)

مادران فرزندان خود را تا دو سال کامل شیر بدهند.

در رابطه با داستان موسی در قرآن مجید فرموده: وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ... (قصص / ۷) و ما به مادر موسی وحی کردیم.

رسول خدا درباره حضرت زهرا (ع) فرمود: أَطْمَئِنَّ بِضَعَّةٍ مِّنِّي. فاطمه پاره تن من است.

و در روایت دیگر فرمود: أَوْلَادُنَا أَكْبَادُنَا. فرزندان ما چه دختر چه پسر جگرهای ما هستند.

۷- اولادهای او بدون تردید نوه پدر او هستند، توجه بسیار شدید رسول خدا به حسن و حسین به عنوان دو نوه عزیزش، خط بطلانی است بر یاوه-گوئی جاهلان تاریخ که می-گفتند فرزندان متولد از زن نوه پدر آن زن نیستند.

فقه اسلامی می-گوید تمام کسانی که مادرشان سیده است پیوند قطعی با پیامبر دارند، و حتی مرجع بزرگ شیعه سید مرتضی فتوا داشت که می-توان به کسانی که از طریق مادر وابسته به رسول حقند خمس داد.

۸- زن با مرگ فانی نمی-شود، بلکه همانند مرد دارای بقا و حیات ابدی و در صورت بندگی حق مخلد در بهشت، و در صورت دوری از عبادت مخلد در عذاب است، بیش از هزار آیه قرآن در رابطه با قیامت این معنا را صریحاً نشان می-دهد.

۹- شیئی نیست، بلکه به صریح آیات کتاب حق موجودیست عاقل، با اراده و در گوهر خلقت و مایه طبیعت با مرد یکی است، و از تمام خصوصیات و امتیازات انسانی و الهی برخوردار است.

۱۰- کالای شهوت نیست، بلکه شریک مرد، و عامل بقاء نوع، و تشکیل-دهنده نیمی از زندگی است، و ازدواج با او در صورت نیت پاک عبادت، و برخورد صحیح و سالم با او موجب توشه آخرت و سلامت حیات اخروی انسان است.

در قرآن مجید فرمود:

نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ.

(بقره / ۲۲۳)

با تعبیر لطیف و پر معنای حرث «کشتزار» می-خواهد ضرورت وجود زن را در اجتماع انسانی مجسم کند، که زن یک وسیله اطفاء شهوت نیست بلکه زمینه پاک و وسیله-ای پاکیزه-ای برای حفظ حیات نوع بشر است. این سخن در مقابل آنهایی که نسبت به جنس زن همچون یک بازیچه و وسیله هوسبازی می-نگریستند و می-نگرند هشدار جدی محسوب می-شود.

«و قدموا لانسکم»: با آمیزش با زن برای آخرت خود توشه بفرستید، اشاره به این حقیقت است که هدف نهائی از آمیزش جنسی تنها لذت و کامجویی نیست، مردم مومن باید از این موضوع برای ایجاد پرورش فرزندان شایسته استفاده کنند، و این خدمت مقدس را به عنوان یک ذخیره معنوی برای فردای خود از پیش بفرستند، و به این ترتیب قرآن هشدار می-دهد که در انتخاب همسر اصولی را رعایت کنید که نتیجه آن پرورش فرزندان صالح، و تهیه این ذخیره بزرگ اجتماعی و انسانی باشد.

چون مطلب مورد بحث در ابتدای آیه که عبارت از آمیزش جنسی می-باشد بسیار مهم است، و سروکار با پر جاذبه-ترین غرایز انسان دارد که همان غریزه جنسی است با جمله و اتقوا لله انسان را به دقت در امر آمیزش جنسی و توجه به دستورات حق دعوت فرموده، سپس در پایان آیه توجه می-دهد که در روز قیامت به ملاقات حق و نتایج اعمال خود خواهند شتافت و در قسمت اخیر آیه به افراد با ایمان که در برابر این دستورات که به سود زندگی مادی و معنوی آنهاست تسلیم هستند بشارت داده می-فرماید «و بشرالمومنین».

در روایت بسیار مهمی از حضرت صادق (ع) ارزش و عظمت این کانون محبت را بدینگونه نشان می-دهد: وقتی حوا آفریده شد آدم به حضرت حق عرضه شد: خداوندا این آفرینش زیبا چیست که قرب و نگاه به او مرا از نجات می-دهد، و برایم ایجاد انس . الفت می-کند، خطاب رسید ای آدم این کنیز من است، دوست داری با تو باشی، انیس تو گردد، با تو هم سخن شود، و تابع خواسته-های به حق تو باشی؟ عرضه داشت آری. خطاب رسید بنابراین تا زنده-ای به خاطر این یاری که برای تو قرار داده-ام مرا سپاس و شکر کن!! آری وجود زن صالحه، و همسر باوفا، نعمت حق است، و تا پایان عمر بر این نعمت ارزنده حمد و سپاس لازم است.

امام ششم می-فرماید: أَكثَرُ الْخَيْرِ فِي النِّسَاءِ. بیشترین خیر در زنان است.

روایت عجیبی است، که منبع اکثر خیر را زن دانسته، آری ازدواج با زن حفظ نصف دین، و رعایت حقوق او عبادت، و محبت به او طاعت حق، و به تعبیر رسول خدا درباره زنانی که مادرند: بهشت زیر پای مادران است، و این همه است آن اکثر خیری که امام صادق (ع) فرموده است.

من به جوانان عزیزی که قصد ازدواج دارند، یا ازدواج کرده-اند، و به مردان مؤمن هشدار می-دهم که این واقعیات الهیه را نسبت به زن توجه کنند، و از تعطیل حقوق آنان جداً بپرهیزید، و بدانند که زندگی خود را با چه گوهر پربهائی ارزش داده-اند، و به دختران جوان که قصد ازدواج دارند، یا ازدواج کرده-اند، و به زنان بزرگوار سفارش می-کنم که با توجه به این مطالب قدر خود را بدانند و بر نعمت زن بودن، خداوند مهربان را شکر و سپاس آرند، و به حقیقت برای مردان خود بر اساس هدایت قرآن و فرمایشات رسول اسلام و ائمه بزرگوار همسر لایق و شایسته-ای باشند، و در

مسئله زن بودن و شوهرداری و مادر بودن از عواطف و احساسات پاک خود بهره بگیرند، و دستورات الهی را در تمام جوانب حیات خود مراعات نمایند، تا خانه و خانواده-ای سالم و فرزندانشایسته و پاک، و دارای زندگی غرق امنیت و خوشی داشته باشید، و از این طریق رضا و خشنودی حق را جلب کرده، و با اعمال و رفتار و اخلاق و حرکات خود به زندگی صفا و صمیمیت و شیرینی و نور و حلاوت و زیبایی ببخشید.

باز هم نظری به تاریخ نسبت به حیات و موقعیت زن

ددمنشی مردم جاهلی تاریخ نسبت به جنس زن فوق-العاده شگفت-آور است. آنان که جدای از منطق حق و نور وحی می-زیستند، زن را همچون ابزار و وسیله برای زندگی بوالهوسانه مرد می-شناختند، و وی را عامل تهیه انواع لذت-ها برای مرد می-دانستند.

خواندن و نوشتن را برای او خطرناک می-دانستند، و از خانه بیرون رفتن را برای امور طبیعی زندگی و دید و بازدید ارحام مجاز نمی-دانستند. مکان زندگی او را منحصر به چهار دیوار خانه قلمداد می-کردند، و وی را در مقابل مرد که موجودی فعال مایشاء می-پنداشتند بی-اختیار می-دانستند.

در مناطق مسیحی-نشین که صد و هشتاد درجه از آئین الهی مسیحیت انحراف داشتند، می-گفتند: زن را باید مانند دهان سگ دهن-بند زد، و مردد بودند که روح زن آیا روح بشری یا روح حیوانی است!! در آفریقا زن حکم کالا و ثروت داشت و برای او ارزشی بیش از گاو و گوسپند نمی-دانستند، هر کس زن بیشتری در اختیار داشت ثروتمندتر شناخته می-شد، خرید و فروش زن و بکارگرفتن وی برای شخم زمین امری معمولی و عادی بود. در کلمه و بابل، زنان را مانند سایر کالاها می-فروختند، و هر سال بازاری برای این کار داشتند تا دختران به سن ازدواج خود را بفروشند.

در هندوستان دختر را از سن پنج سالگی شوهر می-دادند، و برای آنها حقی قائل نبودند، حیات زن را طفیل مرد می-دانستند، و چون شوهرش می-مرد او را با شوهر می-سوزانند، و هیچ موجودی را پست-تر از شوهر مرده نمی-دانستند. امروز همچنانکه در روزنامه می-نویسند، بسیاری از هندوها از ترس فراهم نشدن جهیزه، دختران خود را در کودکی نابود می-کنند!!

در چین و تبت زنان جز در کار چهار دیوار خانه حقی نداشتند، و برای کاستن قدرت راه رفتن زن، پس از تولد او پایش را در قالب آهنی می-بستند و پس از رسیدن به سن پانزده سالگی آن قالب را از پایش جدا می-کردند. در یونان که مرکز علم و دانش و فلسفه و حکمت بود، زائیدن دختر به وسیله زن جرم بود و تا دو بار دختر زائیدن در دادگاه محاکمه و محکوم به پرداخت جریمه و بار سوم محکوم به اعدام می-شد.

در عربستان چنانکه قرآن مجید می-فرماید: زنده به گور کردن دختران امری عادی و ساده می-نمود:

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلْأَسَاءُ مَا يَحْكُمُونَ. (نحل / ۵۸ - ۵۹)

چون یکی از آنان را به فرزندگی که دختر بود مژده می-آمد از شدت غم و اندوه رخسارش سیاه و سخت و ناراحت می-شد و به خاطر این خبری که به خیال خودش زشت بود روی از اقوام می-گرداند و فرار را برقرار ترجیح می-داد، و به فکر می-افتاد که آن دختر را با خفت و خواری نگاه دارد، یا زنده به خاک گور اندازد، بدانید حکم آن بی-خردان نسبت به دختر بد بود، و قضاوتشان زشت.

این مسائل گوشه-ای از جنایاتی است که مردم بی-خبر و بی-خرد نسبت به جنس زن روا می-داشتند، مفصل این مسائل در کتب مربوط به حیات زن ثبت است، می-توانید به آن منابع مراجعه کنید. نظر آئین مقدس الهی را هم در ده مسئله-ای که در سطور قبل نسبت به زن اظهار شده دقت کردید، با توجه به تعبیر قرآن و روایات از جنس زن تحت عناوین:

ام: ریشه و منبع و سرچشمه هر چیز - مادر. (قصص / ۷). حرث: موجب بقاء نوع. (بقره / ۲۲۳)

لباس: پوشش حیات. تسکین: علت آرامش. (روم / ۱) ریحانه: شاخه گل و ظریف. نعمت: عنایت حق.

مردان و جوانان چه آنان که ازدواج کرده-اند چه آنان که قصد ازدواج دارند توجه بیشتری به موقعیت معنوی و آثار وجودی این خلقت زیبا و پر منفعت حق داشته باشند و بدانند انبیاء خدا و امامان و اولیاء و عالمان و عارفان و حکیمان، و نویسندگان و فقهای بزرگ، و صالحان از عباد خدا از دامن پاک اینان قدم به دایره هستی گذاشتند، اینان منبع این همه خیر و برکت در حیات بشر بودند.

بر پدر و مادران عزیز است که نسبت به ظهور کمالات در وجود دخترانشان بیش از پیش دقت کنند، و نسبت به تربیت الهی و انسانی آنان تا سر حد فداکاری بکوشند، و بر شوهران است که حقوق آنان را با کمال وقار و ادب رعایت کنند، تا دامن آنان در خانه پدران و مادران و در سایه رعایت حقوق توسط شوهران، آماده تربیت نسل صالح گردد، و از این طریق جامعه بشری به بهترین صورت تغذیه معنوی شود. مگر یک دختر مسیحی مسلک پس از اسارت در جنگ و آمدن به خانه حضرت هادی (ع)، و قرار گرفتن در سایه تربیت الهی به وسیله امام دهم و حضرت حکیمه خاتون دامن پاک و والایش آماده برای بوجود آمدن امام دوازدهم، گستراننده عدل جهانی نشد؟

زن چنین چشمه-ای از کمالات و حقایق بالقوه است، که با تابش نور هدایت وحی و معلم خیر به فعلیت رسیده و منشاء آثار جاوید و منابع ابدی خواهد شد. تحقیر زن، حمله به شخصیت او، محدود نمودن وی خارج از دستورات حکیمانه دین، زجر دادن به او، و ممنوع کردنش از دیدن پدر و مادر و اقوام، با تلخی و ترشروئی با او زندگی کردن،

خسته از کار روزانه و درگیریهای بیرون به وقت خانه رفتن با او روبرو شدن، پاسخ ندادن به غرائز او بخصوص غریزه جنسی وی، همه و همه از نظر دین امری ناپسند، و کاری زشت و ظلمی فاحش است.

اگر می-خواهید بنای زندگی بر پایه عشق و محبت استوار باشد، شخصیت زن را رعایت کنید، به او اعلام دوستی و محبت نمائید، از وی دلجوئی داشته باشید، در کار و برنامه خانه به او کمک دهید، از آزار وی بپرهیزید، و بعضی از برنامه-های او را که محصول کار روزانه و خستگی و محدودیت وجودی اوست با تمام وجود گذشت کنید، تا شیرینی زندگی را بچشید، و با این روش خداوند مهربان را در حد عالی عبادت کرده باشید. او ریشه و سرچشمه خیر و کشتزار انسانیت، و پوشش شما در زندگی، و مایه آرامش، و گل لطیف و ظریف گلستان هستی، و نعمت حق در کنار شماست. رسول با کرامت اسلام محبت به زن را در عرض علاقه به بوی خوش و نماز قرار داده-اند:

حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا النِّسَاءُ وَالطَّيِّبُ وَقُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ. محبوب من از دنیا زن، بوی خوش، و نور چشم من در نماز است.

اگر انسان با رعایت حقوق زن و احترام به شخصیت او، از او فرزند صالح و شایسته-ای پیدا کند، پرونده عملش حتی پس از مرگ قطع نمی-شود، از آثار پاکی و صالح بودن فرزندش بعد از مرگ بهره خواهد برد. رسول خدا می-فرماید:

إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَكْدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ. چون انسان بمیرد، عملش قطع می-شود مگر از سه چیز: از کار خیری که دوام دارد، از دانشی که دیگران از او سود ببرند، از فرزند شایسته-ای که برای وی دعا کند.

پس پدران و مادران قدر دختر را بدانید، و مردان از همسران پاک و شایسته خود قدردانی نمائید، که دخترداری و زن-داری منبع خیر برای دنیا و آخرت انسان است.

روابط مالی زن و شوهر

در این گفتار از استقلال مالی زن شوهردار، نفقه و مهر سخن می گوئیم.

استقلال مالی زن شوهردار

در حقوق ایران، اموال زن و مرد دارای مشترک را تشکیل نمی دهد، بلکه اموال هر یک از زوجین مستقل و جدا از اموال دیگری است. بدینسان زن در حقوق ایران، که در این قسمت نیز از فقه اسلامی پیروی کرده است، از نظر مالی مستقل است. وی میتواند در اموال خود چه به صورت جهیزیه باشد چه غیر آن، آزادانه تصرف کند و هرگونه عمل مادی یا حقوقی نسبت به آنها انجام دهد. شوهر حق هیچگونه مداخله در اموال و دارایی زن را ندارد و ریاست او بر

خانواده برای وی در این زمینه ایجاد نمی کند. از این لحاظ حقوق اسلام و ایران برای زن اهلیت قائل شده و بر خلاف حقوق سابق اروپا، زن را به هیچ وجه محجور نشناخته است. ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی در باره میگوید: "زن مستقلا می تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می خواهد بکند". این یک قاعده مترقی است که، در بعضی از کشورهای متمدن و پیشرفته، زنان پس از سالها مبارزه به آن دست یافته اند.

کار اقتصادی زن هم جزء اموال او به شمار می آید و زن مجبور نیست آن را در اختیار شوهر بگذارد، مگر کاری بر حسب عرف و عادت، از باب حسن معاشرت یا معاضدت، وظیفه زن حسوب می شود که زن نمی تواند مزدی برای آن مطالبه کند. در حقوق اسلامی گفته اند: زن می تواند برای کارهای که در منزل شوهر به امر او انجام می دهد از او مطالبه حق الزحمه نماید. البته اگر زن قصد تبرع داشته باشد، یعنی قصد آن را داشته باشد که به طور رایگان و افتخاری کارهای خانه را انجام دهد. مستحق حق الزحمه نخواهد بود. تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ به حق الزحمه یاد شده اشاره کرد و دادگاه رامکلف کرده است که در صورت تقاضای طلاق از جانب شوهر، و به شرط اینکه تقاضای مزبور ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق او نباشد، به درخواست زن مبنی بر مطالبه حق الزحمه کارهای که شرعا به عهده وی نبوده و به دست زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده، ترتیب اثر دهد و اجرت المثل این گونه کارها را محاسبه و به پرداخت آن حکم نماید. دادگاه در مرحله اول باید از طریق سازش و مصالحه نسبت به تامین خواسته زوجه اقدام کند و در صورت عدم امکان مصالحه، هرگاه امکان شرط ضمن عقدی به سود زن وجود داشته باشد. مانند شرط انتقال تا نصف دارایی به دست آمده در ایام زناشویی، باید طبق شرط مزبور عمل نماید و هرگاه تامین خواسته زن از راههای یاد شده ممکن نباشد، باید حکم به پرداخت اجرت المثل کارهای او صادر کند (ر.ک. ش. ۲۴۹).

باید یاد آور شد که قاعده استحقاق زن نسبت به اجرت المثل کارهایی که به دستور شوهر انجام میدهد منحصر به مورد طلاق باشد، بلکه یک قاعده کلی است که در موارد دیگر نیز قابل اعمال است. در تایید این نظر میتوان به ماده ۳۳۶ ق.م.استناد کرد که چنین مقرر داشته است: "هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عمل نماید که عرفا برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل وی خواهد بود، مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است" این قاعده را قاعده استیفاء از عمل غیر نیز نامیده اند که شامل کار زن در منزل شوهر نیز خواهد شد.

نفقة زن

برای ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی "در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است". این مزیتی است که قانونگذار ایران برای زن قائل شده است و به موجب آن زن می تواند از شوهر مطالبه نفقه کند و در صورت لزوم از طریق مدنی و کیفری او را برای پرداخت نفقه تحت تعقیب قرار دهد. فلسفه این قاعده آن است که در اکثر خانواده های ایرانی زنان اموال و درآمد کافی برای تامین مخارج خود و شرکت در هزینه خانواده ندارند.

مفهوم ماهیت حق زن بر نفقه

ماده ی ۱۱۰۷ پیشین قانون مدنی در تعریف نفقه زوجه مقرر می داشت: «نفقه عبارت است از مسکن والبسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا». چنان که ملاحظه میشود ماده مذکور فقط مسکن و پوشاک و خوراک و اثاث خانه و خدمت گذار را ذکر کرده و از سایر چیزهایی که عرفاً مورد احتیاج زن است، مانند هزینه دارو و درمان و آرایش و شست و شو، سخنی نگفته بود. لیکن قبول این نظر برخلاف مصلحت خانواده و اجتماع می باشد و با ذوق سلیم و عرف هم سازگار نبوده.

ماهیت حق زن بر نفقه

مقصود از ماهیت یا طبیعت حق زن بر نفقه آن است که ببینیم آیا زن آنچه را که شوهر به عنوان نفقه به او می دهد مالک میشود یا فقط اذن در انتفاع به زن داده شده و او می تواند از آن استفاده کند. اگر زن مالک چیزی باشد که به عنوان نفقه دریافت کرده می تواند در آن تصرفات مالکانه انجام دهد، چنان که آن را بفروشد یا ببخشد؛ ولی اگر اذن در انتفاع به او داده شده باشد، بدون اجازه صاحب مال حق اینگونه تصرفات را نخواهد داشت.

برای تشخیص طبیعت حق زن بر نفقه باید به اراده ی شوهر و عرف و عادت که مفسر اراده است رجوع کرد؛ و نیز فقه اسلامی که چه بسا منطبق با عرف و عادت است می تواند ما را در این خصوص یاری دهد. برای تشخیص طبیعت حق زن بر نفقه باید بین اموال مصرف نشدنی که با انتفاع از آنها عین نابود میشود و اموال دیگر فرق گذاشت. در اموال مصرف شدن مانند خوردنی ها، آشامیدنی ها، عطر و صابون، با توجه به اراده ی شوهر و عرف و عادت و عقیده فقهای امامیه، می توان زن را مالک آنها تلقی کرد. پس اگر زن صرفه جویی کرده و قسمتی از این اموال را نگاه داشته باشد، می تواند هر گونه تصرفی در آن بنماید.

اما اموال دسته دوم، یعنی اموالی که با انتفاع از آنها عین نابود نمی شود، مانند مسکن، اثاث خانه، لباس، کفش و غیره آن، همه این اموال از نظر عرف و عادت و اراده ی شوهر یکسان نیستند. در مورد مسکن و اثاث خانه معمولاً شوهر فقط اذن انتفاع از آنها را به زن میدهد و به اصطلاح فقهای امامیه مقصود امتناع است نه تملیک؛ پس این اموال به مالکیت زن در نمی آید. از این رو شوهر هر لحظه میتواند آنها را بفروشد یا به اموال دیگری تبدیل کند. در مورد لباس و کفش و اموال آن، فقهای امامیه اختلاف نظر دارند بعضی گفته اند: شوهر این اموال را برای انتفاع در اختیار زن میگذارد و زن مالک آنها نمی شود، زیرا شوهر قصد تملیک آنها را به زن نداشته است و اصل هم عدم تملک زن نسبت به آنهاست. به علاوه با اذن در انتفاع مقصود از انفاق که رفع احتیاج زن است حاصل می گردد و نیازی به تملک زن نیست.

معهداً به نظر می رسد که در عصر ما، به موجب عرف و عادت، دادن این گونه اموال به زن ظاهر در تملیک است. اراده شوهر بر حسب متعارف این است که می خواهد این اشیاء را به زن خود تملیک کند، نه آنکه مالکیت آنها را برای

خود حفظ نماید و فقط اذن انتفاع به زن دهد، مگر اینکه شوهر صریحا قصد خود را بر عدم تملیک اعلام دارد، یا از قرآنی عدم تملیک استفاده، یا عرف محل از آن حکایت داشته باشد.

ویژگیهای نفقه زن

مقایسه با نفقه اقارب:

نفقه زن در مقام مقایسه با نفقه اقارب (خویشاوندان نسبی) دارای ویژگیها و مزایائی به شرح زیر است:

۱- نفقه زن مقدم بر نفقه اقارب است: اگر کسی توانائی مالی نداشته باشد که هم به زن و هم به خویشاوندان نسبی خود نفقه دهد، زن بر دیگران مقدم خواهد بود.

۲- زن می تواند نفقه زمان گذشته خود را مطالبه کند و برای وصول آن در دادگاه اقامه دعوی نماید، در حالی که «اقارب فقط نسبت به آتیه می تواند مطالبه نفقه نمایند»

۳- نفقه زن مشروط به فقر او یا تمکن مرد نیست: زن، اگر چه ثروتمند باشد، می تواند از شوهر نفقه بخواهد. در صورت خودداری شوهر از دادن نفقه و عدم امکان الزام او به انفاق، قانون به زن حق می دهد که از دادگاه تقاضای طلاق نماید. لیکن در نفقه اقارب فقر یک طرف و تمکن طرف دیگر شرط است (مواد ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ قانون مدنی). به علاوه در مقدار نفقه زن وضع اقتصادی شوهر در نظر گرفته نمی شود، در حالی که نفقه اقارب با توجه به وضع اقتصادی منفق تعیین می گردد و تکلیف به انفاق تا حدی است که نفقه دهنده در وضع معیشت خود دچار مضیقه نشود (ماده ۱۱۹۸)

۴- نفقه زوجه تکلیف یک جانبه است و در حقوق ایران زن هیچگاه مکلف به دادن نفقه به شوهر خود نیست، در حالی که نفقه اقارب یک تکلیف متقابل است.

۵- طلب زن بابت نفقه طلب ممتاز است و در صورت ورشکستگی یا فوت شوهر و عدم کفایت اموال او برای پرداخت دیون، بر سایر بدهیها مقدم خواهد شد. لیکن نفقه اقارب دارای این خصوصیت نیست، به استثنای نفقه اولاد که طبق تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده بر سایر دیون مقدم شده است

روابط غیرمالی زن و شوهر

تکالیف مشترک زوجین

۱- حسن معاشرت

حسن معاشرت یکی از تکالیف مشترک زن و شوهر است ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی در این زمینه می-گوید: زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند. حسن معاشرت یا خوش رفتاری زن و شوهر مربوط به عرف و عادت و رسوم

اجتماعی است و مقتضای آن بر حسب زمان و مکان تغییر خواهد کرد. به طور کلی می-توان گفت حسن معاشرت ایجاب می-کند که زن و شوهر با خوشرویی و مسالمت و صمیمیت با هم زندگی کنند و از مجادله و ناسزاگویی و اهانت به یکدیگر بپرهیزند.

زندگی مشترک را می-توان از لوازم حسن معاشرت دانست بنابراین مرد مکلف است زنش را در خانه خود بپذیرد و زن اصولاً مکلف است در خانه مرد زندگی کند. داشتن روابط جنسی به طور متعارف از لوازم حسن معاشرت است و هرگاه زن یا شوهر از آن تکلیف امتناع کند برخلاف وظیفه حسن معاشرت رفتار کرده است. ضمانت اجرای این تکلیف آن است که اگر زن از انجام وظیفه حسن معاشرت سرباز زند (ناشزه) محسوب و حق نفقه او ساقط خواهد شد. بعلاوه شوهر می-تواند از طریق قضایی زن را ملزم به انجام وظیفه نماید. اگر شوهر سو معاشرت داشته باشد زن می-تواند به دادگاه شکایت کرده شوهر را مجبور به حسن معاشرت نماید و هرگاه سو معاشرت شوهر به درجه-ای برسد که ادامه زندگی زناشویی غیر قابل تحمل باشد زن حق طلاق خواهد داشت.

۲- معاضدت

زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند. هدف اصلی ازدواج همکاری در زندگی و اشتراک مساعی زن و شوهر در تامین سعادت و رفاه خانواده است. بنابراین زن و شوهر نباید از معاضدت زوجین به یکدیگر در امور خانواده و تربیت اولاد دریغ ورزند. معاضدت زوجین به یکدیگر نیز مفهومی عرفی است و حدود آن با توجه به عرف و عادت مقتضیات زمان و مکان تعیین می-شود. مثلاً ممکن است بنا به مقتضیات زمان و مکان تعیین می-شود. مثلاً ممکن است بنا به مقتضیات زمان و مکان خرید لوازم و نیازمندیهای خانه به عهده مرد یا زن باشد یا زن مکلف به اداره امور داخلی منزل باشد تکلیف معاضدت اقتضا می-کند که هیچ یک از زن و شوهر نتواند برای کارهایی که در مقام ایفا وظیفه انجام داده است مطالبه مزد کند. اگر مرد یا زن برای تامین رفاه و تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد کاری انجام می-دهد وظیفه اخلاقی و حقوقی خود را ایفا کرده است و از این رو نباید مستحق اجرت باشد. هرگاه مرد یا زن از انجام تکلیف معاضدت خودداری کند طرف دیگر می-تواند به دادگاه مراجعه کند و الزام مختلف را به ایفا وظیفه بخواهد به علاوه اگر زن از ایفا وظیفه معاضدت خودداری کند مستحق نفقه نخواهد بود.

۳- وفاداری

زن و شوهر باید نسبت به یکدیگر وفادار باشند بدین معنی که از برقراری رابطه نامشروع با دیگران بپرهیزند. البته اختیار همسر دیگر با رعایت مقررات، منافاتی با وظیفه وفاداری به مفهومی که در اینجا مورد نظر است ندارد. اگرچه این تکلیف صریحاً در قانون مدنی ذکر نشده لیکن عرف و عادت مسلم و مقررات جزایی حاکی از وجود آن در حقوق ایران است.

ریاست شوهر بر خانواده

در حقوق ایران، مانند حقوق بسیاری از کشورها، ریاست خانواده به عهده مرد است. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی که مبتنی بر آیه ۳۴ از سوره نساء و فقه اسلامی است (الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم.) در این زمینه می گوید: در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است. در توجیه این قاعده گفته اند: هر اجتماعی را باید رئیسی باشد که کارها را هماهنگ کند و در صورت بروز اختلاف، نظر او قاطع باشد. خانواده نیز از این قاعده مستثنی نمی تواند بود. اصولاً زن و شوهر باید باصفا و صمیمیت و توافق یکدیگر امور خانواده را اداره کنند. لیکن اگر درباره مسائل خانوادگی بین آنان اختلاف نظر و سلیقه پدید آید، نظر مرد به عنوان رئیس خانواده مقدم خواهد بود و زن باید نظر شوهر را بپذیرد.

اگر خانواده رئیسی نداشته باشد و زن و مرد در اداره امور آن برابر باشند، ناچار باید برای حل اختلاف خود در هر مورد به دادگاه رجوع کنند و همین امر ممکن است صلح و صفای خانواده را بهم بزند و پایه های زندگی زناشویی را فرو ریزد. ریاست خانواده مقامی است که برای تثبیت و مصلحت ختنواده به مرد داده شده است و یک امتیاز و حق فردی برای شوهر محسوب نمی شود. ریاست خانواده بیشتر یک وظیفه اجتماعی است که برای تامین سعادت خانواده به مرد محول گردیده و او نمی تواند از آن سوء استفاده کند و بر خلاف عرف و مصلحت خانواده آن را بکار برد.

مثلاً شوهر نمی تواند به عنوان رئیس خانواده زن را از رفت و آمد متعارف با خویشان و دوستان باز دارد. سوء استفاده مرد از اختیاراتی که به عنوان رئیس خانواده به او واگذار شده بر خلاف قانون است ممکن است از مصادیق سوء معاشرت به شمار آید.

سوالی که در اینجا پیش می آید آن است که چرا ریاست خانواده به مرد داده شده است نه به زن؟ در پاسخ به این سوال میتوان گفت: در جامه ما، بر حسب عرف و عادت و سنت، همیشه ریاست خانواده با مرد بوده است به علاوه مرد معمولاً دارای توانائی جسمی و روحی بیشتری است. و نیز میزان تجربه و اطلاعات مردان در اجتماع ما اغلب بیشتر از زنان است. از این رو قانونگذار مرد را برای ریاست خانواده و انجام وظایف ناشی از آن مناسب تر دانسته است.

آثار ریاست شوهر بر خانواده:

ریاست خانواده، که از خصائص شوهر است، در حقوق ما دارای آثار ونتایجی است: زن حق دارد نام خانوادگی شوهر را با موافقت او بکار برد (ماده ۴۲ قانون ثبت احوال). اقامتگاه زن اصولاً همان اقامتگاه شوهر است (ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی). ریاست خانواده ایجاب می کند که ولایت قهری نسبت به اطفال از آن پدر بوده و هم او هزینه اداره خانواده را به عهده داشته باشد.

علاوه بر این آثار، چون شوهر رئیس خانواده است، اختیار تعیین مسکن اصولاً با او است و زن باید از او تمکین کند و نیز شوهر میتواند زن را از شغلی که منافی مصالح خانوادگی است باز دارد.

هرگاه زن خارجی با مرد ایرانی ازدواج کند، برابر بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی به تابعیت ایران درمی آید. آیا تابعیت شوهر ایرانی بر زن خارجی از آثار ریاست شوهر بر خانواده است؟ بعضی از استادان حقوق به این سوال پاسخ مثبت

داده اند. لیکن می توان گفت تابعیت مربوط به حقوق عمومی است و مصلحت دولت در آن ملحوظ است، در حالی که ریاست شوهر بر خانواده جزء حقوق خصوصی است و بر پایه مصلحت خانواده استوار است. ممکن است قانونگذار ریاست خانواده را از شوهر بگیرد، بدون اینکه لازم باشد در مسأله تابعیت زن شوهر دار تجدید نظر کند؛ چنانکه در حقوق فرانسه به موجب قانون ۱۹۷۰ ریاست خانواده از شوهر گرفته شده و اداره مادی و معنوی آن به عهده زوجین مشترکاً واگذار گردیده، اما در قواعد راجع به تابعیت تغییری داده نشده است. طبق این قواعد هرگاه مرد فرانسوی با زن بیگانه ازدواج کند، این زن اصولاً به تابعیت فرانسه در می آید. پس تحمیل تابعیت شوهر بر زن از آثار ریاست مرد بر خانواده نیست، هر چند که می توان آن را از آثار نکاح دانست

تعیین مسکن

اختیار مسکن در حقوق ایران، اصولاً با مرد است. ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی در این زمینه مقرر می دارد: "زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنی نماید، مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد". بنابراین، ممکن است، به موجب شرطی که محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین منزل زن را معین خواهد کرد و در صورتی که اقربائی نباشند خود محکمه محل مورد اطمینان را معین خواهد کرد."

شغل زن

زن پس از ازدواج، آزادی خود را تا حدی از دست می دهد. انجام تکالیف زناشویی مانع از آن است که زن بتواند آزادانه مانند زن بی شوهر به هر شغل مشروعی اشتغال ورزد. شوهر، چون ریاست خانواده را بر عهده دارد، در راه مصلحت خانواده، با پاره ای شرایط مقرر در قانون، از حرفه و کار زن جلوگیری نماید. به موجب ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی: "شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند". درباره اینکه آیا شغلی منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات زن یا مرد است یا نه ضابطه کلی نمی توان بدست داد. این امر بر حسب زمان و مکان و وضع خانواده تفاوت می کند و تشخیص آن با عرف است.

تمکین زن

تمکین خاص و عام

تمکین دارای معنی خاص و عام است. تمکین به معنی عام آن است که زن نزدیکی جنسی با شوهر را به طور متعارف بپذیرد و جز در مواردی که مانع موجهی داشته باشد از برقراری رابطه جنسی با او سر باز نزند. البته این وظیفه ویژه زن نیست: شوهر نیز مکلف است در حدود متعارف رابطه جنسی با زن داشته باشد و در غیر این صورت بر خلاف وظیفه حسن معاشرت رفتار کرده است. بنابراین وظیفه برقراری رابطه جنسی از تکالیف مشترک می آید. اما تمکین به معنی عام آن است که زن وظایف خود را نسبت به شوهر انجام دهد و از او در حدود قانون و عرف اطاعت کند و ریاست شوهر را در خانواده بپذیرد. پس اگر شوهر توقعات نا مشروع یا متعارف از زن داشته باشد، زن مکلف به اطاعت از او نیست. مثلاً اگر شوهر زن را از ادای فرائض مذهبی باز دارد، یا از زن بخواهد که اموالش را به او انتقال دهد،

زن می تواند از اطاعت شوهر سر باز زند مرد می تواند رفت و آمد و مکاتبات زن را کنترل کند؛ لیکن این کنترل نباید از حدود متعارف خارج شود. هرگاه مرد بر خلاف متعارف از خروج زن از خانه و بازدید خویشان و دوستانش جلوگیری کند، رفتار او سوءمعاشرت به شمار می آید. مقام ریاست خانواده برای برای مرد و وظیفه تمکین برای زن ایجاب می کند که هرگاه در امور خانواده و تربیت اولاد و معاشرت و اعمال زن اختلاف نظری بین زن و مرد وجود داشته باشد، زن از نظر شوهر پیروی کند، مگر اینکه مجوز قانونی برای عدم اطاعت از شوهر وجود داشته باشد.

عدم تمکین در اصطلاح حقوقی نشوز و زنی که از شوهر اطاعت نمی کند ناشزه نامیده می شود. نشوز در لغت به معنای ارتفاع و بلند شدن است و در اصطلاح حقوقی نافرمانی یکی از زوجین است. نافرمانی زوج و عدم ایفاء وظایف زناشویی از ناحیه او نیز در فقه اسلامی نشوز نامیده شده است. هرگاه نافرمانی و وظیفه شناسی از هر دو طرف باشد آن را شقاق نامیده اند. ولی در حقوق امروز نشوز را معمولاً برای نافرمانی زن به کار می برند.

ضمانت اجرای تمکین :

هرگاه زن تمکین نکند و ناشزه باشد، شوهر می تواند به دادگاه مراجعه کرده، الزام زن را به تمکین بخواهد، به علاوه او نمی تواند از شوهر مطالبه نفقه کند. ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی در این زمینه مقرر می دارد: "هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود". بنابراین اگر زن مانع مشروع و عذر موجهی در عدم تمکین داشته باشد، حق وی نسبت به نفقه ساقط نخواهد شد. مثلاً اگر زن به علت خطری که از جانب شوهر به امراض مقاربتی از نزدیکی با او امتناع نماید، این امتناع مانع حق نفقه نخواهد بود.

نشوز شوهر یا عدم ایفاء وظایف زناشویی از جانب وی نیز دارای ضمانت اجرای حقوقی است و زن میتواند با مراجعه به دادگاه الزام شوهر را به انجام وظیفه درخواست نماید. به علاوه نشوز شوهر سوءمعاشرت به شمار می آید و اگر از مصادیق عسر و حرج باشد، زن می تواند از دادگاه درخواست طلاق کند.

شروط ضمن عقد مندرج در قباله های ازدواج

در دفاتر ثبت ازدواج و همچنین در قباله های نکاح، که بعد از پیروزی انقلاب تنظیم شده مطالبی تحت عنوان شرایط ضمن عقد چاپ شده که طرفین می توانند با امضای ذیل هر یک از آنها، بعضی یا کل آنها را بپذیرد. این شروط شامل شرط انتقال تا نصف دارایی و شرط وکالت بلاعزل برای طلاق در پاره های موارد است.

شرط انتقال تا نصف دارائی :

در مورد انتقال بخشی از دارایی شوهر در متن اسناد رسمی ازدواج چنین آمده است: «ضمن عقد ازدواج، زوج شرط نمود هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف

همسری یا سوءاخلاق و رفتار او نبوده، زوج موظف است تا نصف دارایی موود خود را که در ایام زناشویی با او بدست آورده، یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل نماید.»

وکالت بلاعزل در پاره ای موارد :

در زمینه وکالت بلاعزل در قباله های ازدواج چنین آمده است: «ضمن عقد ازدواج / خارج لازم زوج به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر داد که در موارد مشروحه زیر، با رجوع به دادگاه و اخذ مجوز از دادگاه، پس از انتخاب نوع طلاق، خود را مطلقه نماید و نیز به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر داد تا در صورت بذل از طرف او قبول نماید. (اگر زن مهریه خود را بخشید، زن وکالت خواهد داشت این بخشش را، به جای شوهرش، قبول کند.)

مواردی که زن می تواند حسب مورد از دادگاه تقاضای صدور اجازه طلاق نماید، به شرح زیر است :

(۱) استنکاف شوهر از دادن نفقه به مدت ۶ ماه به هر عنوان و عدم امکان الزام او به تادیه نفقه و همچنین در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را به مدت ۶ ماه وفا نکند و اجبار او به ایفاء هم ممکن نباشد .

(۲) سوء رفتار یا سوء معاشرت زوج به حدی که ادامه زندگی را برای زوجه غیر قابل تحمل نماید .

(۳) ابتلاء زوج به امراض صعب العلاج، به نحوی که دوام زناشویی برای زوجه مخاطره آمیز باشد .

(۴) جنون زن در مواردی که فسخ نکاح شرعا ممکن نباشد .

(۵) عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال زوج به شغلی که طبق نظر دادگاه صالح، منافی با مصالح خانوادگی و حیثیت زوجه باشد .

(۶) محکومیت شوهر به حکم قطعی به مجازات ۵ سال حبس یا بیشتر یا به جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به ۵ سال بازداشت شود یا به حبس و جزای نقدی که مجموعاً منتهی به ۵ سال یا بیشتر بازداشت و حکم مجازات در حال اجرا باشد .

(۷) ابتلاء زوج به هر گونه اعتیاد مضرى که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورده و ادامه زندگی برای زوجه دشوار باشد.

(۸) زوج زندگی خانوادگی را بدون عذر موجه ترک کند (تشخیص ترک زندگی و تشخیص عذر موجه با دادگاه است) و یا ۶ ماهه متوالی بدون عذر موجه از نظر دادگاه غیبت نماید .

۹) محکومیت قطعی زوج در اثر ارتکاب جرم و اجرای هر گونه مجازات، اعم از حد و تعزیر، در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه باشد. تشخیص اینکه مجازات مغایر با حیثیت و شئون خانوادگی است، با توجه به وضع و موقعیت زوجه و عرف و موازین دیگر، با دادگاه است.

۱۰) در صورتیکه پس از گذشت ۵ سال زوجه از شوهر خود، به جهت عقیم بودن و یا عوارض جسمی دیگر زوج، صاحب فرزند نشود.

۱۱) در صورتیکه زوج مفقود الاثر شود و ظرف ۶ ماه پس از مراجعه زوجه به دادگاه پیدا نشود.

۱۲) زوج همسر دیگری بدون رضایت زوجه اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید.

دور نمایی از حقوق خانواده

حقوقی که زن و شوهر نسبت به یکدیگر دارند در قرآن مجید و روایات به طور مفصل ذکر شده، و در این زمینه چیزی فروگذار نشده. انسان وقتی این حقوق متقابل را مطالعه میکند، آن را از معجزات فرهنگ پاک اسلام می بیند. در هیچ مکتب و مدرسه ای به این صورت به حقوق زن و شوهر اشاره نشده، و هیچ مکتبی هم توان ارائه ی بهتر آن را تا قیامت ندارد. قسمتی از این حقوق متقابل واجب، و قسمتی هم مستحب است، ترک حقوق واجب بدون گذشت طرف مقابل موجب عذاب، و ترک مستحب باعث کم شدن شیرینی زندگی است. قسمت عمده ای از حقوق واجب و مستحب زن و شوهر نسبت به یکدیگر در کتاب شریف وسائل، جلد ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ چاپ مؤسسه ی آل و بیت ذکر شده است.

وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ. «نساء ۱۹» با همسران خود خوشرفتاری کنید.

وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَرْوُوفِ. "«بقره / ۲۸۸»

و مانند همان حقوقی که مردان بر زنان دارند، زنان به نحو معروف بر مردان دارند.

قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْكُمْ فِي أَزْوَاجِكُمْ، (احزاب/۵۰) ما هر آنچه را در رابطه با زنانشان بر آنان واجب کرده ایم، می دانیم. رسول حق (ص) فرمود: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعُولُ.

کسی که حقوق عائله ی خود را ضایع کند از رحمت خدا دور است. و نیز آن حضرت فرمود:

خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي.

بهترین شما کسی است که برای خانواده اش بهتر باشد، و من برای خانواده ام از تمام شما بهترم.

و نیز فرمود: عِيَالُ الرَّجُلِ أَسْرَائُهُ وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَحْسَنُهُمْ صُنْعًا إِلَى أَسْرَائِهِ.

عائله ی شخص در قید اویند، محبوبترین بندگان خدا نزدخدای عزّ و جل کسی است که با افراد در قیدش بهتر رفتار کند.

حقوق زن بر شوهر

۱- تهیه لوازم زندگی رسول حق (ص) می فرماید: **فَعَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ**.

خوراک و پوشاک زنان به نحو معروف بر شما واجب است.

امام ششم (ع) فرمود: **مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ الْقَيِّمَ عَلَى عِيَالِهِ**.

سرپرستی زن و بچه و رسیدگی به امور آنان از خوشبختی مرد است.

۲- معاشرت

۳- گشایش در زندگی

رسول حق (ص) فرمود:

کسی که به بازار می رود و برای عیالش تحفه می خرد، مانند کسی است که در خانه مستمندان صدقه می برد، او باید تحفه خریده شده را وقتی به خانه می برد ابتدا به دخترانش بدهد، زیرا هر کس دخترش را خوشحال کند چنان است که بنده ای از نسل اسماعیل آزاد کرده، و هر کس دیده ی پسرش را با بردن تحفه روشن کند، گویا از ترس خدا اشک ریخته، و کسی که از ترس خدا گریه کند حضرت حق او را وارد بهشت های پر نعمت کند.

امام چهارم (ع) فرمود: **إِنَّ أَرْضَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ**.

هر که بر خانواده اش بیشتر توسعه دهد، حضرت حق از او خشنود تر است.

رسول حق (ص) فرمود: **إِذَا أَنْفَقَ الْمُسْلِمُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً**.

آنچه را مسلمان به خاطر خدا برای همسرش می خرد ثواب دارد.

۴- احترام به زن

رسول حق (ص) فرمود: مَنْ اتَّخَذَ زَوْجَةً فَلْيُكْرِمْهَا. کسی که زن می گیرد، باید او را احترام کند.

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ...وَإِنَّهُنَّ أَمَانَةٌ فَلَا تُضَارُّوهُنَّ وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ.

زنان در دست شما امانت هستند، بر آنان سخت نگیرید، و بلا تکلیفشان مگذارید.

۵- آراسته و پاکیزه بودن

همان طور که مرد، زن خود را دوست دارد زیبا، پاکیزه، خوش لباس، معطر ببیند، زن هم از مرد خود همین توقع را دارد، نظافت، پاکی، حمام، مسواک، سرشستن، شانه زدن، ناخن گرفتن، عطر زدن، لباس منظم و پاکیزه پوشیدن و سایر زینت های حلال بر اندام مرد زن را خوشدل و راضی می کند، و به عفت و پاکدامنی او می افزاید و از چشم دوختن به دیگران و در خیال گرفتن غیر شوهر حفظ می کند.

حضرت رضا(ع) از پدران بزرگوارش روایت می کند:

إِنَّ نِسَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ خَرَجْنَ مِنَ الْعَفَافِ إِلَى الْفَجْرِ، مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا قِلَّةٌ تَهَيَّبُهُنَّ أَزْوَاجَهُنَّ إِنَّهَا تَشْتَهِي مِنْكَ مِثْلَ الَّذِي تَشْتَهِي مِنْهَا.

زنان بنی اسرائیل از عفت و پاکی دست کشیده اند، و این مسئله هیچ علتی نداشت جز اینکه شوهران آن ها خود را نمی آراستند، سپس فرمود: زن هم از مرد همان انتظاری دارد که مرد از او دارد.

بعضی از مردها واقعاً بی انصافند، به خود نمی رسند، دیر به دیر اصلاح می کنند، اهل دود هستند، دندان و دهانشان کثیف و بد بو است، لباس مناسبی به تن ندارند، به قیافه ی خود نمی رسند، و از این بدتر توقع دارند زن آن ها به هر شکلی در بست در اختیار آن ها باشد اینان مردانی ستمگر، و مستحق عتاب و سرزنش هستند.

۶- خوش زبانی و مدارا

درشت گویی، بدزبانی، تندی، سخت گیری طرف مقابل انسان را هر که باشد وادار به عکس العمل می کند. حال و مقال وقتی خارج از حدود باشد، زن را دلگیر، و روحیه ی او را کسل و در نتیجه فضای زندگی به تلخی و سردی می گراید.

امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه به مردان، چنین دستور می دهد: قَدَارُوهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنُوا.

با آنان در همه حال مدارا کنید، خوش زبان و نرم خو باشید، و در تمام امور نیکی نمائید، که عکس العمل آنان با شما به همین صورت باشد.

۷- رعایت اراده و اختیار خود را بنماید

بعضی از مردان آزادی خداداده، و اراده و اختیار خود چشم می پوشند، و در بست در اختیار زنان قرار می گیرند، و بعضی از زنان با تسخیر و اختیار شوهر، حاکمیت بر زندگی را به دست می گیرند و مرکب حیات را به هر جا که خاطرخواه آن هاست می رانند.

این نوع زندگی به طور اغلب به یک زندگی شیطانی تبدیل شده و موجی از گناه و معصیت، و اسراف و تبذیر، و خواسته های نامشروع زندگی را پوشانده و معنویت را فراری داده و خانه و خانواده را از اصول انسانی و الهی منحرف نموده است. درصد بالایی از خانواه ها در این زمان دچار این بلای خانمان سوز هستند، به جای اینکه قیام زندگی بستگی به مرد داشته باشد، بستگی به زن دارد، به عوض اینکه شوهر باید شوهر زن باشد، زن شوهری برای شوهر خود است، و خدا نکند مرد از خواسته ی زن هرچند نامشروع و خلاف خدا اطاعت نکند، آن زمان است که جنگ و دعوا شروع می شود، و آتشی خانمان سوز با دست زن روشن می گردد و تا مرد تسلیم نشود، یا او را طلاق ندهد، آن آتش جهنمی فرو نمی نشیند.

حقوق شوهر بر زن

قسمت عمده ای از استحکام پایه های زندگی، در گرو رعایت حق شوهر از جانب زن است. در این زمینه زن لازم است فقط و فقط حضرت حق و قیامت را لحاظ کند، و از دستور گیری از دیگران نسبت به شوهرش، و قبول دخالت اطرافیان بپذیرد. چه بسا که دیگران در فرمان ها و دستورات خود در خطا و اشتباه باشند، یا نسبت به جمال و جلال زندگی و امنیت و زن و شوهر نظر سوئی داشته باشند، پس، و چه بسا مایه ی دخالت دیگران در زندگی زن و شوهر جوان و تازه عروسی کرده حسادت باشد. نفوذ پذیری و اثرپذیری زن زیاد است، بنابراین به این حالت طبیعی خود، و امکان اشتباه و حسادت دیگران توجه عمیق داشته باشد، و در رعایت حق شوهر که رعایت حق ایمانی و اسلامی و انسانی است خدا را ملاحظه کند، و قیامت خود را در نظر بگیرد.

مرد دوست دارد زن، زن او باشد، حالت زن بودنش محفوظ باشد، از اینکه بالاخره زن است و زن آفریده شده دست بر ندارد، لطافت، ناز، تن نازی، عشوه گری خود را برای شوهر حفظ کند، مقلد دیگران، و قبول کننده ی دخالت اقوام نزدیک و دور و همسایه و معاشر نباشد. در هر صورت زن شوهر باشد، و بر محور خواسته های مشروع زندگی کند، امور خانه را مطابق میل شوهر اداره کند و برای فرزندانش مادر باشد. بعضی زنان زن بودن خود را فراموش می کنند، ضمخت و خشن تند و قهرمان مسلک می گردند، که این حالات کام مرد را فوق العاده تلخ و او را از ازدواج زندگی پشیمان و گاهی از عمر خود سیر می کند.

تمکین زن از شوهر به وقت نیاز مرد، اطاعت او از همسر در تمام امور شرعی و اخلاقی حق بیرون رفتن از خانه و مسافرت، منهای سفر حج واجب از حقوق واجبه شوهر بر عهده ی زن و قسمتی هم مستحب است.

۱- اطاعت

رسول حق (ص) فرمود:

إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ خَمْسَهَا، وَصَامَتْ شَهْرَهَا، وَحَجَّتْ بَيْتَ رَبِّهَا، وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا، وَعَرَفَتْ حَقَّ عَلِيٍّ (ع) فَلْتَدْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَتْ.

به هنگامی که زن نماز واجب پنج وقت را بخواند، و روزه ی رمضان را بگیرد، و حج خود را انجام دهد و از شوهرش فرمان ببرد، و حق علی (ع) که امام واجب الاطاعة است بشناسد، از هر دری از هشت در بهشت که می خواهد به بهشت در آید. به این روایت مهم که از رسول با کرامت اسلام (ص) رسیده توجه کنید:

كُلُّ امْرَأَةٍ صَالِحَةٍ عَبْدَت رَبَّهَا وَ آدَّتْ فَرْضَهَا، وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا دَخَلَتْ الْجَنَّةَ.

هر آن زن شایسته ای که خدا را عبادت کند، واجبات را ادا نماید، از شوهر فرمان برد وارد بهشت می شود.

به زنی به نام حولا فرمود:

به آن خدایی که به راستی مرا مقام نبوت داده، مرد بر زن حق دارد، چون شوهر او را طلب کند اجابت نماید، اگر دستوری دهد سر نپیچد، و با او ستیزه و مخالفت نکند.

و در گفتاری بسیار مهم و فرمود:

لَا تُؤَدِّي الْمَرْأَةُ حَقَّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِهَا.

زن تا حق شوهر را ادا نکند حق خداوند را ادا نکرده.

در این روایت ملاحظه کردید که تنها اطاعت از شوهر ملاک نجات نیست، بلکه ایمان زن و عبادت او ادای واجبات و ترک محرّمات نیز دخالت قابل توجه در نجات او دارد. به این معنا که وقتی همه ی لاین واقعیات در وجود زن جمع شود عامل رستگاری و فلاح او در دنیا و آخرت است.

۲- تمکین

زن در غیر مواردی که از نظر شرع محدودیت دارد، واجب است نسبت به خواسته ی مرد، در مسئله ی کام گیری تسلیم باشد، حتی مستحب است در این زمینه پیش قدم شده و آمادگی خود را اعلام نماید. عده ای از اختلافات از همین ناحیه مایه می گیرد، زن عطر و بهترین لباس و نیکو ترین آرایش را به وقت رفتن مهمانی و عروسی برای خود می خواهد و نسبت به شوهر روش و منش او معمولی است، تازه وقتی از مهمانی و عروسی بر می گردد برای شوهر

مهلت دیدن او را به آن صورت نمی گذارد، بلافاصله لباس زیبا را از تن درآورده لباس خانه می پوشد، و زینت آرایش را جمع کرده به صورت عادی در می آید، کاری که شوهر را دلزده، رنجیده، و ناراحت می کند و باعث سست شدن رابطه و فراهم کردن امور دیگر می گردد.

بسیاری از مردان جوان، و متوسط نزد خود من از عادی بودن، بی تفاوت بودن، بی میل بودن زنانشان به مسئله ی تمکین و دوری کردنشان از آرایش برای شوهر و لباس زیبا پوشیدن و جلوه دادن خود شکایت کرده و میل به رفتن دنبال متعه، یا ازدواج مجدد را اظهار کرده، و درخواست حل مشکل نموده اند. من تنها سفارشی که به بانوان دارم این است که در این مرحله با تمام وجود از دستورات رسول اکرم(ص) و امامان معصوم (ع) اطاعت کنید تا مشکلی پیش نیاید، و مرد بیرون از خانه هوس ننماید، وگرنه بنای زندگی ویران می شود، و گناه نابخشودنی ویرانی خانه و خانواده در روز قیامت بر عهده ی شماست!

۳- بیرون رفتن از خانه

متأسفانه این واقعیت بسیار سودمند، یعنی وجوب اطاعت زن از شوهر در بیرون رفتن از خانه از جانب بسیاری از زنان، که از حیثیت الهی زن بودن خود دست برداشته اند و برای خود نسبت به شوهرشان مردی قائل اند تعطیل شده. اگر بیرون رفتن زن از خانه به صورت آزاد و دلخواه مصلحت بود، خداوند مهربان، آن را گره به زلف اجازه ی شوهر نمی زد.

بی اجازه بیرون رفتند، و مایه ی فتنه و فساد شدند، پاکی و متانت جامعه را به هم زدند، عادی هم بیرون نرفتند، زیبا ترین لباس را پوشیدند، به بهترین وجهی آرایش کردند، موی و روی خود را بیرون انداختن، در برابر مردم کوچه و بازار طنزهای کرده به عشوه گری برخاستند، و گاهی در این زمینه چراغ غیرت مرد را هم خاموش کرده اند، تا به بازیگری های او اعتراض نکنند، از فرهنگ شیطانی یهود و نصاری و به قول خودشان تمدن و تجدد پیروی نموده اند، و بلاهایی به سر اسلام و مسلمین آوردند که تا قیامت جبران نمی شود!

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ تَخْرُجَ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَإِنْ خَرَجَتْ لَعْنَهَا كُلُّ مَلِكٍ فِي السَّمَاءِ وَكُلُّ شَيْءٍ تَمُرُّ عَلَيْهِ مِنْ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا.

رسول خدا (ص) از بیرون رفتن زنان از خانه بدون اجازه ی شوهر نهی کردند، اگر زن بدون اجازه ی و رضای زن خارج شود تمام ملائک ها آسمان و هر جن آنسی که بر او می گذرند لعنتش می کنند تا به خانه بازگردد..

۴- پرهیز از آزار شوهر و تندخویی و بدزبانی

رسول اسلام(ص) در این زمینه سخنرانی عجیبی دارند، این سخنرانی را برای زنان ایراد فرمودند:

ای زنان در راه خدا صدقه دهید گر چه از زیور و زینت خود، گر چه یک دانه ی خرما، چه اینکه بیشتر شما هیزم جهنم هستید لعنت می کنید، و نسبت به خدمات شوهر سپاس گذار نیستید..

علی ابن جعفر از برادرش امام کاظم (ع) پرسید:

الْمَرْأَةُ الْمَغْضِيبَةُ زَوْجَهَا هَلْ لَهَا صَلَاةٌ وَمَا حَالُهَا؟ قَالَ لَا تَزَالُ عَاصِيَةً حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا.

زنی که با سوء خلق، بد زبانی، درشت گویی، مردش را خشمگین کند نماز و حالش نزد خدا چگونه است؟ فرمود: در معصیب به سر می برد تا وقتی که شوهر راضی شود.

رسول خدا (ص) به حولا می فرماید: به آن خدایی که مرا به مقام صدق و راستی به مقام رسالت انتخاب کرده، هنگامی که مرد بر زن خشم بگیرد خداوند نیز بر او خشم گیرد.

رسول حق از زنان می خواهد بیش از قدرت و توانایی مرد بر مرد تحمیل نکنید، شکوه او را نزد احدی چه خویش و چه بیگانه نبرند.

۵- احترام به شوهر و خوشرفتاری با او

امام هفتم (ع) فرمود: جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ. جهاد زن، نیکو شوهر داری است.

سپاس از زحمات مرد، با محبت و مهربانی با او سخن گفتن، صبر بر نداری و فقر او، پذیرایی عاشقانه از وی، استقبال به وقت آمدن، بدرقه ی او به وقت رفتن، تمکین بی چون و چرا در ایامی که مجاز است، آرایش و زینت و خوب پوشیدن برای او، اداره ی امور زندگی به نحوه ی شایسته و مناسب، قناعت در مخارج، تحمیل ننمودن بیش از حد قدرت بر شوهر، و امثال این امور که رسول اسلام و امامان معصوم به عنوان وظیفه ی زن در برابر شوهر معیین فرموده اند جهاد زن و نیکو شوهر داری اوست.

۷- برای غیر شوهر خود را نیاراید

رسول حق (ص) فرمود:

زر و زیور خود را در در منظر و دیدگاه غیر شوهر مگذار، در غیاب شوهر خود را خوش بو مکن، روسری خود را که جلب نظر میکند، و مچ دست را نشان مده اگر چنین کنید دینتان را تباه و خدا را به خشم آورده اید.

نَهَى النَّبِيُّ أَنْ تَلْبَسَ الْمَرْأَةُ إِذَا خَرَجَتْ نَوْبًا مَشْهُورًا أَوْ تَتَخَلَّبَ مَا لَهَا صَوْتٌ يُسْمَعُ.

رسول حق از اینکه در خارج از خانه لباس چشم گیر بپوشد، به صورتی که نظر دیگران را جلب کند نهی فرمود، و از اینکه زیور صدا دار با خود بردارد قدهن نمود. حدیثی بسیار مهم از رسول خدا روایت شده، که باید به نحو فوق العاده ای مورد توجه مردم مسلمان باشد.

۸- بدون اجازه ی شوهر در اموال او تصرف نکند.

امام ششم (ع) می فرماید:

ليس للمرأة امر مع زوجها في عتيق وش لا صدقة، ولا تبير ولا هبة ولا نذر في مالها آلى به اذن زوجها آلى في ذكاه أو بر أو صيلة قرابتها. زن مجاز نیست بدون اذن شوهر برده آزاد کند یا صدقه دهد، یا چیزی ببخشد، یا نذر مالی کند، اما زکات واجب و صلّه ی رحم، و احسان نیاز به اجازه ندارد.

علل انحلال ازدواج:

انحلال ازدواج عبارت از انقطاع و از میان رفتن رابطه ی زناشویی است که علل مختلف می تواند داشت باشد. ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی در این باره می گوید: «عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می شود». این ماده از فوت سخنی نگفته ولی شک نیست که فوت یکی از زوجین نیز موجب انحلال ازدواج است همچنین انقضاء مدت که یکی از موجبات انحلال ازدواج منقطع است. به هر حال، علل انحلال ازدواج دائم فوت و فسخ ازدواج و طلاق است. البته فوت و فسخ اختصاص به نکاح دائم ندارد و در ازدواج منقطع نیز موجب انحلال است. لیکن طلاق ویژه ی ازدواج دائم است

می توان گفت که فسخ در ماده ی ۱۱۲۰ شامل انفساخ، یعنی انحلال و بر هم خوردن ازدواج به یک علت قانونی بدون اراده زوج یا زوجه، نیز می شود. بنابراین لعان یا مرتد شدن زوج که موجب انفساخ ازدواج است مشمول ماده ی ۱۱۲۰ خواهد بود.

وجوه اشتراک فسخ و طلاق

فسخ ازدواج و طلاق هر دو عمل حقوقی یک جانبه (ایقاع) و موجب انحلال زناشویی هستند. فسخ نگاه و طلاق نسبت به گذشته تأثیر ندارند و به رابطه ی زناشویی از تاریخ وقوع فسخ، یا طلاق خاتمه می دهد و از این لحاظ، نگاه باطل با نگاه قابل فسخ تفاوت دارد: نگاه باطل اصولاً منشأ اثر نیست و فقط در صورتی که یکی از زوجین یا هر دو جاهل به بطلان نگاه باشند، اثری از لحاظ مهر و اولاد بر آن مترتب است. اما نکاح قابل فسخ ازدواجی درست است و آثار خود را از روز انعقاد به بار می آورد؛ مانند موردی که بین زن و شوهر طلاق واقع شود. از لحاظ عده نیز فسخ نکاح دائم مانند طانند طلاق است، چه در هر دو مورد، عده ی زن سه طهر است، مگر اینکه زن با اقتضای سن، عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده ی او سه ماه تمام خواهد بود.

وجوه افتراق

فسخ نکاح و طلاق از جهات زیر با هم تفاوت دارند:

۱- فسخ نکاح دارای تشریفات طلاق از قبیل صدور گواهی عدم سازش و اجرای صیغه ی طلاق در حضور دو شاهد عادل نیست و به هر لفظ یا عملی که دلالت بر آن نماید واقع می شود (ماده ی ۱۱۳۲).

۲- طلاق هنگامی درست است که زن دارای شرایط خاصی باشد: زن باید هنگام وقوع طلاق در طهر غیرمواقعه باشد و فسخ نکاح دارای این شرایط نیست.

۳- در طلاق، اگر رجعی باشد، در ایام عده، حق رجوع برلای شوهر وجود دارد و ولی در فسخ نکاح هیچ گونه حق رجوع نیست و انحلال ازدواج کامل است.

۴- هرگاه قبل از نزدیکی طلاق واقع شود زن مستحق نصف مهر است و اگر پیش از طلاق مهر تبیین نشده باشد زن مستحق مهرالمتعّه است لیکن «هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود، زن حق مهر ندارد، مگر در صورتی که موجب فسخ عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است.

۵- طلاق د حقوق ما اصولاً به وسیله شوهر یا به نمایندگی از او واقع می شود، در حالی که فسخ نکاح بر حسب مورد ممکن است از جانب شوهر یا زن باشد.

۶- طلاق، هرگاه سه مرتبه ی متوالی واقع شود، موجب حرمت است، ولی فسخ نکاح هیچ گونه حرمت ایجاد نمی کند.

۷- طلاق باید در دفتر رسمی به ثبت برسد و عدم ثبت آن جرم است (ماده ی ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی) لیکن عدم ثبت فسخ نکاح جرم شناخته نشده است .

۸- موجبات طلاق و موجبات فسخ ازدواج، چنانکه بعداً خواهیم دید متفاوت است.

عیب

قنون مدنی به پیروی از فقه امامیه پاره ای از عیوب مرد یا زن را علت برای فسخ نکاح شناخته است. یکی از این عیوب یعنی جنون مشترک بین مرد و زن است و بقیه ویژه ی یکی از آن هاست.

جنون

برابر ماده ی ۱۱۲۱ قانون مدنی «جنون هر یک از زوجین به شرط استقراء اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد، برای طرف مقابل موجب حق فسخ است». پس جنون شوهر یا زن، چه دائمی و چه ادواری باشد، از موجبات فسخ نکاح به شمار آمده است، به شرط اینکه استمرار داشته باشد، یعنی پایدار باشد. جنون ناپایدار و زودگذر که زیان قابل توجهی برای همسر دیگر ندارد، موجب فسخ نکاح نخواهد بود.

البته تفاوتی بین جنون زن و جنون شوهر از لحاظ فسخ نکاح وجود دارد: جنون شوهر، چه قبل از نکاح و چه بعد از آن عارض شود، موجب خیار فسخ برای زن است (ماده ی ۱۱۲۵). اما جنون زن هنگامی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته باشد. (ماده ی ۱۱۲۴) البته اگر جنون زن یا زوجه در حال عقد وجود

داشته و همسر دیگر از آن آگاه باشد، نمی تواند بعد از عقد نکاح را فسخ کند، (ماده ی ۱۱۲۶)، زیرا ضرر را پذیرفته و به زیان خویش اقدام کرده است، پس نباید از خیار فسخ که برای رفع ضرر است برخوردار گردد.

تفاوت بین زن و مرد در مورد فسخ به علت جنون چنین توجیه شده که اگر زن در دوران زناشویی مجنون شود شوهر می تواند به وسیله ی کار و فعالیت خود نفقه ی او را تأمین نماید و از او نگه داری کند و هر گاه عرصه بر شوهر تنگ شود، می تواند به وسیله ی طلاق از دست زن مجنون خود رهایی یابد و یا زن دیگری بگیرد. ولی، هرگاه شوهر پس از عقد مجنون شود علاوه بر آن که کسی نیست که نفقه ی زن را بدهد، جز از طریق فسخ نکاح زن راه خلاصی ندارد.

عیوب ویژه ی مرد

قانون مدنی چنین مقرر داشته بود: «عیوب زیر در مرد که مانع از ایفای وظیفه ی زناشویی باشد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود: ۱- عنن به شرط اینکه بعد از گذشتن مدت یک سال از تاریخ رجوع زن به حاکم رفع نشود، ۲- خصاء (اخته بودن مرد) ۳- مقطوع بودن آلت تناسلی» ماده ی ۱۱۲۲ به موجب قانون اصلاح و موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ به شرح زیر تغییر کرد: «عیوب ذیل در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود:

۱- خصاء

۲- عنن به شرط اینکه ولو یکبار عمل زناشویی را انجام نداده باشد

۳- مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه ای که قادر به عمل زناشویی نباشد.»

عیوب ویژه ی زن:

قانون مدنی، عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد است:

۱- قرن به فتح یا سکون راء (استخوان زائدی است در آلت تناسلی که مانع نزدیکی می گردد)؛

۲- جذام (خوره)؛

۳- برص (پیسی)

۴- افضاء (یکی شدن دو مجرای بول و حیض)؛

۵- زمین گیری؛

۶- نابینایی از هر دو چشم

تعریف تدلیس و اثر قانونی آن:

تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف قرارداد شود (ماده ۴۳۸ قانون مدنی). به عبارت دقیق تر، تدلیس در نکاح آن است که با که با اعمال متقابلانه نقص یا عیبی را که در یکی از زوجین هست پنهان دارند، یا او را دارای صفت کمالی معرفی کنند که فاقد آن است، چنانکه مرد خود را بر خلاف واقع دارای ثروت و مقامی معرفی کند، یا با ارائه گواهی نامه مجعول، خود را لیسانسه یا دکتر قلمداد نماید و از این طرف دیگر را وادار به قبول نکاح کند، یا زن بر خلاف حقیقت خود را دختر فلان شخص معروف یا دارای هنر خیاطی یا آشپزی یا موسیقی جلوه دهد یا خویشتن را باکره معرفی کند یا کچلی خود را با کلاه گیس بپوشاند و بدین طریق موافقت مرد با ازدواج جلب نماید و بعد از عقد معلوم شود که طرف فاقد وصف مقصود بوده، یا عیبی داشته که با عملیات فریبنده خود آن را مخفی کرده است. در اینگونه موارد شخص فریب خورده می تواند نکاح را فسخ کند. فقهای امامیه تدلیس را از موجبات فسخ نکاح می دانند. در فقه امامیه تدلیس موجب حق فسخ است، اعم از اینکه فریب خورده زن باشد یا مرد باشد.

مهر به

مهر یا صداق که به فارسی کابین گفته شده است مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می-گردد و مرد ملزم به دادن آن به زن می شود نهاد مهر در حقوق ایران مبتنی بر سنت و مذهب است و نظیر آن را در حقوق غربی نمی-توان یافت. اگر چه تعیین مهرهای سنگین که به تازگی معمول شده عیوبی دارد و به ویژه می-توان آن را سدی در راه تشکیل خانواده محسوب داشت معهداً مهر که از جانب مرد به زن داده می شود می تواند کمبود سهم الارث زن را در حقوق ما تا حدی جبران کند به علاوه مهر در عرف نشانه ارج و احترامی است که مرد برای زن قائل است و مظهر تعهد شوهر برای تامین زندگی زن است گاهی مهر که معمولاً هنگام انحلال ازدواج مطالبه می-شود مانع گسستن پیوند زناشویی می گردد و تضمینی برای دوام ازدواج به شمار می-آید در صورت وقوع طلاق نیز گاهی مالی که زن به عنوان مهر می-گیرد در زندگی او بسیار موثر است و مانع پریشانی و درماندگی وی می-گردد مهر برخلاف آنچه بعضی از غربیان تصور می-کنند و برای ما تعجب-آور است بهای فروش زن نیست زیرا اولاً هیچکس نمی-تواند خود یا دیگری را در مقابل مالی بفروشد از زمانی که برده فروشی لغو شده انسان هیچگاه موضوع حق واقع نمی-شود بلکه همیشه طرف حق است ثانیاً در خرید و فروش قیمت باید هنگام معامله معین و معلوم باشد و گرنه قرارداد باطل است لیکن در نکاح دائم تعیین مهر شرط صحت قرارداد نیست و ممکن است نکاح بدون تعیین مهر واقع گردد در این صورت زن پس از نزدیکی مستحق مهر المثل خواهد بود.

مهر که یک نهاد حقوقی است با شیربها یا باشلق که در برخی از نقاط، شوهر علاوه بر مهر به پدر و مادر یا خویشان دیگر زن می-دهد تا موافقت آنان را برای ازدواج جلب کند تفاوت دارد چه مهر مالی است از آن زن و به یک تعبیر

هدیه-ای است که شوهر به زن می-دهد و خویشان زن را حقی نسبت به آن نیست شیربها یا باشلق از بقایای دوره-ای است که اولیا دختر او را از طریق ازدواج می فروختند و خوشبختانه امروزه کمتر دیده می-شود.

شرایط مهرالمسمی

قراردادی که زن و مرد راجع به مهر می بندند یک قرار داد تبعی است، یعنی قرار دادی است راجع به مال که جدا از اصل نکاح ولی تابع عقد مزبور می باشد و بدین جهت شرایط اساسی صحت معامله در مورد قرارداد مهر نیز لازم الرعایه است. بنابراین چیزی که به عنوان مهر تعیین می شود باید دارای شرایط عمومی مورد معامله باشد.

- مهر باید مالیت داشته باشد یعنی دارای ارزش داد و ستد اقتصادی باشد و به عبارت دیگر بتواند عوض در یک قرارداد معوض قرار گیرد(ماده ۱۰۷۸). پس هوا و آب دریا را ارزش دادوستد اقتصادی ندارد نمی توان به عنوان مهر تعیین کرد.

- مهر باید قابل تملک به وسیله ی زن باشد(ماده ی ۱۰۷۸). بنابراین اموال و مشترکات عمومی مانند(جاده ها و باغ های عمومی) و موقوفات را نمی توان مهر قرار داد. همچنین مالی را که متعلق حق شخص ثالث است، مانند مالی که به عنوان تأمین یا بر اثر صدور اجرائیه بازداشت شده، نمی توان مهر قرار داد، مگر با اجازه ی دارنده ی حق. هرگاه مال بازداشتی با حفظ حق غیر که به آن تعلق گرفته است مهر قرار داده شود، پس از رفع بازداشت، زن می تواند در آن تصرفات مالکانه نماید و اگر مال برای استیفاء حق مزبور به فروش برسد آنچه پس از پرداخت حق بستانکار باقی بماند، از آن زن خواهد بود. مال قنابل تملک که در بالا به آن اشاره شد، ممکن است عین معین یا کلی یا منفعت یا کار و یا حق باشد و قابلیت تملک درباره ی هر یک از این اموال می تواند صدق نماید.

- هر گاه مهر عین معین باشد، باید در زمان عقد موجود باشد. و اگر معلوم شود که آن عین در زمان عقد موجود نبوده، تعیین مهر باطل خواهد بود(مستنبط از ماده ی ۳۶۱ قانون مدنی). مثلاً اگر اتومبیلی را مهر قرار دهند که در حین عقد از بین رفته بوده است تعیین مهر باطل و بی اثر است و مثل یا قیمت به زن تعلق می گیرد(مستنبط از ماده ۱۱۰۰ ق. م.).

مثلاً شوهر به عنوان مهر تعهد کند که از ساختن بنای مرتفعی در مقابل خانه ی زوجه خودداری نماید. آیا این مهر درست است؟ ممکن است گفته شود در اینجا مهر یک مال قابل تملک نیست و با توجه ظاهر ماده ۱۰۷۸ نمی توان چنین تعهدی را به عنوان مهر پذیرفت لیکن این نظر قابل ایراد است. زیرا این گونه تعهد که ارزش مالی دارد و زن از آن منتفع می شود در واقع مالی است قابل تملک و می توان آن را مهر قرار داد. به دیگر سخن، مثبت بودن موضوع حق و تعهد شرط درستی مر نیست و اطلاق ماده ی ۱۰۷۸ قانون مدنی این نوع حق یا تعهد را نیز در بر می گیرد.

- مالی که مهر قرار داده می شود باید ملک شوهر باشد. البته ملک غیر را نیز با اذن مالک می توان مهر قرار داد. اگر ملک غیر بدون اذن مالک مهر قرار داده شود و بعداً مالک آن را اجاره کند تعیین مهر نافذ خواهد بود. لیکن اگر صاحب مال اجازه ننماید، شوهر باید مثل یا قیمت آن را بدهد.

- «مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آن‌ها بشود معلوم باشد» (ماده ی ۱۰۷۹). معلوم بودن مهر این است که مقدار و جنس و وصف آن مشخص باشد. بنابراین نمی توان مقدار نامعلومی یا طلا یا کالایی را که مشخصات آن معلوم نیست مهر قرار داد.
- مهر باید معین باشد یعنی نمی توان یکی از دو یا چند چیز را به طور مردد (مانند یکی از دو خانه به طور نامعین) مهر قرار داد. (مستنبط از ماده ی ۱۹۰ قانون مدنی).
- مهر باید منفعت عقلانی مشروع داشته باشد (مستنبط از مواد ۲۱۵ و ۳۴۸ قانون مدنی). بنابراین چیزی را که قانون فروش یا استعمال آن را منع کرده (مانند مواد مخدر) نمی توان مهر قرار داد.
- شوهر باید قدرت برای تسلیم مهر داشته باشد و گرنه تعیین مهر درست نخواهد بود (مستنبط از ماده ی ۳۴۸). مثلاً انگشتری یا گردنبندی را که در دریا غرق شده و دست یافتن به آن ممکن نیست نمی توان مهر قرار داد. البته اگر شوهر قادر به تسلیم مال نباشد ولی زن قادر به تسلّم باشد یعنی بتواند خود آن را به دست آورد، چنانکه زن غواص ماهری بوده و بتواند جواهر را از قعر دریا بیرون آورد یا بتواند مالی را که در دست تغاصب است، با استفاده از نفوذ خانواده ی خود از او بگیرد، در این صورت مال مزبور را می توان به عنوان مهر قرار داد.

انواع مهر

۱- مهر المسمی:

هرگاه مهر در عقد ازدواج تعیین شده باشد آن را مهر المسمی گویند اصطلاح مهر المسمی از فقه اسلامی گرفته شده و در ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی به کار رفته ولی قانون آن را تعریف نکرده است. معهذا با استفاده از مواد مختلف قانون مدنی و با توجه به فقه اسلامی می-توان گفت مهر المسمی عبارت از مال معینی است که به عنوان مهر با توافق زوجین تعیین می-شود یا شخصی که زوجین انتخاب کرده-اند معین می-نماید.

این مال ممکن است عین معین باشد مانند خانه، زمین، باغ، اتومبیل و غیره اینها، ممکن است منفعت باشد چنانکه سکونت یا اجاره بهای خانه-ای را برای مدت معین مهر قرار دهند و نیز ممکن است عمل باشد. البته کاری را می-توان مهر قرار داد که ارزش اقتصادی داشته باشد مانند تعلیم زبان خارجی یا هنر دوزندگی یا آشپزی یا ساختن خانه-ای معین.

۲- مهر السنه

مهر سنت یا مهر السنه مهری است که پیامبر (ص) برای دخترش فاطمه (ع) تعیین کرد این مهر پانصد درهم بود که معادل است با ۲۶۲/۵ مثقال پول نقره مسکوک به مثقال صیرفی (هر مثقال ۲۴ نخود) که اگر هر مثقال را ۵۰۰۰ ریال

حساب کنیم به پول امروز بالغ بر ۱۳۱۲۵۰۰ ریال خواهد شد.

شک نیست که قرار دادن مهرهای سنگین در نکاح که متاسفانه امروز معمول شده است اگر از نظر اسلام ممنوع نباشد لااقل ناپسند است گرانی روز افزون مهر یکی از مشکلات ازدواج در عصر جدید است که باید چاره-ای برای آن اندیشید آموزش و پرورش صحیح دختران و خانواده-ها و تنویر افکار مردم و معتقد ساختن آنان به اینکه ازدواج یک معامله اقتصادی نیست و حیثیت و آبرو و خوشبختی دختر و گرمی کانون خانوادگی به زیادی مهر بستگی ندارد بیش از اصلاح قانون می-تواند در تعدیل مهر موثر باشد.

۳- مهرالمثل

مهرالمثل مهری است که به موجب قرار داد تعیین نشده، بلکه بر حسب عرف و عادت و با توجه به وضع زن از لحاظ سن، زیبایی، تحصیلات، موقع خانوادگی و اجتماعی او و غیر آنها و با در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان معین می-گردد ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی در این باره می-گوید برای تعیین مهر المثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود. شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهر المتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود.

۴- مهرالمتعه

متعه در لغت به معنی بهره-مند شدن و لذت بردن است. اصطلاح مهرالمتعه از آیه ۲۳۶ از سوره بقره گرفته شده است مهرالمتعه یا متعه در اصطلاح حقوقی مالی است که شوهر در صورت وقوع طلاق قبل از نزدیکی و تعیین مهر به تناسب وضع اقتصادی خود به زن می-دهد برابر ماده ۱۰۹۴ قانون مدنی برای تعیین مهرالمتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می-شود بنابراین در مهرالمتعه برخلاف مهر المثل وضع و حال زن ملاک عمل نیست بلکه وضع مالی شوهر در نظر گرفته می-شود چنانکه شوهر بر حسب ثروت و درآمد خود چیزی از قبیل دستبند ساعت، گوشواره یا مقداری پول به زن می-دهد و در صورت بروز اختلاف دادرسی با رجوع به عرف میزان مهرالمتعه را تعیین خواهد کرد و حداقل و اکثری در قانون برای آن پیش بینی نشده است.

چگونگی محاسبه مهریه های ریالی به نرخ روز

متوسط شاخص بها در سال قبل تقسیم بر متوسط شاخص بها در سال وقوع عقد ضرب در مهریه مندرج در عقد نامه . مقصود از سال قبل در این ماده ظاهراً سال قبل از محاسبه است که شاخص آن در اختیار مرجع قضایی یا ثبتی می-باشد.

نحوه محاسبه مهریه در صورت فوت زوج

اگر زوجه بعد از فوت شوهرش برای وصول مهریه خود از ماترک زوج اقدام کند. در این فرض در هر تاریخی زوجه بعد از فوت شوهرش مهریه خود را مطالبه کند باید شاخص سال فوت زوج بر شاخص سال ازدواج تقسیم و حاصل به دست آمده ضرب در مبلغ مهرالمسمی گردد و تاریخ مطالبه ملاک محاسبه نخواهد بود.

چگونگی پرداخت مهریه:

عندالمطالبه: پرداخت مهریه هر زمانی زوجه مطالبه نماید.

عندالاستطاعت: پرداخت مهریه هر زمانی زوج توان پرداخت آن را داشته باشد.

طلاق

طلاق در لغت به معنی گشودن گره و رها کردن است. در فقه اسلامی در تعریف طلاق گفته اند:

طلاق عبارت است از زائل کردن قید ازدواج بالفظ مخصوص.

بعضی از استادان حقوق فرانسه طلاق را چنین معرفی کرده اند:

« طلاق قطع رابطه ی زناشویی به حکم دادگاه، در زمان حیات زوجین، به درخواست یکی از آنان یا هر دو است »

در حقوق امروز ایران طلاق ممکن است به حکم دادگاه یا بدون آن واقع شود (اگر چه ثبت آن نیاز به حکم دادگاه یا گواهی عدم امکان سازش دارد) و در تعریف آن می توان گفت: طلاق عبارت است از انحلال نکاح دائم با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده او. بنابراین طلاق ویژه ی نکاح دائم است و انحلال نکاح منقطع (متعه) از طریق بذل یا انقضاء مدت صورت میگیرد ماده ۱۱۳۹ قانون مدنی در این باره می گوید: « طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه با انقضاء مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می شود.»

از نظر ماهیت حقوقی، در فقه اسلامی و قانون مدنی، طلاق ایقاعی است که از سوی مرد یا نماینده او واقع می شود. حتی در مواردی که طلاق براساس توافق زوجین و به صورت خلع یا مبارات صورت می گیرد، باید آن را یک عمل حقوقی یک جانبه (ایقاع) به شمار آورد؛ زیرا توافق زوجین که شرط یا انگیزه طلاق می باشد غیر از خود آن است و طلاق، یعنی آخرین عملی که با اجرای صیغه تحقق می پذیرد و رابطه ی نکاح را منحل میکند، در هر حال، یک عمل حقوقی یک جانبه (ایقاع) است و ناشی از اراده طرفین نمی باشد. در اسلام علاوه بردستورهای اخلاقی، پاره ای قواعد حقوقی برای محدود کردن طلاق مقرر شده است: قبل از طلاق باید داوری از خویشان مرد و داوری از خویشان زن برای آشتی دادن آنان تعیین شوند؛ طلاق باید در حضور دو شاهد عادل انجام گیرد؛ زن باید در طهر غیر مواقعه باشد، یعنی در حالت پاکی که نزدیکی در آن واقع نشده است؛ در طلاق رجعی که برای مرد حق بازگشت وجود دارد، در مدت عده، زن در منزل مرد سکونت می کند و نفقه ی او بر عهده ی مرد است و بدین سان زن و مرد می توانند بدون مانع زندگی زناشویی را از سرگیرند. واضح است که این مقررات و پاره ای از قواعد دیگر، طلاق را محدود می کند؛ لیکن آنچه

بیشتر مانع طلاق می شود مبتنی و اعتقادات مذهبی است: در خانواده هایی که سنن و عقاید مذهبی در آنها نیرومند است طلاق را بسیار زشت می پندارند ، بلکه آن را فاجعه ای می شمارند و کمتر به پذیرفتن آن تن در می دهند.

موجبات طلاق

قانون مدنی و قانون حمایت خانواده:

مقصود از موجبات یا اسباب طلاق چیزهایی است که مجوز طلاق به شمار آمده و به استناد آنها می توان اقدام به طلاق کرد. در قانون مدنی به پیروی از فقه امامیه اسباب و موجباتی به شرح زیر برای طلاق ذکر شده است:

اولا، مرد می تواند برابر مقررات قانون مدنی با مراجعه به دادگاه زن خود را طلاق دهد.

ثانیا، زن در موارد خاصی برابر مواد ۱۰۲۹ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی می تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند.

ثالثا، زوجین با شرایط خاصی می توانند درباره طلاق توافق کنند (مواد ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶). این گونه طلاق، خلع یا مبارات نامیده می شود. از علل فوق آنچه مورد انتقاد بود و چه بسا در عصر ما موجب سوءاستفاده می شد اختیار نامحدود مرد در طلاق بود. چه بسا مردانی که برای ارضاء هوسهای خود و بدون علت موجه، برخلاف دستورات مذهبی و اخلاقی، زن خود را طلاق می دادند و زنی را بدبخت و فرزندانی را تیره روز می ساختند و هیچ چیز نمی توانست مانع سوء استفاده و رفتار غیر انسانی آنان گردد.

توسعه زندگی شهری همراه با سستی مبانی اخلاقی و مذهبی آمار طلاق و مشکلات اجتماعی ناشی از آن را افزایش می داد. لذا قانون گذار در صدد چاره جویی بر آمد و به موجب قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶ موارد طلاق را محدود کرد و صدور گواهی عدم امکان سازش را برای طلاق لازم شمرد.

علاو بر موارد مذکور در قانون مدنی، در موارد زیر زن یا شوهر بر حسب مورد می تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید:

۱- در صورتی که زن یا شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج سال حبس یا بیشتر یا به جریمه که بر اثر عجز از پرداخت منجر به پنج سال حبس شود یا به حبس و جریمه ای که مجموعاً منتهی به پنج سال حبس یا بیشتر شود محکوم گردد و حکم حبس یا جریمه در حال اجرا باشد.

۲- ابتلا به هر گونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانواده خلل وارد آورد و ادامه زندگی زناشویی را غیر ممکن سازد.

۳- هر گاه زوج بدون رضایت زوجه همسر دیگری اختیار کند.

۴- هر گاه یکی از زوجین زندگی خانوادگی را ترک کند. تشخیص ترک خانواده با دادگاه است.

۵- در صورتی که هر یک از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که مغایر حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد به حکم قطعی در دادگاه محکوم شود.

تشخیص اینکه جرمی مغایر حیثیت خانوادگی است با توجه به وضع و موقع طرفین و عرف و موازین دیگر با دادگاه می باشد.»

طلاق به اراده مرد

ماده ۱۱۳۳ پیشین قانون مدنی مقرر داشته بود: «مرد میتواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.» این قاعده مبتنی بر فقه اسلامی است که اختیار طلاق را اصولاً به دست مرد داده است. این قاعده را با غلبه احساسات در زن و اینکه در حقوق اسلامی مرد در تشکیل خانواده سهم بیشتر دارد و بار خارج و مسئولیت خانواده بیشتر بر دوش اوست به همین نسبت علاقه اش به برهم نخوردن خانواده شدید می باشد توجیه می کردند و نیز در توجیه اختیار مرد در طلاق گفته اند: هر زمان که شعله ی محبت و علاقه ی مرد خاموش شود ازدواج از نظر طبیعی مرده است؛ روانشناسی مرد و زن متفاوت است؛ طبیعت کلید فسخ طبیعی ازدواج را به دست مرد داده است؛ یعنی این مرد که با بی علاقگی و بی وفایی خود نسبت به زن او را نیز سرد و بی علاقه می کند، بر خلاف زن که بی علاقگی اگر از او شروع شود تاثیری در علاقه مرد ندارد، بلکه احیاناً آن را تیزتر میکند؛ از این رو بی علاقگی مرد منجر به بی علاقگی طرفین می شود ولی بی علاقگی زن منجر به بی علاقگی طرفین نمی شود؛ سردی و خاموشی علاقه مرد مرگ ازدواج و پایان حیات خانوادگی است؛ اما سردی و خاموشی علاقه زن به مرد آن را به صورت مریضی نیمه جان در می آورد که امید بهبود و شفا دارد؛ در صورتی که بی علاقگی از زن شروع شود، مرد اگر عاقل و وفادار باشد، می تواند با ابراز محبت و مهربانی علاقه ی زن را بازگرداند و این کار برای مرد اهانت نیست که محبوب رمیده خود را به زور قانون نگه دارد تا تدریجاً او را رام کند ولی برای زن اهانت و غیر قابل تحمل است که برای حفظ حامی و دلباخته ی خود به زور و اجبار قانون متوسل شود؛ البته این در صورتی است که علت بی علاقگی فساد اخلاقی و ستمگری مرد نباشد؛ اگر مرد ستمگری آغاز کند و زن به خاطر ستمگری و اضرار مرد به او بی علاقه گردد مطلب دیگری است. زن در این صورت با شرایطی که خواهیم گفت می تواند برای طلاق به دادگاه رجوع کند.

باید توجه داشت که طلاق در اسلام امری ناپسند است و مرد مسلمان نباید از روی هوا و هوس و بدون دلیل موجه اقدام به طلاق زن خود کند. به دیگر سخن «اسلام با طلاق سخت مخالف است. اسلام می خواهد تا حدود امکان طلاق صورت نگیرد؛ اسلام طلاق را به عنوان چاره جویی در مواردی که چاره منحصر به جدایی است تجویز کرده است.»

قانون مدنی

قانون مدنی در مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ موجباتی را برای طلاق به درخواست زن مقرر داشته است که مبتنی بر فقه اسلامی است. ماده ۱۱۲۹ مربوط به استنکاف یا عجز شوهر از دادن نفقه است و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او به نفقه که در این مورد زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می نماید.

قانون مدنی به تبعیت از فقه به زنی که شوهر او چهار سال غایب مفقودالاثر بوده اجازه داده است که از دادگاه تقاضای طلاق کند. وکالت زن برای طلاق هم در قانون مدنی مانند فقه اسلامی پذیرفته شده است.

خودداری یا عجز شوهر از دادن نفقه

طبق ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی، (در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن میتواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه).

نفقه گذشته و آینده:

آیا مقصود از نفقه ای که استنکاف از دادن آن مجوز طلاق است فقط نفقه آینده است یا نفقه گذشته را نیز شامل می شود؟ در پاسخ به این سوال که قبل از انقلاب مطرح شده بود بین علمای حقوق و دادگاه ها اختلاف نظر بوده است. برخی نفقه را شامل نفقه ی گذشته هم می دانند و برخی آن را به نفقه ی آینده محدود می کنند. قولی که مرجح به نظر می رسد آن است که فقط استنکاف از دادن نفقه ی آینده علت طلاق است و قانون ناظر به این نفقه است و نفقه ی گذشته را در نظر نمی گیرد زیرا:

اولاً، نفقه ی گذشته ی زن دینی است بر عهده ی شوهر که مانند دیون دیگر است و نفقه به معنی حقیقی بر آن اطلاق نمی شود: نفقه در اصطلاح به آنچه برای گذران زندگی لازم است گفته می شود، مگر اینکه قرینه ای موجود باشد که با کمک آن بتوان دینی را که سبب آن نفقه بوده است مشمول این عنوان دانست.

ثانیاً، مبنای طلاق در مورد استنکاف شوهر از دادن نفقه عدم امکان ادامه ی زندگی زناشویی است و این امر فقط در مورد نفقه ی آینده صدق می کند هر گاه شوهر از دادن نفقه ی گذشته امتناع کند، ولی حاضر به دادن نفقه ی آینده باشد، مانعی برای ادامه ی زندگی زناشویی وجود نخواهد داشت.

ثالثاً، از نظر اجتماعی مصلحت آن است که موارد طلاق حتی الامکان محدود شود و تفسیر گسترده از ماده ی ۱۱۲۹ قانون مدنی و شناختن حق طلاق برای زن به علت استنکاف شوهر از دادن نفقه ی گذشته با این هدف سازگار نیست.

عسر و حرج:

قانون مدنی علت های دیگر را برای طلاق به درخواست زن به شرح زیر ذکر کرده بود:

۱- در مواردی که شوهر سایر حقوق واجبه ی زن را ایفا نکند و اجبار او هم به ایفاء ممکن نباشد.

۲- سوء معاشرت شوهر، به حدی که ادامه زندگانی زن را با او غیر قابل تحمل سازد.

۳- در صورتی که به واسطه ی امراض مسریه ی صعب العلاج دوام زناشویی برای زن موجب مخاطره باشد.»

مواردی دیگر از مصادیق عسر و حرج

موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می گردد:

۱- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه؛

۲- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است؛
در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترک، مجدداً به مصرف مواد روی آورد، بنا به درخواست زوجه، طلاق انجام خواهد شد؛

۳- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر؛

۴- ضرب و شتم یا هرگونه سوءرفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد؛

۵- ابتلاء زوج به بیماریهای صعب العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه ی صعب العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.

موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود حکم طلاق صادر نماید.»

در فقه امامیه گفته اند: اگر مفقود مالی داشته باشد که از آن بتوانند نفقه ی زوجه اش را بدهند، یا ولی شوهر یا شخص دیگری مجاناً نفقه ی او را بدهد، زن باید صبر کند و نمی تواند با دیگری ازدواج نماید. لیکن قانون مدنی به طور مطلق بعد از انقضاء مدت مقرر، حق طلاق برای زن قائل شده است.

وکالت زن در طلاق

ممکن است ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری شوهر به زن وکالت برای طلاق داده باشد. چنین شرطی طبق فقه اسلامی و قانون مدنی و قانون ازدواج صحیح و معتبر است.

«طرفین عقد ازدواج می توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند، مثل اینکه شرط شود هر گاه شوهر زن دیگر بگیرد، یا در مدت معینی غایب شود و یا ترک انفاق نماید، یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند، یا سوء قصد کند، یا سوء رفتاری نمایند که که زندگی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل

شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکمه و صدور حکم نهائی خود را مطلقه سازد»

جمعیت

تعریف جمعیت: جمعیت تجمعی از افراد انسانی است که در منطقه-ای معین (روستا، شهر، شهرستان، استان یا کشور) به طور مستمر و معمولاً به شکل مجموعه-ای از خانوارها زندگی می-کنند و پایگاه سیاسی، شرایط ملی و قومی واحدی دارند.

انواع جمعیت:

- ۱- جمعیت اصلی: جمعیت کل جامعه یا کشور را جمعیت اصلی می نامند.
- ۲- جمعیت محدود (فرعی): انواعی از جمعیت که نسبت به جمعیت کل جامعه یا کشور کوچکتر و محدودترند.

تقسیم بندی جمعیت-ها:

الف: تقسیم بندی براساس قلمرو زندگی جمعیت:

- ۱- جمعیت مقیم(قانونی): تمام کسانی را شامل است که تابعیت کشوری را دارند و یا اهل منطقه ای هستند صرف نظر از اینکه هنگام سرشماری در محل حضور داشته باشند یا نداشته باشند.
- ۲- جمعیت واقعی(حاضر یا سرشماری شده): صرفاً کسانی را شامل است که در هنگام سرشماری در محل حضور داشته باشند و مورد شمارش قرار بگیرند.

ب- تقسیم بندی بر اساس جابجایی های جمعیتی:

- ۱- جمعیت باز: جمعیتی که در افزایش یا کاهش آن علاوه بر موالید و مرگ و میر مهاجرت (درون کوچی و برون کوچی) نیز تاثیر دارد.
- ۲- جمعیت بسته: جمعیتی که در افزایش یا کاهش آن مهاجرت نقشی ندارد. و تغییرات آن فقط از اختلاف زاد و ولد و مرگ و میر ناشی می-شود.

تعریف جمعیت‌شناسی: واژه دموگرافی (Demography) (جمعیت‌شناسی) در ترجمه تحت‌اللفظی آن از یونانی به معنای توصیف مردم است. جمعیت‌شناسی یکی از رشته‌های علوم اجتماعی است که مطالعه ساختار جمعیتی در ابعاد مختلف توصیف و تحلیل آماری بررسی حرکات جمعیتی روابط متقابل ما بین پدیده‌های جمعیتی از جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیستی همگی در چارچوب آن بررسی می‌گردد.

جمعیت‌شناسی کلیه جنبه‌های مختلف زاد و ولد مرگ و میر، مهاجرت، ازدواج و طلاق، توزیع سنی، جنسی و جغرافیایی جمعیت، امید به زندگی، طول عمر و نرخ رشد را در برمی‌گیرد و با تکیه بر علوم ریاضی و آمار، اقتصاد، علوم اجتماعی، ژنتیک، پزشکی، تاریخ و جامعه‌شناسی، جمعیت را مورد بررسی قرار می‌دهد

به طور کلی مباحث مطرح جمعیت‌شناسی با توجه به موارد زیر قابل بررسی می‌باشد:

الف- حجم جمعیت: زیربنای برنامه ریزی صحیح داشتن اطلاعات آماری دقیق و شناسایی درست از وسعت و اندازه جمعیت می‌باشد. شناسایی ابعاد جمعیتی از مهمترین وجوه در بررسی‌های کمی جمعیت‌شناسی می‌باشد. امروزه با توجه به سرشماری‌های دقیق که هر ۱۰ سال یک بار انجام می‌گردد تعداد جمعیت در اکثر کشورها به میزان دقیقی مشخص و در محل‌های تجمع در معرض دید قرار می‌گیرد در ایران وظیفه ثبت اندازه جمعیت به عهده مرکز آمار ایران است.

ب- توزیع جمعیت: توزیع و پراکندگی جمعیت از نظر سنی، جنسیت، جغرافیایی، وضع تاهل، اشتغال، تحصیلات و موارد مشابه دیگر در این بخش مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

ج- حرکات جمعیت: جمعیت هیچگاه وضع ثابتی ندارد بلکه همواره در حال تغییر و دگرگونی است. این تغییرات غالباً به صورت انواع مهاجرت، زاد و ولد و مرگ و میر بررسی می‌شود.

۱- توزیع جمعیت بر حسب جنسیت: نسبت موالید پسر به دختر را نسبت جنسی زمان تولد می‌نامند و با تقسیم تعداد مردان یک جمعیت بر تعداد زنان همان جمعیت محاسبه می‌شود. بنا براین نسبت جنسی بر حسب تعریف عبارتست از تعداد مردان در مقابل ۱۰۰ نفر زن.

Sex Ratio = 100

نسبت جنسی یک جمعیت تا حد زیادی بستگی به مرگ و میر نسبی مردان و زنان و در مناطقی که مهاجرت متناهی وجود دارد و بستگی به توزیع نسبی و جنسی مهاجرین به داخل و یا به خارج دارد جنگ‌های بزرگ معمولاً نسبت جنسی را به علت مرگ و میر بیشتر و قابل ملاحظه مردان، پایین می‌آورد. همین‌طور جمعیت‌هایی که مردان سهم بیشتری از مهاجرین را به خود اختصاص می‌دهند از نسبت جنسی بالاتری برخوردارند. نسبت جنسی را می‌توان جداگانه برای سنین و یا گروه‌های سنی مختلف محاسبه کرد که در این حالت موسوم به نسبت‌های جنسی را می‌توان جداگانه برای سنین و یا گروه‌های سنی مختلف محاسبه نمود که در این حالت موسوم به نسبت‌های جنسی

ویژه می-شوند نسبت جنسی در هنگام تولد تقریباً در بیشتر کشورهای جهان در حدود ۱۰۵ تولد پسر در مقابل ۱۰۰ تولد دختر است.

۲- توزیع جمعیت بر حسب سن: یکی از ویژگیهای کمی ساختمان جمعیت ها توزیع آنها بر حسب سن است.

انواع سنی

سن یعنی تعداد سالهایی که از طول زندگی یک شخص می-گذرد. در مطالعات دموگرافی سن را به دو نوع تقسیم می-کنند:

۱- سن درست: سنی که در یک لحظه مصداق می یابد. مثلاً شخصی که از تولدش درست پنج سال گذشته است سن او در آن لحظه ۵ سال درست. هر شخصی در طول سال فقط یک روز در سن درست قرار دارد.

۲- سن مداوم: تمام لحظاتی که بین دو سن درست قرار دارد سن مداوم نامیده می شود مثلاً کسی که بیشتر از ۵ سال درست و کمتر از ۶ سال درست دارد سن او ۵ سال مداوم است. هر شخصی ۳۶۴ روز از سال را در سن مداوم قرار دارد.

منابع اطلاعات جمعیتی

در زمان قدیم شمارش افراد انسان به وسیله خود آنها مساله ناشناخته ای بود یا این امر به نظر آنها پلید می نمود. بطوریکه عقیده داشتند ملتها از آن خدا هستند و تنها خداست که تعداد امت خود را می-داند زیرا تنها مالک است که می-تواند اموال خود را بر شمارد و صورت برداری کند حتی با پیشرفت ها و تحولاتی که در جهان به وجود آمده هنوز در مواردی تعیین تعداد انسانها تا حدودی دشوار است.

مطالعه جمعیت از دو راه انجام می-گیرد یک طریقه عبارت از عکسبرداری در زمان معین از وضع جمعیت و طریقه دیگر بررسی حرکات جمعیت از راه ثبت عوامل تشکیل دهنده آن مانند تولد، مرگ و میر و مهاجرت است. برای این دو نوع مطالعه که مکمل یکدیگر هستند دو نوع روش بررسی وجود دارد:

الف- سرشماری و آمارگیری نمونه-ای که نشان دهنده وضع جمعیت در یک زمان معین است.

ب- دفاتر ثبت احوال که اطلاعاتی در باره حرکات جمعیت فراهم می-کند.

نسبت وابستگی

در گروه‌های بزرگ سنی جمعیت واقع در سنین ۰- ۱۵ و ۶۵ سال به بالا را جمعیت غیر واقع در سن فعالیت (غیرفعال) و جمعیت ۱۵- ۶۴ ساله را جمعیت واقع در سن فعالیت (فعال) می‌نامند. خارج قسمت تعداد جمعیت غیر واقع در سن فعالیت و بر جمعیت واقع در سن فعالیت را نسبت وابستگی می‌نامند.

هرم های سنی جمعیتی

یکی از طرق نشان دادن ساختار سنی جمعیت هرم سنی است. به عبارت دیگر برای نشان دادن ساختمان سنی جمعیت در یک لحظه معین از نموداری استفاده می‌شود که هرم سنی نامیده می‌شود که در آن فراوانی افراد در هر یک از سنین یا گروه‌های سنی به صورت سطح (هیستوگرام) نمایش داده می‌شود. هرم سنی از دو محور عمود بر هم تشکیل می‌گردد که محور عمودی برای سن و محور افقی برای تعداد نفرات به کار می‌رود معمولاً قسمت راست هرم به زنان و قسمت چپ هرم به مردان اختصاص دارد. در هر هرم سنی بایستی در محور عمودی تقسیمات سن را به دقت تعیین نمود تا معلوم شود مقصود از این تقسیمات سنین منفرد است یا گروه‌های سنی. بهترین بعدی که برای ساختن هرم‌های سنی قبول شده این است که در طول محور عمودی مساوی دو سوم طول محور افقی باشد. دقت نمایش هرم سنی به تقسیمات سنی محور عمودی بستگی دارد. دقیق ترین طریقه نمایش ساختمان سنی و جنسی به کار بردن فراوانی بر حسب سنین منفرد است. با این روش می توانیم تاریخچه جمعیت را مورد مطالعه قرار دهیم.

به منظور استاندارد نمودن شکل هرم‌های سنی و قابلیت مقایسه داشتن آنها باید در رسم هرم‌های سنی کل جمعیت را بر مبنای ۱۰۰، ۱۰۰۰، ۱۰۰۰۰، محاسبه نمایم شکل هرم سنی یک کشور به سه عامل بستگی دارد.

۱- تعداد موالید در هر یک از نسل‌ها

۲- تقلیل تعداد افراد در اثر مرگ و میر

۳- مهاجرت به کشور و یا مهاجرت از کشور

هرم سنی در جمعیت‌های جوان معمولاً مثلثی شکل با قاعده وسیع می‌باشد و در جمعیت‌های سالخورده زنگی (زنگ ناقوس) شکل می‌باشد و بین این دو نوع شکل انواع مختلف جمعیت را از لحاظ ساختمان سنی می‌توان یافت.

توزیع جغرافیایی جمعیت

چگونگی توزیع جمعیت بر روی زمین را توزیع جغرافیایی جمعیت می-نامند. جمعیت هر کشور در تمامی سطح آن به صورتی نامتعادل پخش و توزیع شده است برای سنجش این توزیع ها و تفاوت ها و تغییرات ناحیه-ای آن میزان تراکم جمعیت و میزان-ها-ی شهرنشینی، روستا نشینی و کوچ نشینی را محاسبه و بررسی می-کنند.

تراکم جمعیت

تراکم جمعیت شاخصی است که رابطه بین وسعت منطقه و تعداد جمعیت را معین می-کند و آن را می-توان به چند نوع محاسبه کرد تراکم حسابی، تراکم زیستی، تراکم اقتصادی و غیره

الف- تراکم حسابی: میزان تراکم حسابی جمعیت، عبارت است از رابطه بین وسعت کمی منطقه و جمعیت آن یا به عبارتی نسبت تعداد جمعیت به واحد خاک.(متوسط تعداد جمعیت در یک کیلومتر مربع)

= میزان تراکم حسابی جمعیت

میزان تراکم حسابی جمعیت را می-توان برحسب مناطق مختلف مانند قاره، منطقه، کشور، استان، شهرستان و ... محاسبه کرد. تراکم حسابی برای کشور ایران در سال ۱۳۷۰ برابر با ۳۴ نفر در کیلومتر مربع بود.

در حال حاضر کشورهایی نظیر بنگلادش و بحرین دارای بیشترین تراکم و کشورهای نظیر استرالیا و ایسلند دارای کمترین تراکم هستند.

ب- تراکم زیستی: میزان تراکم زیستی یا حیاتی جمعیت عبارت است از رابطه میان وسعت زمین های زیر کشت یا قابل کشت یک منطقه با جمعیت آن و به سخنی دیگر نسبت تعداد جمعیت در واحد زمین زراعی.

تراکم زیستی همیشه بیشتر از تراکم حسابی می باشد چون زمینهای قابل کشت معمولاً خیلی کمتر از کل زمینها

= میزان تراکم زیستی

ج- تراکم اقتصادی

میزان تراکم اقتصادی عبارت است از رابطه میان تعداد جمعیت یک منطقه با منابع اقتصادی یا مجموع وسایلی که انسانها برای ادامه زندگی از آن برخوردارند. میزان تراکم اقتصادی شاخصی است که با وجود دشواری محاسبه مهمترین ملاک ارزیابی نسبت جمعیت با محیط جغرافیایی مسکون به حساب می-آید زیرا برعکس میزان تراکم حسابی که زمین های بلا استفاده را نیز وارد محاسبه می-کند و یا میزان تراکم زیستی که از منابع اقتصادی، تنها به زمین زراعی توجه دارد میزان تراکم اقتصادی تمام منابع اقتصادی را در نظر می-گیرد.

وقایع دموگرافیک یا حرکات جمعیت

وقایع دموگرافیک اکثراً آنها را حرکات جمعیت نیز می-نامند شامل موارد ذیل می-باشد:

۱- تولد

۲- مرگ و میر

۳- مهاجرت

۴- ازدواج و طلاق

۵- تولد و باروری

تولد **birth** در مفهوم جمعیت شناسی به معنی تعداد موالید زنده در یک جمعیت خاص و طی یک زمان معین است. اندازه-گیری زاد و ولد با استفاده از شاخصهای متفاوتی انجام می-گیرد. ساده-ترین آن میزان خام موالید یا **CBR** می-باشد (**Crude birth rate**) که نسبت موالید یکسال تقویمی یک منطقه را به میانگین آن منطقه در همان سال به ازای هزار نفر نشان می-دهد.

مهاجرت:

برخلاف مرگ و میر و زاد و ولد که موجبات حرکت جمعیت را در طول زمان فراهم می-کنند. مهاجرت شکل توزیع جمعیت در مکان را تغییر می-دهد.

امید به زندگی (**Life Expectancy**)

به میزان متوسط عمر که برای هر نوزاد تازه متولد شده پیش بینی می-گردد، امید به زندگی در هنگام تولد اطلاق می-شود. که از مهمترین شاخصهای بهداشتی، زیستی می باشد. محاسبه امید به زندگی با توجه به برآوردهای آماری در هر جامعه-ای انجام پذیرفته و از جداول آماری مخصوص استخراج می-گردد. معمولاً امید به زندگی در زنان کمی بیش از مردان می-باشد (به دلیل عوامل موثر در میزان مرگ و میر بر حسب جنس).

امید به زندگی شدیداً به امکانات و تسهیلات رفاهی موجود در جامعه بستگی دارد، لذا میزان این شاخص در کشورهای مختلف متفاوت می-باشد. کافی است یک نفر در ژاپن متولد شود تا ۸۰ سال زنده بماند و یا در بنگلادش به دنیا بیاید تا فقط ۴۰ سال امیدوار به حیات باشد. برخی از آمارهای امید به زندگی به شرح زیر است.

ایران از سال ۱۳۵۷ برابر ۵۹ سال

ایران ۱۳۸۲ برابر ۷۰ سال

بنگلادش برابر ۴۰ سال

ژاپن برابر ۸۰ سال

تغییرات جمعیت در قاره-ها:

اروپا: دارای کمترین میزان رشد است.

آفریقا: بالاترین میزان رشد را دارد .

آسیا: بیشترین درصد جمعیت جهان در آسیا ساکن است.

آمریکا و اقیانوسیه: جمعیت زیاد این دو قاره در نتیجه مهاجرپذیری آنها و مهاجرت اروپاییان به آنها می-باشد و در حال حاضر بعد از اروپا کمترین رشد جمعیت در اثر باروری را دارند.

جمعیت ایران:

ایران یکی از کشورهای پرجمعیت دنیا است. اولین سر شماری عمومی کشور رسماً در سال ۱۳۳۵ شمسی انجام گرفت و پس از آن به طور مرتب هر ۱۰ سال یکبار تکرار شد و در حال حاضر بنابر مصوبه قانونی کشور از سال ۱۳۸۵ به بعد ۵ سال یکبار سرشماری صورت می-گیرد که اولین آن در سال ۱۳۹۰ صورت گرفت .

دستورات و راهنمایی-های دینی اسلام در جهت تشویق موالید در سه قالب بیان شده است:

۱- در قالب ازدواج: زنان و مردان مجرد و غلامان و کنیزان شایسته خود را همسر دهید. اگر فقیر باشند خداوند از فضل خود بی-نیازشان خواهد گردانید. سوره-ی نور آیه ۳۲

۲- در قالب زنان پر اولاد: بهترین زنان شما زنی است که بچه-آور، مهربان و پاکدامن باشد. پیامبر(ص)

۳- در قالب اولاد: نوزادی که در میان امت من متوالد می-شود برای من از آنچه که خورشید بر آن می-تابد محبوب-تر است. پیامبر(ص)

خانواده

کوچک-ترین واحد جمعیتی محسوب می-شود.

انواع خانواده: خانواده هسته-ای (nuclear) و خانواده گسترده (extended)

خانواده گسترده: خانواده گسترده، خانواده-ای است که از یک زن و مرد و فرزندان ازدواج کرده و نکرده-ی آنان، همسر و کودکان فرزندان ازدواج کرده و خویشاوندان و وابستگان دیگر تشکیل می-شود و بیش از دو نسل می-باشند.

خانواده هسته-ای: خانواده هسته-ای یا خانواده زن و شوهری؛ خانواده-ای است مرکب از یک زن و یک مرد با تعداد فرزندان ازدواج نکرده. در خانواده هسته-ای حداکثر دو نسل وجود دارد.

تفاوت خانواده و خانوار:

- ۱- خانواده مفهومی جامعه-شناختی ولی خانوار مفهومی جمعیت-شناختی است.
- ۲- در خانوار شرط خویشاوندی وجود ندارد ولی در خانواده خویشاوندی عنصر اساسی است.
- ۳- یک فرد به تنهای به عنوان خانوار مستقل در نظر گرفته می-شود ولی در خانواده صحبت از یک نفر نیست.
- ۴- هر خانواده می-تواند خانوار باشد ولی هر خانوار الزاماً خانواده نمی-تواند باشد.

مبانی و اهداف خانواده:

تعریف: در نظر بسیاری از مردم خانواده به منزله واحد اجتماعی (Social unit) است که شامل یک زوج متاهل و فرزندانشان است و در خانه ای در کنار هم زندگی می-کنند.

تعریف خانواده از نظر راجرز (Carl Ragers):

"خانواده نظام نیمه بسته ای است که نقش ارتباطات داخلی را ایفا می-کند، و دارای اعضای است که وضعیتهای و مقامهای مختلفی را در خانواده و اجتماع احراز کرده و با توجه به محتوای وضعیتهای، افکار و ارتباطات خویشاوندی که مورد تایید جامعه-ای است که خانواده جزء لاینفک آن است، ایفای نقش می-کند."

تعریف خانواده از نظر مُرداک (Murdock):

"خانواده یک گروه اجتماعی است که اعضای آن به وسیله-ی دودمان، ازدواج یا فرزند خواندگی با یکدیگر پیوند برقرار می-کنند و نیز کسانی که در زندگی با هم از تشریک مساعی در تامین درآمد، اقتصاد زندگی و نگهداری از فرزندان برخوردار هستند."

پروفسور روزنباوم (Rosenbaum): با بررسی حدود چهارصد اثر علمی در زمینه-ی جامعه و خانواده می-نویسد: "کلیه تعاریف و برداشتهای متفاوت از جامعه شناسی خانواده در آلمان غربی، دارای دو وجه مشترک هستند:

خانواده گروه کوچکی است که ویژگی اساسی و غیر قابل تفکیک آن، صمیمیت است.

اجتماعی کردن نسل آینده جزء بدیهی ترین، اساسی ترین و اصلی ترین وظایف خانواده است.

فرایند اجتماعی کردن یعنی فرد عضوی موثر در جامعه می-شود که این فرایند از زمان تولد شروع و تا آخر عمر به پایان می-رسد.

تیپهای خانواده:

خانواده را از حیث روابط درونی و میزان استحکام آنها، می توان به چهار تیپ تقسیم نمود که هر یک ویژگیها، کارکردها و تاثیرات خاص خود را داراست. این تیپها عبارتند از:

۱. خانواده متلاشی (broken home)
۲. خانواده متزلزل (unbalanced)
۳. خانواده متعادل (balanced family)
۴. خانواده متعالی (transcendental family)

الف) خانواده متلاشی:

عبارت است از اینکه یک یا چندین تن از اعضای خانواده به علت شکستن واحد خانوادگی یا تجزیه برخی از نقشها از عهده انجام تکالیف ناشی از نقش خود آنطور که باید و شاید برنیامده-اند.

انواع خانواده گسیخته:

ویلیام ج. گود (William j. God) معتقد است انواع گسیختگی خانواده به قرار زیر می-باشد:

عدم ثبات: واحد خانوادگی کامل نشده است و می توان آنرا جزء انواع عدم موفقیت در ایفای نقش در خانواده به حساب آورد زیرا پدر یا شوهر وجود ندارد و در نتیجه وظایف خود را انجام نمی-دهد و این وظایف توسط جامعه یا مادر انجام می-گیرد.

فسخ، جدایی، طلاق و ترک: در اینجا تجزیه ناشی از تصمیم یکی از همسران بر جدایی است. خانواده درون تهی (Empty shell family): اعضای آن باهم زندگی می-کنند ولی روابط و کنش متقابل با یکدیگر ندارند (طلاق روانی).

غیبت غیر ارادی یکی از دو همسر: مرگ، زندان، جنگ و یا به هر دلیل دیگر. عدم موفقیت غیر ارادی: مثل بیماری روانی، جسمی و ..

ب) خانواده متزلزل:

خانواده دشوار، نابسامان و نامتعادل نیز نامیده می-شود.

ویژگیها:

خانواده، از هدف اصلی زندگی بازمانده و آرمانش را از دست داده است. جایگاه و منزلت برخی اعضا، مشخص نبوده یا حفظ نگردیده است. فردای روشن و امید به زندگی وجود ندارد. مدیریت تجزیه شده و تصمیم گیری در آن به غایت دشوار است. جذابیت زندگی به میزان قابل ملاحظه-ای کاهش یافته و انگیزه چندانی برای پایبندی اعضای آن به میثاق زندگی وجود ندارد. مسئولیت پذیری از توزیع عادلانه ای برخوردار نیست و در قبال ایفای وظایف، برخورد مشوقانه صورت نمی-گیرد. مشکلات و مسائل جزئی به سادگی به بحران یا تشنج تبدیل می-شود. انتقادهای اعضا از یکدیگر به شکلی مستقیم، مستمر و غیر منصفانه صورت می-گیرد. لازم به ذکر است که در تیپ خانواده متزلزل، ساختار خانواده قابل ترمیم بوده و با بهره-گیری از شیوه-های درمانی به ویژه خانواده درمانی (family therapy) توانایی افراد برای غلبه بر مشکلات افزایش می-یابد و به تدریج به الگوی خانواده متعادل نزدیک می-شود.

ج) خانواده متعادل:

خانواده بهنجار (normal)، متوازن و موفق نیز گفته می-شود.

ویژگیها: در خانواده متعادل...

هر فرد در موقعیت واقعی خویش قرار گرفته و از جانب دیگران نیز مورد حمایت و تایید واقع می-گردد. عواطف، مسئولیتها و امتیازات به طور عادلانه میان افراد توزیع می-شود. امنیت و جذابیت کافی برای افراد وجود داشته و چیزی بر دل بستگی به خانواده، ترجیح داده نمی-شود. مدیریت متکی بر روابط انسانی و برخوردار از مشورت و هماهنگی با افراد، اعمال می-شود. رویکرد مثبت به انسان، زندگی، نقشها و آینده وجود دارد. انتقادهای غیر مستقیم، موردی، فردی و منصفانه انجام می-گیرد. مشکلات از افراد تفکیک شده به جای حمله به فرد، تلاش برای بازشناسی مسئله و حل آن انجام می-گیرد.

تبادل عاطفی به شیوه های قلبی، کلامی و عملی انجام می-گیرد.

ج) خانواده متعالی:

با عنوان متکامل، بالنده و خودشکوفای نیز شناخته می-شود.

ویژگیها: در خانواده متعالی...

نه تنها مشکلات مورد بررسی قرار می-گیرد و تلاش برای حل آنها می-شود (خانواده متعادل) بلکه ظرفیتها و استعدادهای افراد تا مرز خودشکوفایی مورد استفاده قرار می-گیرد. توجه افراد غالباً معطوف به آینده است و در آینده زندگی می-کنند. به هدفی نیاز دارند که توجهشان را به آینده معطوف سازد.

افراد از هویتی پر معنا، روشن و منسجم برخوردار هستند.

افراد نه تنها به رشد و پیشرفت خویش، بلکه به اعتلای جمعی اعضای خانواده می-اندیشند و برای تحقق آن، طرح و اندیشه جدیدی ارائه می-دهند.

کار و مسئولیت، به زندگی معنا و دوام می-بخشد.

تعقیب هدف، هیچگاه پایان نمی-یابد، اگر هدفی را با یک کنار گذاشت، باید بی درنگ انگیزه نوینی آفرید.

تلاش افراد معطوف به دستیابی به تجربه اوج (climax experience) است. همکاری و اشتراک مساعی دیگران، تحقق این هدف را تسهیل می-نماید.

تفسیر و تعبیر وقایع و رویدادهای زندگی خوش-بینانه است. هر شکست، یک تجربه و فرصتی برای ارزیابی موقعیت در نیل به پیروزی تلقی می-شود.

اهداف تشکیل خانواده:

تحقق جامعه سالم

تداوم نسل

تامین نیازهای اساسی

تربیت اجتماعی نسل

حراست ایمان

جمال اجتماعی

رشد و بالندگی

سلسله مراتب نیازهای آدمی از نظر آبراهام مزلو (Abraham Maslow):

مزلو عقیده دارد ابتدا باید نیازهای حیاتی (زیستی) به لحاظ اهمیتشان ارضاء گردد و همانگونه که در نمودار زیر مشاهده می-شود، این نیازها قاعده هرم را تشکیل می-دهند، یعنی همانگونه که تعادل هرم، متکی بر قاعده آن است، تعادل وجود آدمی نیز ابتدا بر پایه تامین نیازهای حیاتی (زیستی)، استوار بوده پس از آن، زمان ارضاء نیازهای اساسی روانی، فرا می-رسد. در این مرحله نیز مراتبی وجود دارد یعنی ابتدا و مقدم بر همه احتیاج به امنیت باید ارضاء شود، زیرا آرامش حاصل از آن، موجب می-شود که فرد بتواند به احتیاجات دیگر خود از حیث روحی و روانی بیندیشد. پس از آن است که نوبت به نیازهای عالیتز نظیر، احترام و غیره می-رسد. سرانجام در مرحله نهایی، زمان پاسخ به نیاز خودشکوفایی فرا می-رسد که در قله هرم مذکور قرار دارد.

نمودار مزلو در بازه بررسی جایگاه و منزلت نیازهای آدمی

ازدواج موقعیتی را برای زن و مرد مهیا می-کند تا در پرتو زندگی مشترک بتوانند، اولاً به بخش قابل توجهی از نیازهای حیاتی خود، یعنی غریزه جنسی، آن هم در محیط سالم، پاک و مشروع پاسخ دهند و با تکیه بر آرامش به دست آمده از آن، قادر به پذیرش مسئولیتها و وظایفشان گردند. و ثانیاً به تامین نیازهای اساسی روانی خود، اهتمام ورزند.

رعایت نکات زیر سبب ایجاد تفاهمی عمیق در بین همسران می شود:

- ۱- زندگی معقول، حاصل از پاسخ متعادل به نیازهای اساسی زوجین است. پاسخ به برخی نیازها و معطل گذاشتن برخی دیگر، نمی-تواند به زندگی موفق منجر شود.
- ۲- هر نیازی از اهمیت خاص خود برخوردار است به عنوان مثال برخی همسران نیاز به غریزه جنسی را مهم تلقی ننموده و لذا فعالانه با آن برخورد نمی-کنند، در حالی که رضایت حاصل از آن می تواند علاوه بر شادابی و نشاط زوجین، استقامت آنها را در حل دشواریهای زندگی افزایش دهد.
- ۳- آگاهی از نیازهای اساسی موجب می شود که فرد در رابطه با خود و همسرش روش معقول و منطقی را اتخاذ نماید. همسرانی که گوش به زنگ نیازهای روحی یکدیگر هستند و سعی در تامین به موقع آن دارند، قادرند اعتماد طرف مقابل را جلب کنند.
- ۴- تامین نیازهای اساسی باید به عنوان یک وظیفه تلقی گردد. چنانچه این وظیفه با رفتارهایی نظیر آزار و منت نهادن آمیخته شود، نه تنها تاثیر مطلوب خود را از دست می-دهد، بلکه، موجب نابودی اعمال آدمی خواهد شد.

۵- در صورت تامین بیشتر نیازهای روانی زمینه برای خودشکوفایی فراهم می-شود. منظور از خودشکوفایی، ظهور استعدادها و قابلیت‌های فرد در بالاترین حد ممکن است.

تربیت اجتماعی نسل:

یکی از اهداف تشکیل خانواده، پرورش فرزندان سالم و شایسته است. چنین تربیتی دارای ابعاد متنوعی نظیر عاطفی، اجتماعی، عقلی، فیزیکی و اخلاقی است. و خانواده به عنوان اولین نهاد تربیتی شرایط لازم برای آن را دارد.

دلایل اهمیت خانواده در تربیت فرزندان:

الف) خانواده اولین و با نفوذترین محیط تربیتی برای فرزندان است.

ب) از زمان تولد تا ۷ سالگی، مهمترین دوران شکل-گیری شخصیت محسوب می-شود به طوری که اثرات تربیتی این دوران تا سالیان دراز همچنان باقی می-ماند.

ج) کودک از سال-های نخست زندگی، رفتار والدین را اقتباس نموده و درصدد درونی ساختن آنها بر می-آید و این امر به تدریج جای خود را به همانند سازی با والد همجنس می-دهد.

ملاکها و معیارهای گزینش همسر:

معیارهای اخلاقی و دینی: واقعیت این است که فرد دین باور در نگاه دیگران، یعنی انسانی که دارای درجه-ای از خودساختگی، رفتار اطمینان-بخش و پایبندی به ارزشهای اخلاقی باشد. به عبارت دیگر، حضور دین به معنای حضور مجموعه از آداب، اخلاق، سلوک و رفتار ارزشمند است. از فرمایشات رسول اکرم (ص)، آمده که: همیشه در ازدواج، همسر با ایمان انتخاب کنید.

معیارهای روانشناختی: شخصیت، درونگرا یا برونگرا بودن، متانت و وقار، مثبت-گرا، منفی گرا یا واقعیت-گرا بودن و ... که هدف آن یافتن مشابهت-ها و ایجاد زمینه برای تفاهم است.

معیارهای زیبا شناختی: زیبایی و جذابیت برای پیوند زن و مرد نقطه شروع مناسبی است ولیکن شرط کافی محسوب نمی-شود. چنانچه در کنار زیبایی ظاهری، ویژگی-های دیگری نظیر رفتار مناسب و منش مطلوب وجود نداشته باشد، زندگی مشترک حالت کسل کننده پیدا می-کند و از شور و جاذبه تهی می-شود. این نوع زندگی شبیه آن است که آدمی بنشیند و ساعات و روزهای متمادی به تابلویی زیبا خیره شود. از حضرت رسول (ص) نقل شده است از اینکه زنی را صرفاً برای مال و جمالش بگیرند می-فرماید: مالش موجب طغیان و جمالش مایه تباهی اوست، در ازدواج دین و ایمان زن را در نظر بگیرید.

معیارهای علمی و فرهنگی: تناسب میزان تحصیلات و تجانس رشته های دانشگاهی، عامل مثبت و تاثیر گذاری بر روند تفاهم زوجین محسوب می شود.

معیارهای تکوین رشد: هرچند در ازدواج، احراز و تحقق رشد فکری یا همان سن عقلی مقدم بر سن واقعی می باشد، در خصوص سن مناسب برای آن در مورد پسران سالهای ۲۲ تا ۳۰ و برای دختران ۱۸ به بعد می-باشد. وجود فاصله سنی حدوداً ۳ تا ۵ سال با ارشدیت مرد نیز طبیعی به نظر می-رسد.

معیارهای مادی و اقتصادی: هرچند پاسخ متعارف به نیازهای اقتصادی و معیشتی زن و زندگی، یکی از وظایف و مسئولیتهای مرد است ولی باید توجه داشت که غالباً در بدو تشکیل زندگی، غالباً شرایط مطلوب اقتصادی مهیا نیست بلکه به مرور زمان و در سایه تلاش مرد و همراهی زن، این شرایط فراهم می شود. پس شایسته است که جوانان با یقین به وعده پروردگار و به انگیزه محدودیت اقتصادی، ازدواج را به تاخیر نیندازند و اطمینان به لطف الهی داشته باشند که فرمود: ... اگر نیازمندان و مستمندان باشند خدا از فضل خود بی نیازشان سازد.

نتیجه یک پژوهش:

براساس یک نظرسنجی که در بین ۶۰۰۰ دانشجویی که توسط معاونت پژوهش و آموزشی نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاههای تهران انجام گرفت (۵۶٪ مرد و ۴۴٪ زن) با میانگین سنی مردان ۲۵/۳ و زنان ۲۱/۹ سال، نتایج زیر به دست آمد:

از دانشجویان در مورد مهمترین انگیزه آنها برای ازدواج سوال شد که نتیجه:

در اولویت اول مهمترین انگیزه دانشجویان از ازدواج، آشنایی با فرد ایده-آل بود.
در اولویت دوم گریز از تنهایی را به عنوان مهمترین دلیل ازدواج ذکر کردند.
سومین محرک دانشجویان به ازدواج، آلوده نشدن به مفاسد اجتماعی بود.

در مورد خاستگاه اجتماعی همسر ایده-آل از نظر دانشجویان نتایج به این صورت بود:

برای ۴۸٪ آنان، خاستگاه اجتماعی همسرانشان تفاوتی نداشت.
۱۹٪ ترجیح می دادند از همشهریان خود همسر گزینند.
۱۶٪ مایل بودند همسران خود را از آشنایان خانوادگی و دوستان انتخاب کنند.
۱۲٪ ترجیح می-دادند از همکلاسی و همکار خود همسر برگزینند.

در مورد سن مناسب برای ازدواج:

برای دختران ۲۲ و برای پسران ۲۵ سال بود.

زمان مناسب برای ازدواج:

۷۱٪ بعد از اتمام تحصیلات
۲۸٪ در حین تحصیل

۱٪ قبل از دانشگاه

عوامل مهم استحکام خانواده از نظر ۶۰۰۰ دانشجوی به شرح زیر بود:

تناسب فکری زوجین (۲۷۳۸ نفر)

پایبندی به اصول مذهبی (۲۰۵۰ نفر)

تناسب فرهنگی (۱۸۹۵ نفر)

سطح اقتصادی یکسان (۴۹۰ نفر)

زیبایی و تناسب جسمانی (۶۲۳ نفر)

شیوه های تثبیت و استحکام مودت در خانواده:

در این خصوص در کلام الهی چنین آمده است؛ سوره-ی روم، آیه ۲۱ و از نشانه-های (لطف) اوست که همسری از جنس خودتان آفرید تا در کنار او به آرامش برسید و در میان شما مودت و رحمت نیز ایجاد کرد.

۱. ارتقای ارتباطات انسانی: ارتباط کلامی و هنر خوب شنیدن

۲. تبادل عاطفی پایدار

۳. همدلی

۴. ارتقای سطح ارزش شخصی

۵. مثبت-نگری و مثبت-گرایی

۶. رغبت شناسی طرف مقابل

۷. وسعت نظر (رعایت اعتدال)

ازدواج دانشجویی

نخستین جشن ازدواج دانشجویی در زمستان سال ۱۳۷۶ با ابتکار نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه شهید بهشتی و با شرکت ۶۰ زوج از دانشجویان این دانشگاه برگزار شد و از همان ابتدا مورد توجه گسترده محافل مختلف فرهنگی و خبری قرار گرفت. زمستان سال بعد (۱۳۷۷) این جشن-ها در مقیاسی وسیع تر و باشکوه تر با حضور ۲۰۰ زوج در دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد. مشارکت فعال صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در انعکاس این جشن توجه اقشار مختلف مردم را به این مسئله جلب کرد. در سال ۱۳۷۸ تعدادی از دانشگاه های کشور در شهرهای مختلف اقدام به برگزاری این جشن ها نمودند و جشن ازدواج یک هزار زوج دانشجو از ۱۳ دانشگاه در شهر تهران و با مدیریت نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد.

پیام رهبر انقلاب، شرکت فعال رؤسای قوای سه گانه کشور و هدایای بخش های مختلف دولت به این زوجها در واقع مهر تایید نهایی دولت و نظام را بر جشن های ازدواج دانشجویی زد. در سال ۱۳۷۹ نهاد مرکزی نمایندگان مقام معظم رهبری در دانشگاه-ها مسئولیت برگزاری این جشن ها را پذیرفت و ستادی را به همین منظور تشکیل داد.

اهداف ازدواج دانشجویی:

۱. عمل به دستورات دینی
۲. تلاش جهت الگوسازی در مراسم و جشن های ازدواج
۳. تلطیف فضای سنگین سیاسی دانشگاه ها
۴. اهتمام در جلب حمایت و مشارکت خیرین امر ازدواج دانشجویان
۵. تغییر پارامتر دوست-یابی به همسریابی در روابط دختر و پسرها در دانشگاهها
۶. کمک به تحکیم کانون خانواده از طریق آموزش مسائل خانواده
۷. اشاعه فرهنگ ساده زیستی و پرهیز از تجمل-گرایی
۸. ایجاد فرهنگ اتحاد و وفاق و همدلی در میان آحاد جامعه
۹. حذف مهریه-های سنگین و غیر شرعی

۱۰. پایین آوردن سن ازدواج در کشور

۱۱. بالا بردن نرخ ازدواج در کشور

۱۲. از بین بردن سنت های خرافی در امر ازدواج

۱۳. افزایش سطح کمی و کیفی ازدواج دانشجویی

دیدگاه جوانان درباره ازدواج:

موانع ذیل برای ازدواج از سوی جوانان مطرح است:

- ترس از مشکلات و سختی-هایی که ممکن است بعد از ازدواج پیش آید
- نداشتن شغل
- نبود امکان آشنایی با جنس مخالف در قبل از ازدواج
- ناتوانی مالی والدین در تدارک ازدواج برای فرزندان
- وابستگی شدید به خانواده
- ترس از محدود شدن آزادی های فردی پس از ازدواج
- محدود بودن دایره انتخاب همسر
- وجود آداب و رسوم دست و پاگیر و بی فایده

عدم امکان تهیه مسکن مناسب
 ترس از قطع رابطه با دوستان پس از ازدواج
 ناتوانی فرد در برقراری ارتباط اجتماعی جنس مخالف
 فراهم نبودن جهیزیه و وسایل زندگی
 تحمیلی شدن مراسم مختلف مربوط به ازدواج
 نبودن حس مسئولیت-پذیری
 نداشتن توانایی مالی کافی برای ازدواج
 ترس از محدود شدن امکان پیشرفت و ترقی پس از ازدواج
 آزاد نبودن در انتخاب همسر
 پیدا نکردن فردی که به عنوان همسر دارای خصوصیات دلخواه باشد
 فقدان عشق و علاقه لازم به شخص خاصی برای ازدواج
 ارضاء نیاز جنسی خارج از چارچوب ازدواج
 سخت گیر بودن در انتخاب همسر
 بی برنامه بودن در زندگی
 بی علاقه بودن نسبت به بچه دار شدن
 عدم بلوغ شخصیتی کافی در فرد
 نداشتن اعتماد به جنس مخالف
 ناتوانی والدین در راهنمایی برای ازدواج
 اولویت دادن به تحصیل
 وجود ملاک-های سخت گیرانه خانواده برای ازدواج
 ترس از عدم موفقیت در برقراری رابطه مناسب با خانواده همسر
 ترس از تغییر شهر محل زندگی
 نقص جسمانی
 وجود خواهر یا برادر بزرگتر که هنوز ازدواج نکرده است
 ترس از ازدواج به دلیل تجربه-های ناموفق دیگران
 نداشتن ثبات شغلی (پسران جوان)
 ترس از مخالفت همسر با اشتغال فرد (دختران جوان)
 شرط دست و پاگیر خانواده دختر(پسران)
 نداشتن کارت پایان خدمت یا معافیت (پسران)

در یک تحقیق میدانی دیگر موانع ازدواج از دیدگاه جوانان مورد بررسی و پژوهش میدانی قرار گرفته ۷۷ درصد جوانان، سنگین بودن مهریه-ها، ۹۰ درصد نداشتن شغل، ۶۲ درصد نداشتن مسکن، ۷۵ درصد مشکل تهیه جهیزیه را مانع اصلی ازدواج دانسته-اند.

طولانی بودن پروسه ازدواج

فرآیند ازدواج در کشور ما طولانی است. سنت ها و آداب و رسومی که خیلی از آنها از فرهنگ ها و کشورها و ملل خارجی به عاریه گرفته شده است باعث شده-اند این فرآیند طولانی و هزینه بر باشد. در این میان بی-تجربگی خانواده-ها، ناهماهنگی تربیتی بین خانواده-ها بروز بعضی از مشکلات و اختلاف سلیقه ها باعث بروز تشنجات و اختلافات در میان خانواده های عروس و داماد شده و در بعضی از مواقع این مسئله به طلاق می-انجامد. در کنار این معضل صرف هزینه-های گزاف نیز باعث می-شود خانواده ها و جوانان جرات ورود به این فرآیند را از دست بدهند.

آفات ازدواج دیر هنگام

الف) از جهت فیزیولوژی بدن:

انسان در سن خاصی به آن مرحله از رشد فیزیکی می رسد که بدن او از لحاظ ارگانیک آماده ازدواج است، اما پس از سپری شدن این سن، شور و نشاط جوانی و به تبع آن، آمادگی نسبی فرد برای ازدواج به تحلیل می-رود. گذشته از اینها کهولت سن چه برای زن و چه برای مرد تغییرات ظاهری را در فیزیک بدن از قبیل چروک دست و صورت و کم مویی و ... در پی دارد که به نوبه خود از موانع ازدواج خواهد بود.

ب) آفات روانی:

فرد مجرد، آرامش روانی ندارد. حتی خداوند باری تعالی هم هنگامی که علت وجودی زوج-ها را بیان می-کند ایشان را به آرامش (سکونت) بشارت می-دهد. از همه مهمتر اینکه ساختار روانی فرد به نحوی است که هر یک از زن و مرد بدون دیگری در خود کمبودی احساس می-کند. شادی-ها، مرارت، سختی-ها، دلتنگی-ها و ... باید با کسی در میان گذارده شود تا بخشی از بار روانی هر فرد کاسته شود. آیا فرد می تواند همیشه و همه دلتنگی های خود را به پدر و مادر بگوید؟

ج) آفات دینی :

معمولاً فرد مجرد به دلیل رویارویی با مشکلات روزمره فراوان و فقدان تکیه گاهی مناسب به سرعت توکل و اعتماد خود به رحم و عطوفت باری تعالی را از دست می-دهد. او عدم موفقیت خود در ازدواج را به اشتباه به خداوند سبحان نسبت می-دهد اما فرد با ازدواج به زیبایی-ها چشم می-گشاید و عقیده اش دو چندان می-شود.

د) آفات اجتماعی:

عموماً افراد جامعه فرد ازدواج نکرده را موجود ناقص و کمال نیافته می-دانند و او را هنوز به اصطلاح مرد یا زن کامل نمی-دانند.

فناوری اطلاعات و ارتباطات که در اینترنت نمود واضح به خود می-گیرد، کاربرد گسترده و تاثیرات آن در ابعاد مختلف زندگی امروزی و آینده جوامع بشری به یکی از مهمترین مباحث روز جهان مبدل شده است. این ابزار خارق-العاده ارتباطی، در عرصه-ی ازدواج نیز تاثیرات مختلفی گذاشته است. صرف نظر از تعاریف متنوع و دامنه-ی وسیع کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در بخش-های مختلف زندگی بشری، اینترنت باعث شده است که ازدواج مقولات متفاوت و مختلفی را آغاز نماید. دسترسی سریع به اطلاعات پایگاه-های ازدواج، سایت-های همسریابی و برقراری ارتباط آحاد جامعه و دختران و پسران بدون در نظر گرفتن فواصل جغرافیایی و فارغ از محدودیت-های زمانی محوری-ترین دستاورد این فناوری است. بر همین اساس نظریه-هایی مانند ایجاد شهرهای مجازی، اتاق-های مجازی گفت و گو، آموزش الکترونیکی احکام ازدواج و خانواده مطرح گردید و ظرف چند سال اخیر در برخی از کشورها پیشرفت-های قابل توجهی نموده است. مزایای عملی شدن این نظریه-ها، استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات و اینترنت در زمینه-ی ازدواج را به یک موضوع روز تبدیل کرده است. کاربرد شبکه-ی اینترنت توسط سازمان-های غیر دولتی در امر ازدواج جهت ارائه-ی خدمات و اطلاعات به جوانان، سایر مؤسسات خیریه ازدواج و فعال در امر ازدواج جوانان این ابزار ارتباطی را به یک وسیله- مفید در موضوع ازدواج تبدیل کرده است. ازدواج اینترنتی موضوع جدیدی است که روز به روز افزایش می-یابد؛ در این شیوه-ی ارتباطات افراد بدون ساختمان و دیوار و بدون واسطه به صورت ۲۴ ساعته قابل دسترسی می-باشد. با ایجاد چنین امکاناتی است که جوانان به راحتی وارد یک سایت اینترنتی شده به آن دست از خدمات و اطلاعات ازدواج مورد نیاز خود دسترسی پیدا می-کنند و درواقع شیوه-ی سنتی ارتباط و تعامل دختران و پسران با همدیگر تغییر می-کند. متخصصان فناوری اطلاعات و ارتباطات بر این باورند که شفاف-شدن گفتگوهای دختران و پسران، افزایش دقت و شفافیت در کار N.G.O-های ازدواج و برخورداری از امکانات ارتباطی بدون هزینه مزایایی است که با اینترنت متصور است. اینترنت تا حدودی جایگاه افراد سنتی و ارتباطات سنتی را که دختر را به پسر و بالعکس معرفی می-کرد پر نموده است. به رغم مزایایی که تاکنون برای اینترنت در زمینه-ی ازدواج عنوان شده خطراتی نیز در این نوع همسریابی نوین وجود دارد که دزدی اطلاعات و ورود افراد ناباب به سایت-های ازدواج و نامشخص بودن هویت واقعی افراد از جمله-ی آن-هاست. از سویی دیگر در کل نظام ازدواج اینترنتی اولین مشخصه-ی آن سرعت است و دقت و صحت و کنترل آمار و ارقام و استفاده-ی صحیح از فرم-های استاندارد مربوط، بسیار حائز اهمیت می-باشد و برای تصحیح اشتباهات ثبتي فرصت کوتاه است. همچنین سوءکنندگان جنسی از این ابزار وسیع استفاده می-کنند.

با این وجود، به صرف وجود برخی خطرات نمی-توان از کارایی بالا و دستاورد-های مهم اینترنت در زمینه-ی ازدواج چشم پوشید ولیکن استفاده از این ابزار برای گسترش ازدواج جوانان نیازمند ایجاد بسترهای فکری و فرهنگی برای پذیرش آن از طرف جامعه، رفع موانع حقوقی و قانونی و تامین پیش نیاز-های سخت افزاری و نرم افزاری است.

دامنه-ی فناوری اطلاعات و ارتباطات از طریق اینترنت بحث مهم آموزش را نیز در زمینه-ی ازدواج در بر گرفته که در مبحثی با عنوان آموزش ازدواج اینترنتی مورد تاکید محققان و صاحب نظران واقع شده و دنبال می-شود. این شیوه آموزشی مختص محیط یا افراد خاصی نیست و همه-ی افراد علاقه مند به تحصیل اعم از بیکار یا شاغل می-توانند از

آن استفاده کنند. در روش یادگیری جمعی نیز با استفاده از ابزارهای مختلفی چون سالن-های تبادل نظر و گفت و گوی اینترنتی دانشجویان به طور هم زمان در اینترنت حضور یافته و در مورد موضوعات درسی و یا تمرین-ها و تحقیقات ارائه شده از طرف استاد به بحث و تبادل نظر می-پردازند. در مقابل مزایای اینترنت در بحث ازدواج معایب آن نیز هر روز در صفحه حوادث روزنامه-ها به چشم می-خورد؛ افراد شیاد و پلید از طریق اتاق-های گفت و گوی مجازی به شیوه-های مختلف افراد را مورد اغوا قرار داده و با قول-های ازدواج آن-ها را به انحراف می-کشانند. امروزه دنیای ارتباطات فرصت-های جدیدی را مقابل و پیش روی نسل جوان قرار داده است امروز مردم به لحاظ فرهنگی آزاد هستند وگزینه های مختلفی برای تعیین نوع و سبک زندگی خود دارند. مجموعه فرصت ها و امکاناتی که ارتباطات از جمله اینترنت، برای جوان امروز ایجاد کرده است مفهوم سبک زندگی را در جامعه مدرن مطرح می-کند. همچنین جامعه شناسان معتقدند که تصویر ذهنی ترسیم شده توسط اینترنت باعث به وجود آمدن یک نوع قضاوت و ارزش در ذهن افراد در خصوص واقعیت-های اجتماعی می-شود. اینترنت می-تواند به عنوان منشاء سبک زندگی در رفتار قلمداد شده و ارزش ها و نگرش-ها را در ذهن افراد ایجاد کند؛ اینترنت می تواند با تغییر عوامل غیر اقتصادی منجر به تغییر سلیقه-ها شده و در نتیجه الگوی مصرف را نیز در جامعه تغییر دهد. در ارتباطات از نوع اینترنت است که به افراد اطلاعات می-دهد و مشخص می-کند که فرد در حوزه-های متفاوت چه گزینه-هایی دارد و چگونه می-تواند از بین آنها دست به انتخاب زند. اینترنت امروز در زندگی جوانان بخش عمده-ای را فرا گرفته است و این مسئله باعث شده است که جوانان از ارتباطات سنتی به دور باشند و نتوانند خود را بنمایانند و یا جفت خود را دریابند؛ مشغول شدن بیش از اندازه جوانان به اینترنت آنان را از دایره-ی ارتباطات زبانی، کلامی و دیداری و شنیداری دور می-سازد و این معضل را به وجود می-آورد که نتوانند به همسریابی صحیح بپردازند. اینترنت هویت-یابی جوانان را به تاخیر می اندازد و این مسئله در ازدواج آنها تاثیرگذار است.

معایب اینترنت

اینترنت معایب زیادی هم دارد و به ازدواج آسیب وارد می-سازد و این فرایند تکنولوژیکی کاملاً مدرن که زندگی بشریت را با تحولی جدید رو به رو ساخته است امروزه یکی از خطرناک-ترین و فعال-ترین عوامل فروپاشی کانون خانواده هم است. کارشناسان روان شناسی تاثیر برنامه-های ضد اخلاقی و ضد حقوق خانواده برای زوج های جوان را یکی از عوامل افزایش تمایل خانواده-ها به زندگی انفرادی دانسته-اند. این مسئله آن قدر در جامعه اروپایی و آمریکایی فاحش شد که چندی پیش خبر تصویب طرحی از سوی مجلس نمایندگان آمریکا در جهت الزام شرکت-های پخش فیلم، برای خود داری از پخش برنامه-های منافی حقوق خانواده و منافی عفت در ساعت-های اولیه-ی شب شدند. حتی تعدادی از کشورهای اروپایی و آسیایی با تسلیم شکایت و درخواست-هایی به سازمان-های حقوق بشر... از گسترش رو به فزون فرهنگ آمریکایی که غالباً به انزوا و زندگی بدون کانون خانواده می نماید ابراز نگرانی و خطر نمودند. آنچه در این بین مهم و قابل ذکر است رشد روبه افزون این پدیده در کشور ما می-باشد! بررسی برخی از پرونده-های موجود در دادگاه-های خانواده تاثیر این مطلب را در پدیده-ی طلاق واضح می-سازد که در مجموع خبر از فاصله گرفتن زوجین (هر کدام به نحوی) از تعهدات خانوادگی، کم رنگ شدن عشق و علاقه در زندگی و توجه به مسائل ضد اخلاقی، داشتن انتظارات غیر متعارف و ضد اخلاقی زوجین در زندگی از همدیگر، تقلید از مدل-های پخش شده-ی غربی در جمیع جهات زندگی و... برخی از تاثیرات کاملاً منفی و آسیب-رسان اینترنت می-باشد